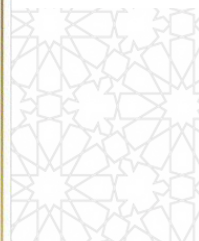


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست

کلام رهبری ۴

سخن سردبیر ۵

ویژه نامه فضای مجازی

بررسی فقهی تضعیف نظام اسلامی در فضای مجازی از طریق شایعه پراکنی ۷

محیط‌های تربیتی برای فرزندان ۱۵

تحلیل و نقد دلایل متعارض حضور یا عدم حضور در شبکه‌های اجتماعی ۱۹

معرفی کتاب ۳۲

مقالات و یادداشت‌ها

تبیین جایگاه دعا در درمان بیماری‌های جسمی از منظر آیات و روایات ۳۵

اهمیت و موانع وحدت از منظر کتاب و سنت ۴۳

ضرورت خوانش روزانه قرآن با تأکید بر احادیث ۵۳

کاربست اعتباریات در تبیین سه‌گانه دین و عقل و سیاست ۵۷

نشست‌ها

شخصیت‌شناسی تبلیغ ۶۹

گنجینه مروی

اسناد خطی اجازات علما ۸۳

شناسنامه

مجله علمی فرهنگی حوزه علمیه مروی شماره هفدهم؛ فصل نامه پائیز ۱۴۰۲

■ صاحب امتیاز: حوزه علمیه مروی تهران
■ مدیر مسئول: حجت الاسلام محمد اسکندری
■ سردبیر: حجت الاسلام هادی شمس آبادی
■ جانشین مدیر مسئول: محمد قاسمی شادهی

■ هیئت تحریریه: اساتید و حجج اسلام
امیر حسین منصوری، محمد حسین حیدری
و طلاب محترم، حسن امیریان، محمد قاسمی شادهی
و محمد امید بخش

■ ویراستاران: محمد حسین حیدری، مهدی محرم زاده،
محمد جواد راستگو

■ طراحی و صفحه آرایی: سید حسین عربی (واحد رسانه حوزه علمیه مروی)

■ آدرس: خیابان ناصر خسرو، کوچه مروی، پلاک ۳۲، حوزه علمیه مروی
■ تلفن: ۰۲۱-۳۳۹۱۹۱۱۵
■ کد پستی: ۱۱۱۶۸۱۹۷۶۱

■ ایمیل: pajuhesh.marvi@gmail.com
■ نشانی سایت: www.howzehmarvi.ir
■ کانال پرسش و پژوهش: [@pajouheshgaranemarvi](https://www.pajouheshgaranemarvi.com)

کلام رهبری

قول به غیر بی عدالتی است.

امروز در فضای مجازی انسان گاهی اوقات بی عدالتی مشاهده میکند؛ خلاف میگویند، تهمت میزنند، دروغ میگویند، قول بغیر علم میگویند؛ اینها بی عدالتی است، اینها نباید انجام بگیرد. آن کسی که با فضای مجازی سرو کار دارد، باید خودش مراقبت کند، و آن کسی که فضای مجازی را در اختیار دارد، بایستی مراقبت مضاعف بکند که این کارها انجام نگیرد. یاد بگیریم، عادت کنیم که عادلانه با مردم رفتار بکنیم؛ عادلانه. حرف هم که میزنیم، شما ممکن است با یک نفری بد باشید، او را قبول هم نداشته باشید؛ عیبی ندارد، نظر شما است، ممکن است نظر درستی هم باشد اما این را با تهمت، با دروغ، با اهانت، با این چیزها نبایستی آلوده کرد؛ آلوده شدن اینها خیلی بد است. این هم مسئلهی عدالت. ۱۴۰۰/۰۸/۰۲
بیانات در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام

شما فکر و خبر و تحلیل به فضای

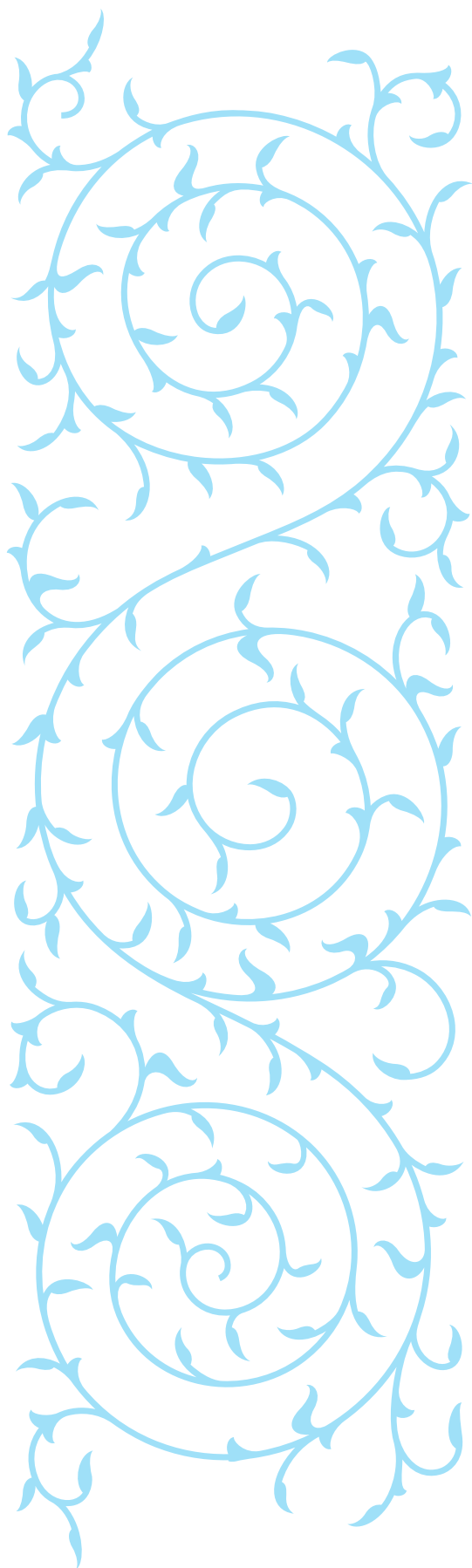
بد دهید.

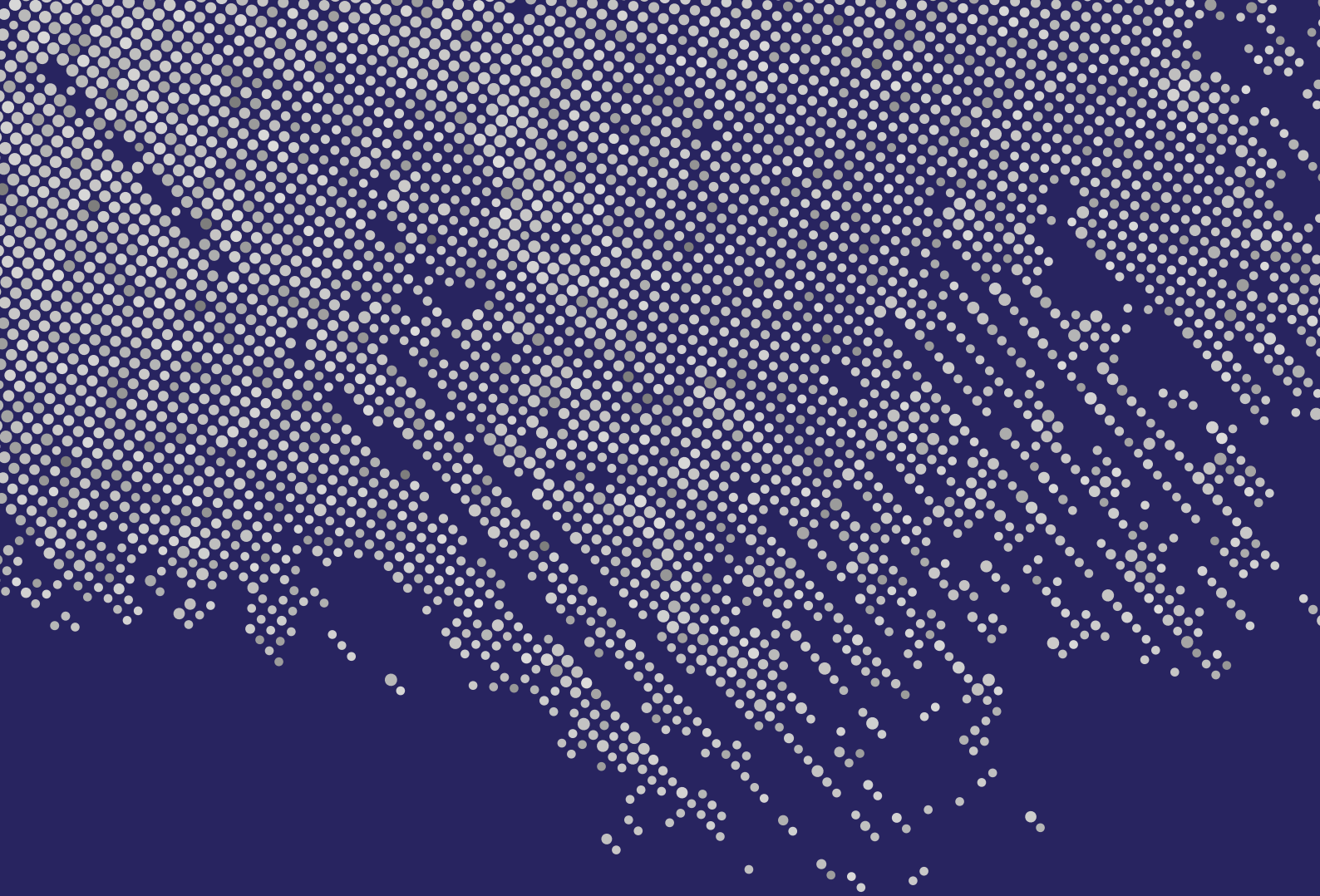
[دانشجویان] در فضای مجازی غرق نشوند. خب حالا فضای مجازی با همه ی حرفهایی که از آن طرف و از این طرف گفته میشود، بالاخره در کشور وجود دارد؛ شبکه های اجتماعی وجود دارد، فضای مجازی وجود دارد. بعضی ها نشسته اند که از طرف فضای مجازی، سیل وار، تحلیل و خبر و مطلب و مبنا به اینها داده بشود؛ این غلط است. شما روی فضای مجازی سوار شوید، شما فضای مجازی را هدایت کنید، از طرف شما فکر و خبر و تحلیل به فضای مجازی برود، نه بعکس. اینها آفت فعالیت دانشجویی است. ۲۹/۰۱/۱۴۰۲
بیانات در دیدار رضائی دانشجویان

سخن سردبیر

استفاده از فضای مجازی حساسیت‌های خاصی دارد که در صورت ناآگاهی و استفاده غلط، موجب بروز ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری می‌شود؛ چنان‌که پیامدهای منفی آن در جامعه امروز مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در رفتار و سبک زندگی امروزه تغییر ایجاد کرده و اعتقادات مذهبی را تحت فشار قرار داده و از طرفی مدیریت و مصرف‌گرایی را ترویج داده است. با این حال فضای مجازی، با برنامه‌ریزی دقیق، می‌تواند تبدیل به بستری مناسب جهت آموزش و فراگیری مهارت‌های مختلف زندگی شود. از این‌رو، لازم است خواص جامعه، از جمله علما و طلاب، وارد ترویج گفتمان دینی در این زمینه شده و سبک زندگی اسلامی را در فضای مجازی ترویج دهند و با معرفی الگوهای دینی، از الگوآفرینی دروغین جلوگیری کنند؛ چراکه نوجوانان و جوانان نیازمند دریافت اطلاعات و آموزش‌های مفید هستند و بهترین کسانی که می‌توانند آموزش‌های صحیح را به نوجوانان ارائه کنند طلاب هستند.

البته لازم است طلاب، علاوه بر موضوع‌شناسی مجازی، به مسایل فقهی در حوزه‌های مختلف فنی و دانشی همچون امنیت و فضای مجازی، تبلیغات تجاری و غیرتجاری، سیاست و فضای مجازی، فرهنگ و فضای مجازی، خبررسانی در فضای مجازی، فعالیت‌های فنی در فضای مجازی، اقتصاد و فضای مجازی، فقه الاخلاق و فضای مجازی، فقه جنسیت، حقوق و قضا در فضای مجازی، و نظائر آن آگاه باشند؛ سپس، با ارتباط‌گیری صحیح و مخاطب‌شناسی دقیق و مطالعه و بررسی علمی، هدایت نوجوانان و جوانان را بر عهده بگیرند.





ویژه نامه فضای مجازی





بررسی فقهی تضعیف نظام اسلامی در فضای مجازی از طریق شایعه پراکنی

رضا پسندیده (طلبه سطح ۳ حوزه علمیه خراسان) + حجت الاسلام شمس آبادی (استاد راهنما)

چکیده

طریق شایعه پراکنی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-توصیفی، ابتدا به حکم فقهی حرمت تضعیف نظام اشاره کرده و برای آن وجوه چهارگانه اقتضاء، ترتب مفسده شدید، مصداق بغی بودن و نیز تعاون بر اثم و عدوان را ذکر کرده است و همچنین مفهوم شایعه پراکنی و جایگاه این گناه اجتماعی تبیین شده و دلایل روایی و قرآنی حرمت این عمل ذکر شده و نیز حکم تضعیف نظام در فضای مجازی و تساوی احکام فضای عینی با فضای مجازی بررسی شده است و از مجموعه ادله مطرح شده در این بحث حرمت مؤکد تضعیف نظام اسلامی، از طریق شایعه پراکنی در فضای مجازی، مستفاد شده است. کلید واژه: تضعیف - نظام اسلامی - فضای مجازی - شایعه پراکنی - حرمت .

بعد از آنکه دشمن در جنگ نظامی با جمهوری اسلامی ناامید شد و نتوانست به اهدافش برسد، از راه دیگری به نام جنگ نرم درصدد کامیابی به امیالش برآمد. این صحنه جدید نبرد در درون خود از تاکتیک‌های مختلفی برخوردار است و یکی از آنها «شایعه پراکنی» است که خاستگاه‌های مختلفی دارد و از مهم‌ترین خاستگاه‌های دروغ‌پردازی و شایعه‌سازی می‌توان «فضای مجازی» را برشمرد. با عنایت به این که هر عملی در فقه اسلامی محکوم به یکی از احکام تکلیفی خمس می‌باشد، سؤال اصلی تحقیق این است که تضعیف نظام اسلامی در فضای مجازی از طریق شایعه پراکنی دارای چه حکمی است؟ این پژوهش، با هدف روشن ساختن حکم تکلیفی تضعیف نظام اسلامی در فضای مجازی از

مقدمه

با تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران و تنافی سیاست‌های این نظام دینی با منافع استعمارگران، به ناچار دشمنانی برای این نظام پیدا شدند که درصدد مقابله با این نظام نوظهور برآمدند و تمام امکانات خود را برای تضعیف این نظام به کار گرفتند. مهم‌ترین حربه دشمن، در این مبارزه، جنگ نرم و خصوصاً فضای مجازی است و در این فضا، اقدامات مختلفی را انجام می‌دهد که برجسته‌ترین این اقدامات شایعه‌پراکنی و دروغ‌سازی علیه نظام جمهوری اسلامی است و از سویی، حفظ نظام اسلامی در اندیشه امام راحل و رهبری از اوجب فرائض برشمرده شده است و تضعیف این نظام را حرام الهی دانسته‌اند و فقها نیز بر این حکم هستند. از آنجاکه بررسی فقهی تضعیف نظام اسلامی در فضای مجازی، از طریق شایعه‌پراکنی، مورد توجه محققین نبوده است و به جهت به روز بودن و مورد ابتلا بودن تضعیف نظام در فضای مجازی، ضرورت پرداختن به این مسأله بیش از پیش احساس می‌شود. سؤال اصلی تحقیق این است که تضعیف نظام اسلامی در فضای مجازی از طریق شایعه‌پراکنی دارای چه حکمی است و نیز حکم تضعیف نظام و جوه آن چیست؟

پیشینه تحقیق

مقالات:

- ۱- شایعه و وسایل ارتباط جمعی، نویسنده: عذرا خزائلی که به تعریف شایعه و کارکرد آن در وسایل ارتباط جمعی پرداخته است.
- ۲- نگاه قرآنی به «شایعه» و «شبهه»، دو روش نفوذ فرهنگی دشمن از طریق رسانه، نویسنده: سید روح الله حسینی علی آباد مهدی ابوطالبی که این مقاله نفوذ فرهنگی دشمن از طریق شایعه و شبهه مورد بررسی قرار داده است.
- ۳- شناسایی راهکارهای مقابله با تاثیر شایعه بر افکار عمومی، نویسنده: سیداکبر حسینی، ؛ علی اکبر قیاسی کرمانی در این مقاله راهکارهای مقابله با شایعه بیان شده است.
- ۴- آسیب شناسی شایعه در قرآن، نویسنده:

محمد بهرامی این نوشتار بحث شایعه را در قرآن کریم مورد بررسی قرار داده است.

۵- شایعه مهمترین ابزار جنگ روانی دشمن، نویسنده: عبدالکریم پاک نیا. این تحقیق به تبیین نقش شایعه در جنگ روانی اختصاص یافته است.

۶- (شایعه پراکنی) ابزار دشمن در عرصه رسانه و فضای مجازی به همراه راهکارهای مقابله با آن، نویسنده: غلامحسین میری. این مقاله نیز به اهمیت و جایگاه شایعه پراکنی در رسانه و فضای مجازی پرداخته و راهکار ارائه کرده است.

۷- بررسی راهبردهای رسانه ای و فرهنگی دشمن در نبرد نرم علیه انقلاب اسلامی از منظر حضرت امام خامنه ای، نویسنده: علیرضا نجاتی منفرد، ؛ محمدرضا کمالی، ؛ سیدکاظم دلخوش. به در این تحقیق با در نظر گرفتن شیوه‌های نبرد نرم دشمن به بررسی راهبردها و شیوه‌های نرم رسانه ای و فرهنگی دشمن علیه انقلاب اسلامی پرداخته می شود.

۸- مولفه های کلیدی رسانه های نوین و فضای مجازی غرب در راستای تضعیف یا عدم تحقق نظام پیشرفته اسلامی (گام دوم انقلاب) نویسنده: مرضیه پورصالحی نویده؛ احمدرضا متین فر. که هدف از پژوهش حاضر بررسی مولفه های کلیدی رسانه های نوین و فضای مجازی غرب در راستای تضعیف یا عدم تحقق نظام پیشرفته اسلامی (گام دوم انقلاب) می باشد.

پژوهش های انجام شده در مورد شایعه پراکنی ناظر به تعریف، تبیین، پیامدها و آثار این عمل است اما در مورد حکم فقهی شایعه پراکنی در فضای مجازی به قصد تضعیف نظام اسلامی پژوهشی صورت نگرفته است و این مقاله در صدد بررسی این مسأله است.

تضعیف نظام مصداق بغی حرام

بغی در لغت

طلب، حسد و کبر از معانی لغوی بغی شمرده شده است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۵۳). واژه بغی و مشتقاتش در برخی احادیث، به‌ویژه در

نهج البلاغه، به معنای عصیان و سرکشی در برابر امام و حاکم اسلامی به کار رفته است. امام علی (ع) در نامه‌ای به معاویه به این معنا توسل جسته است. (سید رضی، ۱۳۶۹، نامه ۴۸) همچنین این حدیث از پیامبر (ص) مشهور است که «عمار را فئه باغیه می‌کشند.» (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۶۹۹).

بغی در اصطلاح:

فقه‌ها با استناد به آیه ۹ سوره حجرات بغی را به طغیان و قیام و خروج در برابر امام یا حاکم مشروع تعریف کرده‌اند و، در اصطلاح فقه، کسی که به چنین اقدامی دست بزند باغی نامیده می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۶).

باغیان کسانی هستند که با نظام اسلامی مخالفت ورزیده و از اطاعت حاکم اسلامی سرپیچی کنند. شیخ طوسی باغی را چنین تعریف می‌کند: «هر کس بر امام عادل خروج کند و بیعتش را بشکند و با دستورات و احکام او مخالفت کند، باغی است.» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۶)

با توجه به ادله مربوط به حرمت بغی، می‌توان ادعا کرد برخی از مصادیق تضعیف نظام اسلامی، مانند ایجاد فتنه، اغتشاش و درگیری‌های خیابانی و تعرض به اموال عمومی و ایجاد ناامنی - که مصداق بارز آن را در فتنه سال ۸۸ و سال‌های بعد از آن می‌توان مشاهده کرد و شرایط ذکر شده در بغی در شورشیان موجود می‌باشد - زیرمجموعه این مسئله قرار گرفته و دارای حکم و جزای بغی هستند و حرمت بغی بر آن صدق می‌کند.

شایعه‌پراکنی مصداقی از تضعیف نظام

از مصادیق بسیار مهم تضعیف نظام اسلامی حربه شایعه‌پراکنی و و دروغ‌پردازی توسط دشمن است. این روش از شاخه‌های عملیات روانی دشمن در جنگ نرم و تبلیغات مخرب سیاسی بوده و در حقیقت، زیر مجموعه و از مصادیق مهم جنگ نرم نظام سلطه برای نیل به اهدافش می‌باشد.

تعریف شایعه

«شایعه» به معنای نشر خبر و جمع آن «شایعات»، به معنای خبرهای شیوع یافته، است (معین،

۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۰۱۲). برخی لغت‌دانان شیاع را گسترش یافتن و تقویت نمودن معنا کرده‌اند: «يُقَالُ: شَاعَ الْخَبْرُ أَيَّ كَثُرَ وَقَوِيَ: آن خبر پخش شد و قوت گرفت.» (راغب، ۱۴۱۶، ص ۴۷۰) و، در اصطلاح، به معنای انتشار خبری است که صحت و سقم آن به درستی معلوم نباشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۲۴۳۵) و به صورت شفاهی (چهره‌به‌چهره) در مدت کمی، در وسعت زیادی، صورت پذیرد. در بیان چنین خبری، جنبه کم‌رنگی از حقیقت یا تفسیری خلاف واقع از خبری صحیح گنجانده شده است (خامه‌گر، ۱۳۸۲). به عبارت دیگر، شایعه طرح و انتشار ادعایی است که همواره در هاله‌ای از شک و تردید است (افروز، ۱۳۷۵).

تبیین جایگاه شایعه

یکی از گناهان اجتماعی شایعه‌سازی و دروغ‌پردازی است که از گناهان کبیره محسوب می‌شود و برای آن مجازات سنگینی در نظر گرفته شده است و آیات و روایات متعددی بر حرمت این عمل دلالت دارد؛ مانند آیه «مُلْغُوْنِيْنَ اَيْنَمَا تُقِفُوْا اُخْذُوْا وَقُتِلُوْا تَقْتِيْلًا: اینان (شایعه‌پراکنان) لعنت شدگان‌اند که در هر کجا یافت شوند آنان را گرفته و سخت به قتل برسانید.» (احزاب: ۶۱) و نیز آیه شریفه «إِنَّ الَّذِيْنَ يَجْتَوْنَ أَنْ تُشِيعَ الْفَاجِشَةُ فِي الَّذِيْنَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيْمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت در میان اهل ایمان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت.» (نور، ۱۹).

از حضرت رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود: «هر که گناه مؤمنی را فاش کند، چنان باشد که خود آن گناه را کرده باشد.» (مجلسی، ۱۳۵۸، ص ۵۶) همچنین آن حضرت شایعه‌سازان را مبعوض‌ترین مردم معرفی کرده و می‌فرماید: «مبعوض‌ترین شما نزد خداوند کسانی هستند که سخن‌چینی کنند و میان برادران مسلمان اختلاف و تیرگی ایجاد نمایند و دنبال لغزش‌های مردم بی‌گناه باشند.» (نوری، ۱۴۰۸ - ۱۴۲۹، ۱۵:۹) شایعه‌سازی و انتشار آن از بلاهای اجتماعی است که آثار سوئی را در پی دارد و روح اجتماعی و تفاهم و همکاری را می‌میراند و در برخی مواقع حیات و

زمخشری، ۱۳۹۹، ص ۵۱۷) و اذاعه به معنای ظهور و انتشار است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۶۵).

ادله حرمت تضعیف نظام اسلامی

برای حرمت تضعیف نظام اسلامی می‌توان چهار وجه را ذکر کرد:

۱-۳. ملازمه

در باب غیر مستقلات عقلیه، در علم اصول فصلی به نام مبحث «ضد» مطرح است و از آن با نام «ملازمه امر به شیء و نهی از ضد» نام برده می‌شود؛ به این معنا که هرگاه مولا به چیزی امر کند، آیا نهی از ضد آن را اقتضاء دارد یا خیر (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، ص ۷۹۰). بر اساس این نظریه، امر به شیء اقتضای نهی تبعی از ضدش را داشته و بر آن دلالت می‌نماید؛ چه این ضد ضد عام (نقیض یا ترک شیء) باشد و چه ضد خاص (معاند وجودی).

صغری: مفروض این است که در مورد تشکیل حکومت به طور مطلق، به حسب اجتماعی بودن انسان و یا تشکیل حکومت دینی، به حسب ادله موجود و نیز ادله مرتبط با وجوب حفظ نظام اسلامی و همچنین اوجب واجبات بودن حفظ نظام، «امر» وجود دارد؛ حال این امر یا امر به تشکیل حکومت یا امر به تشکیل حکومت دینی یا امر به حفظ نظام دینی است.

کبری: امر به شیء مقتضی نهی از ضد خود است؛ خواه این اقتضا به نحو تلازم و مربوط به عالم الفاظ باشد و یا به نحو استلزام و به حکم عقل باشد.

پس، با توجه به ادله مطرح شده در باب تشکیل حکومت و حفظ نظام که وجوب آن مسلم است، نهی از ضد آن وجود دارد و ضد این امر دارای مصادیقی است که یکی از بارزترین مصادیق آن تضعیف نظام اسلامی است که به تبع آن وجوب، این ضد نیز حرام خواهد بود.

۲-۳. ترتب مفسده شدید

پی‌آمد تضعیف نظام اسلامی مفاسد متعددی بوده و آثار زیان‌بار و جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. ذیلأً به مواردی از مهم‌ترین

زندگی طایفه‌ای از مردم را به خطر می‌اندازد یا به قیمت هتک آبروی عده‌ای تمام می‌شود؛ به گونه‌ای که ممکن است از زندگی اجتماعی ساقط شوند و بسا آتش جنگ را میان دو گروه شعله‌ور سازد و زیان‌های بزرگی را به همراه داشته باشد. از این جهت، اسلام برای جلوگیری از بروز این اتفاقات از مؤمنین خواسته تا به هر گزارشی اعتنا نکنند و فقط خبری را بپذیرند که گوینده آن از حالت نفسانی خداترسی «عدالت» برخوردار باشد و فرموده: «ای اهل ایمان، اگر فاسقی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبادا، از روی ناآگاهی، گروهی را آسیب و گزند رسانید و بر کرده خود پشیمان شوید.» (حجرات، ۶) و حتی در برخی موارد که پای آبروی مؤمن در میان است، به شهادت یک عادل اکتفا نکرده بلکه سه نفر دیگر که مانند او از ویژگی عدالت برخوردارند باید شهادت دهند (مکارم شیرازی، بازیابی شده در makarem. Ir، ۱۳۹۶/۰۹/۱۲).

مفهوم شایعه در قرآن

در قرآن کریم از شایعه با لغت «ارجاف» یاد شده و شایعه پراکنان را «مرجفون» خطاب می‌کند (احزاب، ۶۰). در تفسیر المیزان در شرح این کلمه چنین آمده است: «کلمه مرجفون جمع اسم فاعل از ارجاف و ارجاف به معنای اشاعه باطل و در سایه آن استفاده نامشروع بردن و یا حداقل مردم را دچار اضطراب کردن می‌باشد.» (موسوی همدانی، ۱۳۸۷، ۵۳۲:۱۶) و همچنین واژه‌های «خرص»، «تَقَوُّل» و «اختلاق» به نوعی معنای شایعه را دارا هستند؛ چرا که «خرص» گفتار بر اساس ظن و تخمین بوده، چه مطابق با واقع باشد و چه نباشد و کلمه «تَقَوُّل»، که با لفظ «علیه» متعدی می‌شود، به معنای نسبت دادن بی دلیل چیزی به کسی می‌باشد. همچنان که در قرآن کریم آمده: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ...» (الحاقه، ۴۴) که مفهوم آن جعل مطالبی است که به تأیید نرسیده است و واژه «اختلاق» نیز در قرآن کریم به معنای دروغ‌بافی آمده است (ص: ۷) و کلماتی همچون «شیوع» و «اذاعه» به فرآیند شایعه‌پراکنی اشاره دارد. شیوع به معنای پراکندن

مفسده‌های مترتب بر تضعیف نظام اسلامی
اشاره خواهد شد:

الف. با تضعیف نظام حدود، تعزیرات و احکام الهی معطل خواهند شد و حکومت دینی رخت برپسته و طاغوت حکم فرما خواهد شد که یقیناً مبعوض شارع مقدس است و آثار دین به دست فراموشی سپرده می‌شود و تمامی تلاش‌هایی که در طول تاریخ برای به ثمر رسیدن حکومت دینی شده است و خون‌های مقدسی که برای تشکیل نظام بر زمین ریخته شده پایمال می‌گردد و نیز امیدهایی که به واسطه تشکیل جمهوری اسلامی و پیروزی بر رژیم سابق در دل ملت‌های مسلمان و مستضعفان عالم پدید آمده است و ایران اسلامی را الگوی خود قرار

داده است به
یأس و نومیدی
بدل خواهد شد.

ب. تضعیف این نظام آب ریختن به آسیاب دشمنان اسلام و مسلمین بوده و از مصادیق همسویی و همگامی با مستکبرین عالم می‌باشد و مایه چشم‌روشنی زورگویان عالم و چپاولگران مستضعفین خواهد شد.

ج. تضعیف نظام اسلامی زمینه را برای تسلط کفار بر مسلمین مهیا کرده که این خود از مفاصد عظیم تضعیف نظام است و قرآن کریم صراحتاً تسلط کفار بر مسلمین را نفی کرده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) و، در یک جمله، تضعیف نظام ترک معروف و اقامه منکرات را در پی دارد و این ترتب مفسده شدید حکم حرمت را به دنبال خواهد داشت.

۳-۳. حرمت معاونت بر اثم و عدوان

یکی از اموری که گناه کبیره برشمرده شده است مسئله «تعاون بر اثم و عدوان» است که ادله اربعه بر حرمت آن اقامه

شده است (انصاری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۳).

در قرآن کریم، خداوند متعال به تعاون و همکاری بر خیر و تقوی و عدم همکاری بر اثم و عنوان دستور داده است: «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمائید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است.» (مائده: ۵) در روایات اسلامی، درباره این مسئله تأکیدهای فراوانی وارد شده که به دو مورد اشاره می‌شود:

از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «هنگامی که روز قیامت بر پا شود، منادی ندا در می‌دهد: کجا هستند ستمکاران و کجا هستند یاوران آن‌ها و کسانی که خود را به شبیه آن‌ها ساخته‌اند؟ حتی همه کسانی را که برای آن‌ها قلمی تراشیده‌اند و یا دواتی را لایقه کرده‌اند در تابوتی از آهن قرار می‌دهند؛ سپس در میان جهنم پرتاب می‌شوند.» (صدوق، ۱۳۶۸، ص ۲۸۸)

در حدیث دیگری از پیامبر (ص) می‌خوانیم که به علی (ع) فرمود: «ده نفر از این امت به خداوند عظیم کافر شده‌اند که یکی از آنان فروشنده سلاح به دشمنان معرفی شده است.» (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۴۶۵)

تفاوت
میان «اثم» و
«عدوان» از این نظر
است که «اثم» شامل گناهایی می‌شود که جنبه فردی دارد؛ مانند شرب خمر و «عدوان» ناظر به اموری است که موجب تعدی بر حقوق دیگران است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۴۳۲). بخشی از ادله مربوط به حرمت معاونت بر اثم و عدوان مطرح شد و از سویی،

و فضای مجازی، در اصطلاح، قلمرو و محیطی غیرفیزیکی و تخیلی از ارتباطات اجتماعی است که از طریق رایانه‌های به هم متصل، بر بستر دیجیتال شکل می‌گیرد. (اسماعیلی و نصراللهی، ۱۳۹۵).

حکم تضعیف نظام اسلامی در فضای مجازی **از طریق شایعه‌پراکنی**

رابطه منطقی میان تضعیف نظام و شایعه‌پراکنی
علم منطق، در بحث از نسبت‌های چهارگانه (نسب اربع)، به انواع روابطی که دو مفهوم کلی ممکن است با یکدیگر داشته باشند می‌پردازد. یکی از این نسبت‌ها «عموم و خصوص من وجه» است. این نسبت بین دو مفهومی برقرار است که تنها در برخی مصادیق مشترک باشند و نه در همه آن‌ها؛ در این صورت هر یک از آن‌ها از جهتی اعم و از جهتی اخص است. در محل بحث ما نیز میان دو مفهوم تضعیف نظام و شایعه‌پراکنی رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ زیرا تمامی تضعیف نظام‌ها از سنخ شایعه نیستند و نیز تمام شایعه‌ها به قصد تضعیف نظام نیست. پس محل اشتراک این دو مفهوم شایعه‌پراکنی به قصد تضعیف نظام است.

حرمت مؤکد شایعه‌پراکنی
با توجه به این که تضعیف نظام اسلامی از حکم حرمت برخوردار است و وجوه چهارگانه نیز برای این حرمت بیان شد و نیز با توجه به حرمت شایعه‌پراکنی و مسلم بودن این گناه کبیره، به جهت تلاقی و اجتماع این دو عمل حرام در یک فرد و مصداق، نتیجه می‌گیریم که تضعیف نظام اسلامی از طریق شایعه‌پراکنی از حرمت شدیدتر و مؤکدی برخوردار است.

حکم تضعیف نظام در فضای مجازی
با توجه به این که محیط فضای مجازی صرفاً مجازی نبوده بلکه فضایی واقعی است و دارای تأثیرات واقعی بوده و بسیاری از امور، همچون نقل و انتقال اموال و اعیان، آموزش، تبادل اطلاعات و نظائر آن که در خارج و فضای حقیقی انجام می‌شود در این محیط نیز رخ می‌دهد، از این جهت احکام فضای عینی بر فضای مجازی

با توجه به آثار سوئی که بر تضعیف نظام مترتب است و زمینه بسیاری از منکرات و معاصی فراهم می‌شود و بسیاری از واجبات ترک می‌گردد، می‌توان ادعا کرد که تضعیف نظام اسلامی «اثم» و گناه بوده و همچنین مصداق روشن «عدوان» است؛ در حالی که خدای متعال از تعاون و همکاری بر اثم و عدوان نهی فرموده است و، چنان‌که در اصول فقه منقح گردیده است، نهی ظهور در حرمت داشته (مظفر، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲) و، از این جهت، حکم تکلیفی تعاون بر اثم و عدوان حرمت می‌باشد و تضعیف نظام اسلامی مصداق تعاون بر اثم و عدوان می‌باشد.

بسترهای تضعیف نظام

در یک تقسیم بندی کلی می‌توان بسترها و زمینه‌های تضعیف نظام را در دو حوزه کلی و بدون توجه به مصادیق آن، تقسیم بندی کرد:
۴-۱. فضای حقیقی: که دارای معنای روشن و واضحی است و بی نیاز از تعریف بوده و از باب شرح الاسم به محیط خارجی و واقعی، که در آن زندگی می‌شود و با یکدیگر تعامل ملموس برقرار می‌گردد و محل تأثیر و تأثر حقیقی است، فضای حقیقی گویند. بخشی از فعالیت‌هایی که در تضعیف نظام مؤثر است در این محیط رخ می‌دهد مانند حملات نظامی، ترورها، نشست‌های سیاسی و ...

۴-۲. فضای مجازی: بخش عمده‌ای از فضایی که در آن فعالیت‌هایی به قصد تضعیف نظام انجام می‌گیرد و به لحاظ اهمیت کمتر از فضای واقعی نیست فضای مجازی است که نقش مؤثری در اهداف و برنامه‌های دشمنان جمهوری اسلامی ایران دارد.

تعریف فضای مجازی
واژه فضای مجازی، که معادل فارسی آن «رایا سپهر» عنوان شده است، متشکل از دو واژه «فضا» و «مجازی» است. «فضا» به یک محوطه بسیط، آزاد، خالی و در دسترس گویند. «مجازی» یا سایبری نیز به رایانه‌ها و شبکه‌های رایانه‌ای اطلاق می‌شود

بار می‌شود و فضای مجازی، به همان میزانی که از ویژگی‌ها و اثرگذاری‌های واقعی برخوردار است،

به همان میزان احکام فضای عینی و واقعی بر آن بار می‌شود و، در نتیجه، بسیاری از الزامات شرعی و اخلاقی مربوط به

در بسیاری از موارد، افعالی که در فضای مجازی رخ می‌دهد، با تنقیح مناط قطعی، حکمشان حکم فضای حقیقی می‌باشد و تفاوتی میان فضای الکترونیکی و محیط عینی و خارجی وجود ندارد.

دنیای بیرونی در فضای مجازی نیز، بی‌هیچ تفاوتی، وجود دارد. به عنوان مثال، معاصی و محرماتی مانند سرقت، دروغ، غیبت، تهمت، اشاعه فساد و فحشا، هجو مؤمن، حفظ کتب ضالّه و غیره، در فضای مجازی، با بهره‌گیری از امکانات این فضا، دقیقاً همان احکامی را دارند که در فضای حقیقی دارند (ملک زاده، ۱۴۰۰).

دلائل تساوی احکام فضای مجازی با احکام فضای حقیقی

۱-۱. اطلاق و عموم ادله

با تمسک به عمومات آیات و روایات و اطلاق ادله لفظیه که مربوط به احکام شرعی است، می‌توان احکام فضای مجازی را با احکام فضای عینی برابر دانست (حسین نژاد، ۱۳۹۸). به عنوان مثال، اگر دلیل شرعی مانند آیه و روایت بر حرمت شایعه قائم شود، این دلیل اطلاق داشته و تنها فضای واقعی را شامل نمی‌شود؛ بلکه این حکم حرمت بر فضای مجازی نیز صادق خواهد بود و می‌توان احکام تکلیفی و وضعی را بر فضای مجازی صادق دانست و از آن جایی که این دلیل مبتنی بر بنای عقلا و مورد امضای شارع مقدس قرار گرفته است، کسی در حجیت این دلیل خدشه وارد نکرده و [همه] آن را پذیرفته‌اند (مظفر، ۱۳۷۰، ص ۵۱).

۲-۶. تنقیح مناط قطعی

تنقیح مناط به معنای استخراج ملاک حکم از خطاب شارع برای تعمیم دادن آن به موارد مشابه می‌باشد که دارای دو نوع ظنی و قطعی است. در تنقیح مناط قطعی، مجتهد از راه الغای بعض خصوصیات و اوصافی که همراه مناط حکم شارع

وجود دارد و مجتهد یقین دارد که این اوصاف در حکم شارع تاثیری ندارد مناط حکم شارع را منقّح کرده و آن را به طور قطعی به دست می‌آورد و این تنقیح مناط نزد اصولیون شیعه حجت می‌باشد. به عنوان مثال، اگر مردی به امام بگوید با عبا نجس نماز خواندم و امام بفرماید نماز را اعاده کن، قطعی است که مرد بودن و عبا بودن لباس در حکم دخالتی ندارد و هر کسی عالمانه با لباس نجس نماز بخواند، نماز او باطل است؛ چه مرد باشد چه زن، چه لباس عبا باشد یا غیر عبا (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، ص ۳۶۷) و در بسیاری از موارد، افعالی که در فضای مجازی رخ می‌دهد، با تنقیح مناط قطعی، حکمشان حکم فضای حقیقی می‌باشد و تفاوتی میان فضای الکترونیکی و محیط عینی و خارجی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی فقهی حکم تضعیف نظام در فضای مجازی از طریق شایعه‌پراکنی و همچنین پاسخ به این سؤال بوده که چه وجوهی برای تضعیف نظام وجود دارد. پاسخ سؤال اصلی این است که با توجه به حرمت تضعیف نظام و نیز حرمت شایعه‌پراکنی و اجتماع این دو عمل در یک مصداق، تضعیف نظام اسلامی در فضای مجازی از طریق شایعه‌پراکنی از حرمت مؤکدی برخوردار است و، به دلیل اطلاق ادله و نیز تنقیح مناط قطعی، فرقی میان شایعه‌پراکنی در فضای مجازی و حقیقی وجود ندارد و حکم این دو فضا یکسان می‌باشد و چهار وجه برای حرمت تضعیف نظام اسلامی بیان شده است که عبارت‌اند از:

۱. ملازمه: ادله دلالت‌کننده بر ضرورت وجود حکومت و نیز ادله قائم شده بر تشکیل حکومت اسلامی و نیز دلایل مطرح شده در باب وجوب حفظ نظام و اوجب واجبات بودن حفظ نظام، تمامی این‌ها، مقتضی حرمت تضعیف نظام اسلامی هستند.
۲. ترتب مفسده شدید: پی‌آمد تضعیف نظام اسلامی مفسد متعددی بوده و آثار زیان‌بار و جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.

۳. ادله مرتبط با حرمت بغی: برخی از مصادیق تضعیف نظام، مانند اغتشاشات سازمان یافته و شورش‌های شهری، را می‌توان مصداق عمل بغی دانست که محکوم به حرمت است.

۴. حرمت معاونت بر اثم و عدوان: تضعیف نظام اسلامی را می‌توان، به جهات عدیده‌ای که مفسده بر آن مترتب می‌شود، اثم و عدوان دانست که ادله اربعه بر حرمت این عمل دلالت دارد.

از جمله محدودیت‌هایی که این پژوهش با آن مواجه بوده کمبود منابع در ارتباط با موضوع است و کتاب و مقاله مستقلی در این باره در دسترس نبوده است و، با توجه به تمرکز نگارنده بر بُعد فقهی موضوع، پیشنهاد می‌گردد این موضوع از لحاظ حقوقی مورد تحقیق علاقه‌مندان قرار گیرد.

منابع و مأخذ

کتاب:

قرآن کریم، ترجمه انصاریان، حسین، اسوه، چاپ اول، قم، ایران، ۱۳۸۳ ش.

۱. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۸). ثواب الأعمال وعقاب الأعمال. قم: شریف رضی.

۲. ----- (۱۳۶۲). الخصال. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۳. ابن فارس، أحمد بن فارس زکریا (۱۳۹۹ ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبد السلام محمد هارون. بیروت: دار الفکر.

۴. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ ق). سنن الترمذی. تحقیق احمد محمد شاکر. قاهره: دارالحديث.

۵. جمعی از محققین (۱۳۹۲). فرهنگ نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.

۶. دشتی، محمد و محمدی، سید محمد کاظم (۱۳۶۹). المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، چاپ دوم.

۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.

۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۹۹ ق). اساس البلاغه. بیروت: دار صادر، چاپ اول.

۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). النهایة. بیروت: دار الکتاب العربی.

۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ ق). العین. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی. دارالاسوه للطباعة والنشر، چاپ اول.

۱۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۵۸). عین الحیوة. تهران: چاپخانه علمیه اسلامیه.

۱۲. معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ معین. تهران: زرین، چاپ دوم.

۱۳. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۰). اصول الفقه. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ چهارم.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹ ق). الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل (تفسیر نمونه). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم.

۱۵. موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۸). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ یازدهم.

مقالات:

۱۶. اسماعیلی، محسن و نصراللهی، محمدصادق (۱۳۹۵). پالایش فضای مجازی؛ حکم و مسائل آن از دیدگاه فقهی. دین و ارتباطات، ص ۵۳-۸۰.

۱۷. افروز، غلامعلی (۱۳۷۵). آسیب‌شناسی تربیت اجتماعی شایعه. پرتال جامع علوم انسانی، پیوند، ش ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳. ۱۸. حسین نژاد، مجتبی (۱۳۹۸). بررسی فقهی بغی در فضای مجازی. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ص ۵۳-۷۴.

۱۹. خامه‌گر، محمد (۱۳۸۸). روش استنباط گزاره‌های سیاسی از ساختار سوره‌های قرآن. پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۷.

۲۰. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸-۱۴۲۹). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

سایت

۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۶). بازیابی شده در ۱۳/۹/۱۳۹۶، از : makarem. Ir

۲۲. ملک زاده، محمدحسین (۱۴۰۰). درس خارج فقه فضای مجازی. بازیابی شده در ۳۰/۵/۱۴۰۰، از: http://mabaheth. Ir



محیط‌های تربیتی برای فرزندان

حسن امیریان؛ طلبه سطح ۳ حوزه علمیه مروی تهران

نامتعارف را ناشی از بمباران تبلیغاتی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌دانند و گروهی دیگر کم‌کاری خانواده و مدرسه در تربیت این افراد را عامل اصلی اینگونه رفتارهای خارج از عرف می‌دانند. اما حقیقت چیز دیگری است؛ اگر این اتفاقات را به خوبی تحلیل کنیم، به این می‌رسیم که هر سه نهاد خانواده، مدرسه و رسانه نقش مهم و تاثیرگذاری در چگونگی تربیت کودک و نوجوان و حتی افراد در سنین بالاتر دارند و هر کدام در زمینه‌ای خاص بر روی رفتار افراد موثرند. این نوشتار به بررسی اجمالی نقش این سه نهاد در تربیت افراد جامعه می‌پردازد. از آن‌جا که خانواده اولین محیطی است که فرد در آن قدم می‌گذارد، به طور طبیعی ابتدا باید به بررسی نقش این نهاد در تربیت افراد بپردازیم.

۱. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند.) (جمعه/۲).

یکی از مسائل مهم و موردتأکید در هر آیین و مکتبی تربیت افراد صالح است؛ افرادی که باری از روی دوش جامعه بردارند نه اینکه باری بر دوش جامعه باشند. این اهمیت و توجه به حدی است که دین اسلام تربیت افراد جامعه را هدف بعثت پیامبران عنوان می‌کند. [۱] همچنین شکل‌گیری نظام‌های تربیتی مختلف در جوامع غربی نیز نشان از این اهمیت دارد.

در جامعه ایران نیز که تابع قوانین اسلام است و مردمان این سرزمین دارای یک فرهنگ غنی و پرثمر بوده‌اند، مسئله تربیت از جایگاه ویژه و مهمی برخوردار بوده است. اما در سال‌های اخیر، مسائلی به وجود آمده و اتفاقاتی افتاده است که اگر نگوییم حاکی از بی‌اهمیت شدن مقوله تربیت است، نشان می‌دهد تربیت در مسیر صحیح خود قرار نگرفته است؛ برای مثال، در اتفاقات پاییز سال ۱۴۰۱، که غربی‌ها از آن به انقلاب زنان ایران یاد می‌کنند، شاهد رفتارهای نامتعارف و ناهنجار از سوی نوجوانان و جوانان بودیم که اگرچه به خاطر پیروی نکردن از عقل و منطق به نتیجه‌ای نرسید، اما ضررهای جبران‌ناپذیری را به جامعه وارد کرد. بر اساس تحقیقات میدانی، عده‌ای این رفتارهای

نقش خانواده در تربیت فرزندان

آموزه‌های دینی انسان را موجودی تعریف کرده‌اند که قابلیت‌ها و توانایی‌های نهفته درونی بسیاری دارد که باید در جریان تربیت آشکار گشته و به ظهور برسد. [۲] طبق این بیان، تربیت به معنای کمک به شکوفایی و رشد استعدادهای ذاتی و درونی انسان است. [۳] ولی از آن‌جا که طی کردن مسیر رشد و تکامل نیازمند شناخت صحیح از خود است تا در سایه شناخت توانایی‌ها و محدودیت‌ها بتوان مسیر مناسبی را برای حرکت به سمت رشد و شکوفایی انتخاب کرد، خانواده، به عنوان اولین و کوچک‌ترین محیطی که فرد در آن متولد شده و رشد می‌کند، باید محل شناخت و رشد هویت فردی افراد خود باشد. کودک باید در خانواده بفهمد و بیاموزد که کیست و خصوصیات و توانمندی‌ها و صفات نیک و بد او کدامند و چه چیزی او را از دیگران متمایز می‌کند. [۴]

بسیاری از مشکلات و تنش‌ها و چالش‌ها و اشتباهات افراد در زندگی به نداشتن شناخت درستی از خود بازمی‌گردد. اگر فرد خود را به خوبی بشناسد، پیش از قرار گرفتن در یک موقعیتی که نیاز به تصمیم‌گیری صحیح و عاقلانه‌ای دارد، کم‌وبیش می‌تواند حدس بزند که کجا ممکن است اشتباه کند یا برانگیخته شود و کنترل خود را از دست بدهد یا کم بیاورد و نابود شود و خانواده محلی است که فرد می‌تواند در آن‌جا به خودشناسی رسیده و هویت فردی خود را پیدا کند. البته ذکر این نکته لازم است که تربیت صحیح توسط والدین نیازمند آشنا بودن ایشان به مسائل تربیتی است. اگر پدر و مادر به مسائل تربیتی آشنا باشند، خواهند توانست فرزندان خود را از لحاظ

عقلانی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی، عاطفی و از لحاظ بدنی آموزش بدهند و تربیت کنند. اما وقتی که پدر و مادر آشنا به جنبه‌های مختلف تربیت نباشند، قطعاً تربیت به زمان محول می‌شود؛ یعنی در زندگی هر فرد این حوادث و وقایع هستند که به رفتار او شکل می‌دهند و هر کدام از فرزندان در زمینه‌های مختلف به صورت خاص عمل خواهند کرد؛ زیرا تربیت شدن قصد نیاز ندارد و خواه و ناخواه اتفاق می‌افتد. [۵]

پس از بیان نقش خانواده، نقش محیط آموزشی در اولویت بعدی قرار می‌گیرد.

نقش مدرسه در تربیت فرزندان

بعد از خانواده، اولین نهادی که کودک به صورت رسمی با آن آشنا می‌شود مدرسه است. از آنجا که دانش‌آموزان بخش قابل توجهی از اوقات خود را در مدرسه سپری می‌کنند و الگوهای آن‌ها با ورود به مدرسه افزایش پیدا می‌کند و علاوه بر اعضای خانواده، معلم و مدیر و سایر متولیان آموزشی و دوستان به این الگوها اضافه می‌شوند، نقش مدرسه در تربیت کودک بسیار پررنگ می‌شود. مدرسه محل تربیت و رشد هویت اجتماعی افراد است. کودکی که در محیط خانواده با هویت فردی خود آشنا شده و به شناخت نسبی از خود رسیده است در مدرسه به دنبال کسب هویت اجتماعی خود است. او در می‌یابد که در این اجتماع بزرگ‌تر به چه گروه‌هایی تعلق دارد؛ مانند تعلق او به دین، فرهنگ و ملت. [۶] این تعلقات اگر در مدرسه

آموزش داده نشود، فرد دچار آشفتگی در نقش‌ها و وظایفی می‌شود که از او به عنوان یک عضو از جامعه انسانی انتظار می‌رود و سستی در تعلقات اجتماعی ثمره‌ای جز ناامنی روانی و دغدغه درونی، نگرش‌های نامعقول و رفتارهای نامتعادل و تهاجمی در پی نخواهد داشت [۷] و فرد مستعد بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی می‌شود.

با این توضیحات، روشن شد که مدرسه صرفاً محلی برای آموزش دروس مختلف نیست؛ بلکه ویژگی اصلی مدرسه مطلوب پرورش دانش‌آموزان در کنار آموزش آن‌هاست. دانش‌آموز در مدرسه باید زندگی جمعی را یاد بگیرد، زیرا او باید روزی در جامعه نقش‌آفرینی کند؛ بنابراین، باید از همه نظر برای این مأموریت مهم آماده شود. اگر مدرسه بتواند قوه خلاقیت و حل مسئله را در دانش‌آموزان خود ارتقا دهد، بخش مهمی از وظیفه خود را انجام داده است؛ چراکه یک فرد خلاق، که توانایی مواجهه با چالش‌های زندگی را دارد، می‌تواند مسائل پیش رویش را حل و فصل کند و هیچ‌گاه دچار سردرگمی و ناامیدی نخواهد شد.

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که در میان ارکان آموزش و پرورش، نقش استاد و مربی از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را کاملاً از بقیه ارکان ممتاز می‌سازد. در واقع، ا بین فرد و استادش، علاوه بر رابطه محبت‌آمیز و مسئله سرپرستی، یک رابطه دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از برتری علمی استاد نسبت به شاگردانش [۸] و همین امر سبب می‌شود که معلم‌ها، بیش از آنکه دارای نقش آموزشی باشند، به عنوان یک مربی تربیتی در کنار بچه‌ها حضور داشته باشند و دانش‌آموزان، با پذیرش رفتارهای معلم به عنوان الگو و سرمشق، هویت اجتماعی خویش را استحکام بخشند. حتی در مواردی

ممکن است که دانش‌آموز معلم و مربی خود را بر پدر و مادرش مقدم بدارد. پس اگر شخصیت معلم دارای صفات انسانی از قبیل مهرورزی، نوع‌دوستی، درستکاری، همکاری و... باشد، طبعا تقلید چنین ویژگی‌هایی سلامت اجتماعی فرد را تضمین خواهد کرد؛ ولی اگر رفتارهایی خلاف هنجارهای فرهنگی و اجتماعی از او سرزند، در چنین وضعی همانندسازی فرد با معلم حاصلی جز رفتارهای نابهنجار نخواهد داشت.

در کنار محیط‌های تربیتی که توضیح داده شد، محیط دیگری نیز وجود دارد که تاثیرگذاری آن نسبت به دو محیط قبلی بیشتر است و آن فضای غالب جامعه است که در زمان کنونی رسانه آن را مدیریت می‌کند. حال باید بدانیم که نقش رسانه در تربیت افراد جامعه چیست؟

نقش رسانه در تربیت کودکان و نوجوانان

رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله و شبکه‌های اجتماعی مثال‌هایی از نمود رسانه در جامعه فعلی هستند. در مورد تأثیرات رسانه بر افراد جامعه، میان عموم مردم دو اعتقاد وجود دارد: یکی مثبت و یکی منفی. برخی بر این باورند که رسانه‌ها باعث رشد آگاهی مردم می‌شوند؛ با پخش برنامه‌های سرگرم‌کننده مردم را از خستگی و فشارهای روانی ناشی از اتفاقات روزانه دور می‌کنند؛ مردم را از اوضاع و احوال سیاسی و چگونگی اداره کشور آگاه می‌سازند؛ سطح دانش فنی و مهارت‌های اقشار مختلف را افزایش می‌دهند. ولی برخی دیگر اعتقاد دارند که رسانه‌ها، با پخش برنامه‌های سرگرم‌کننده، مردم را از تفکر درمورد مسائل اساسی زندگی‌شان باز می‌دارند؛ با تبلیغات گسترده، مردم را به سمت مصرف‌گرایی سوق می‌دهند؛

۲. امام علی علیه السلام: «إِنَّ بِدَوَى الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يُظَمُّ الزُّرْغُ إِلَى الْقَطْرِ» (نیاز عاقلان به ادب، همانند نیاز کشتزار به باران است) (غررالحکم، ۳۴۷۵). ۳. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهل و یکم، تهران، صدرا، ۱۳۸۳، ص ۴۳. ۴. میرمحمدی، داود، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، ص ۱۷۳، انتشارات تمدن ایرانی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش. ۵. تهرانی، مجتبی، ادب الهی، کتاب سوم (تربیت فرزند)، ص ۱۱۹، موسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش. ۶. منصورنژاد، محمد، دین و هویت، ص ۱۱۵، انتشارات تمدن ایرانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش «هویت اجتماعی بیانگر نحوه تعلقات او به يك مقوله ثانوی است». ۷. افروز، غلامعلی، فرایند جهانی شدن و چالش‌های فرهنگی، ص ۳۳، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش. ۸. تهرانی، مجتبی، ادب الهی، کتاب سوم (تربیت فرزند)، ص ۱۸۰، موسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.

ارتباطات افراد جامعه را کاهش داده و ارتباط دوسویه بین فرد و رسانه را برقرار می‌کنند؛ جو عمومی جامعه را پرخاشگر کرده و اعتماد و اطمینان بین افراد جامعه را سلب می‌کنند. اما نظر صحیح و جامع و بدون جهت‌گیری خاص این است که رسانه‌ها، به خاطر داشتن ویژگی‌هایی مثل فراگیر بودن و دسترسی آسان و قدرت جذب بالا، می‌توانند تاثیر بسزایی در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان، از جمله شکل‌گیری شخصیت و هویت بخشی به آنان، داشته باشند؛ همچنان که بررسی میزان ارتباط و توجه به این رسانه‌ها از طرف مخاطبینشان و سرعت بالای تغییرات در فرهنگ و آداب و رسوم و سبک زندگی افراد به خوبی این مسئله را تایید می‌کند. حال اگر افراد جامعه محیط سالمی در خانواده نداشته باشند و هویت فردی افراد با فرهنگ اسلامی و ایرانی ساخته نشود، حتماً رسانه، با توجه به اینکه قدرتش در پرداختن به الگوسازی و تغییرات در ریز رفتارهاست، در تغییر رفتار آن‌ها موثر خواهد بود و همچنین اگر مدرسه نتوانسته باشد یا نخواسته باشد که هویت اجتماعی صحیحی (منظور تعلقات فرهنگی، دینی و ملی است) را در دانش‌آموزان خود ایجاد کند، حتماً رسانه با القای هویت جدید در او اثر خواهد گذاشت. این کارکرد رسانه به طور طبیعی موجب پیدایش تضاد درونی و رفتاری در مقیاس فردی و اجتماعی می‌شود.

نتیجه

با توجه به اینکه هم خانواده و هم مدرسه در تربیت کودکان و نوجوانان موثرند و هر کدام قسمتی از هویت فرد را شکل می‌دهند، اگر این دو نهاد از قبول وظیفه خود در قبال کودکان و نوجوانان سرباززنند و یا در انجام آن کوتاهی داشته باشند، مطمئناً رسانه این کار را در دست خواهد گرفت و در آن صورت، معلوم نیست که چگونه شخصیتی از این کودکان تحویل جامعه داده خواهد شد.

پی نوشت:

- [۱] «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ: اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آن‌ها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند.» (جمعه: ۲).
- [۲] امام علی علیه السلام: «إِنَّ بِذَوِي الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يَطْمَأُ الزُّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ: نیاز عاقلان به ادب همانند نیاز کشتزار به باران است.» (غررالحکم، ج ۳۴۷۵).
- [۳] مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا، چاپ چهل و یکم، ص ۴۳.
- [۴] میرمحمدی، داود (۱۳۸۳). گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران. تهران: تمدن ایرانی، چاپ اول، ص ۱۷۳.
- [۵] تهرانی، مجتبی (۱۳۹۱). ادب الهی- کتاب سوم: تربیت فرزندان. تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی، چاپ اول، ص ۱۱۹.
- [۶] «هویت اجتماعی بیانگر نحوه تعلقات او به يك مقوله ثانوی است» (منصورنژاد، محمد (۱۳۹۰). دین و هویت. تهران: تمدن ایرانی، چاپ اول، ص ۱۱۵).
- [۷] افروز، غلامعلی (۱۳۸۵). فرایند جهانی شدن و چالش‌های فرهنگی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ص ۳۳.
- [۸] تهرانی، مجتبی (۱۳۹۱). ادب الهی- کتاب سوم: تربیت فرزندان. تهران: موسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی، چاپ اول، ص ۱۸۰.





تحلیل و نقد دلایل متعارض حضور یا عدم حضور در شبکه‌های اجتماعی بیگانه با تاکید بر جهاد تبیین

حسین حاجی زاده؛ طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم

چکیده

دلیل آنکه هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، حضور در شبکه‌های اجتماعی بیگانه به لحاظ اخلاقی صحیح نیست و مجوزی برای جهاد تبیین در آن عرصه‌ها صادر نمی‌کند. راه برون رفت از چنین چالشی، ضمن حضور هوشمندانه و دعوت تشکیلاتی کاربران به شبکه‌های اجتماعی داخلی، مطالبه جدی از دولت اسلامی جهت تقویت زیرساخت‌ها و جذابیت بخشیدن به شبکه‌های اجتماعی داخلی با تولید محتوای مناسب است. بر این نکته تأکید می‌شود که ساختار رسانه‌های مدرن به گونه‌ای است که جهاد تبیین، در فضای مجازی بیگانه، اثری معکوس در ذهنیت مخاطب ایجاد خواهد کرد.

واژگان کلیدی: حضور در فضای مجازی، جهاد تبیین، شبکه‌های اجتماعی، سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری.

حضور گسترده کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی بیگانه، از یک سو و ضرورت جهاد تبیین، از سوی دیگر، مبلغان دینی را با این چالش مواجهه می‌کند که «حل تعارض میان دلایل ضرورت‌ساز و دلایل مانع برای حضور در شبکه‌های اجتماعی بیگانه چگونه خواهد بود؟» پژوهش حاضر، بر اساس روش تحلیلی از منظر فقه، در صدد پاسخ به سؤال مذکور بوده و بدین نتیجه رسیده که هرچند طبق ادله شرعی نظیر امر به معروف و نهی از منکر تعلیم، خیرخواهی، حمایت‌گری و شفاف‌سازی جهاد تبیین در شبکه‌های اجتماعی ضرورت می‌یابد، اما بر اساس قواعدی نظیر حرمت شایعه‌پراکنی، نفی سبیل، حرمت اعانه بر اثم، قلع ماده فساد، و دفع ضرر محتمل، به

پیشینه پژوهش

تحقیقات متعددی در زمینه حضور در شبکه‌های اجتماعی صورت گرفته و از جمله برخی به نقش شبکه‌های اجتماعی در سبک زندگی پرداخته‌اند (فراهانی و دیگران، ۱۳۹۷). همچنین برخی دیگر از پژوهشگران آسیب‌های مختلف حضور در شبکه‌های اجتماعی را تحلیل نموده‌اند (یار احمد زهی و آذرکیش، ۱۳۹۴؛ اسلامی و جهانگیر، ۱۳۹۶؛ پورنقدی، ۱۳۸۸؛ محسنی و سهرابی، ۱۳۹۵) و البته، در این بین، عده‌ای از آن‌ها به صورت موردی به آسیب‌های حضور در شبکه‌های اجتماعی اهتمام داشته‌اند (شکاری و حاجیانی، ۱۳۹۳، ص ۶۳-۱۷۹؛ رسول‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳-۱۵۴). پژوهشگران دیگری هم مسئله را از زاویه اخلاق و حقوق مورد بررسی قرار داده‌اند (شاملی، ۱۳۹۶؛ کریمی، ۱۳۹۵؛ کهرودی، ۱۳۹۴؛ پورسعید، ۱۳۹۶؛ نیکو و موسوی، ۱۳۹۶). پیرامون چیستی و ضرورت جهاد تبیین و اولویت‌ها و راهبردهای آن نیز آثار زیادی ثبت شده است (زارعی، ۱۴۰۰، ص ۲۴-۳۹؛ مقدمی، ۱۴۰۰، ص ۴۳؛ هاشمی، ۱۴۰۱، ص ۵۹؛ پناهیان، ۱۴۰۱، ص ۸۹؛ خاتمی، ۱۴۰۱، ص ۵۳؛ کوشکی، ۱۴۰۱، ص ۳۶؛ عمانی، ۱۴۰۱).

همچنین، در بین مقالاتی که از نگاه فقه به این مسأله پرداخته‌اند می‌توان به این مقالات اشاره نمود: «بررسی فقهی پالایش فضای مجازی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران» (طباطبایی و لیالی، ۱۳۹۷)، «کاربست قاعده نفی سبیل در نظام ارتباطی با تأکید بر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی» (مقدادی، ۱۳۹۸)، «بررسی فقهی امر به معروف و نهی از منکر در فضای مجازی» (ایزدی فرد و حسین نژاد، ۱۳۹۴)، و «درآمدی بر مبانی فقهی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی» (شیبانی و جهانگیری و حسینی، ۱۳۹۷).

ولی پژوهش حاضر از جهت‌های مختلفی دارای نوآوری است؛ هم از جهت موضوع، یعنی بررسی این مسأله از زاویه ورود مبلغان دینی، و هم از جهت تعدد ادله ارائه شده. همچنین، بررسی این مطلب با توجه به جهاد تبیین و... از جمله نوآوری‌های تحقیق پیش رو می‌باشد.

با اینکه زمان زیادی از ایجاد فضای مجازی و ورود شبکه‌های اجتماعی به زندگی مردم نمی‌گذرد و کاربران زیادی در این عرصه حضور دارند، در عین حال گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی، موسسه‌های فکری و فرهنگی و صاحبان رسانه‌ها در دنیا به صورت مداوم از این ظرفیت عظیم، در جهت پیشبرد اهداف خویش، استفاده می‌کنند. با نگاه سیاسی و اجتماعی به این پدیده، دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران هم، به کمک شبکه‌های اجتماعی و با استفاده از جنگ ادراکی و عملیات روانی، در صدد تاثیرگذاری بر افکار عمومی جامعه ایرانی و تغییر سبک زندگی آن‌ها هستند. لذا این دغدغه مطرح می‌شود که «با توجه به حضور گسترده کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی بیگانه، آیا صحیح است و ضروری دارد که مبلغان دینی هم از ظرفیت و فرصت عظیم شبکه‌های اجتماعی بیگانه مانند اینستاگرام، تلگرام، واتس‌آپ، فیس‌بوک، توئیتر و کلاب‌هاوس، به عنوان ابزار جهاد تبیین، در جهت ترویج اهداف اسلامی استفاده کنند یا صحیح نیست و چنین ضرورتی احساس نمی‌شود؟» همچنین، «حل تعارض میان دلایل ضرورت‌ساز و دلایل مانع برای حضور در شبکه‌های اجتماعی بیگانه چگونه خواهد بود؟»

شاید در نگاه اولیه، پاسخ برای حضور و تبلیغ مبلغان دینی در چنین عرصه‌هایی منفی باشد، اما با توجه به ضرورت جهاد تبیین که غالباً در دوره معاصر با حضور در شبکه‌های اجتماعی همسوست، این مسئله نیاز به تحلیل و تأمل جدی دارد. پرداختن به این تحلیل‌ها و تأمل‌ها پاسخ به برخی پرسش‌های فرعی را ضروری می‌کند؛ این پرسش‌ها عبارتند از: «مفهوم شبکه اجتماعی وجهاد تبیین چیست؟»، «قواعد فقهی مؤید حضور یا عدم حضور در این شبکه‌ها کدام‌اند؟ و «این قواعد چگونه بکار گرفته می‌شوند؟».

با توجه به توصیف فوق، این تحقیق در صدد است، با روش تحلیلی، مسئله را از منظر فقه تحلیل کند و حکم شرعی آن را براساس ادله دینی معین کند.

مفهوم شناسی

برای آنکه پژوهش پیش رو به درستی فهم شود، نیازمند تبیین واژه‌هایی همچون شبکه‌های اجتماعی و جهاد تبیین هستیم.

شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزارها، سایت‌ها و رسانه‌های اجتماعی تعریف می‌شود که افراد و کاربران از آن طریق، به‌صورت گروهی

و آنلاین، با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و مواردی مانند اطلاعات، نیازمندی‌ها، فعالیت‌ها و افکار و ایده‌های خود را به

امام خامنه‌ای به عنوان رهبر نظام اسلامی تصریح می‌کند که بدون تبیین حقیقت، افکار عمومی در ظلمت و فضای غبارآلود باقی خواهد ماند و دشمن سوءاستفاده خواهد کرد.

اشتراک می‌گذارند (زارعی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۶؛ موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۷؛ فولادفر، ۱۳۹۹، ص ۹۲؛ زلفعلی فام، ۱۳۹۷، ص ۱۵۶). شبکه‌های اجتماعی که قابلیت‌های فراوانی نظیر پروفایل عمومی و نیمه عمومی و ایجاد فهرست ارتباطی خود با دیگر کاربران دارند (محمودی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۶-۱۰۷) جامعه اطلاعاتی و ارتباطی پیچیده‌ای را شکل می‌دهند (رحمان‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۵۰) که یکی از ظرفیت‌های پیچیده آن تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است. در واقع، نهادها و سازمان‌ها و گروه‌های مختلف دنیا، با آگاهی بر این ظرفیت پیچیده، با ایجاد و استفاده از شبکه‌های اجتماعی گوناگون، در صدد تأثیرگذاری بر افکار عمومی تحت عنوان مخاطبان و یا کاربران فضای مجازی برای هم‌گرایی و همراه ساختن آن‌ها با اهداف مورد نظرند. به تعبیر دیگر، ظرفیت تأثیرگذاری به نفع خواسته طراحان و گردانندگان شبکه‌های اجتماعی جهت

کنترل افکار، جهت‌دهی احساسات و تغییر سبک زندگی کاربران است (حسین‌زاده، ۱۴۰۰، ص ۳۴؛ رضائیان، ۱۳۹۳، ص ۴۹).

جهاد تبیین دیگر واژه تحقیق و ترکیبی از دو واژه جهاد و تبیین است که امام خامنه‌ای مبدع آن

بوده و بر فریضه بودن، قطعیت و فوریت آن تأکید کرده است (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹). جهاد به معنای تلاش گسترده و سختی است که جهاد نظامی و، به تعبیر قرآن، قتال یکی از ابعاد آن و بُعد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از دیگر ابعاد آن محسوب می‌شود. «تبیین» در مقابل «کتمان» به معنای افشای حقیقت و آگاهی بخشی نسبت به سطوح مختلف جامعه، با هدف افزایش عمق فهم و دانایی فعال افراد، است؛ آن آگاهی بخشی که در مواجهه با جهان غبارآلود و شبهه‌ناک کنونی، کاربردی و راهگشا باشد و باعث گردد افکار عمومی نه تنها در برابر شایعات و شبهات و اطلاعات ناقص عامدانه، از سوی رسانه‌های معاند، دارای قدرت تشخیص اطلاعات درست از نادرست گردند، بلکه از حالت مخاطب منفعل و مصرف‌گرا به کاربری فعال، بصیر و آگاهی‌بخش تبدیل شوند (خاتمی، ۱۴۰۱، ص ۵۴؛ کوشکی، ۱۴۰۱، ص ۳۶).

به همین جهت، امام خامنه‌ای به عنوان رهبر نظام اسلامی تصریح می‌کند که بدون تبیین حقیقت، افکار عمومی در ظلمت و فضای غبارآلود باقی خواهد ماند و دشمن سوءاستفاده خواهد کرد (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۴/۷). ایشان جهاد تبیین را یک فریضه قطعی و فوری برمی‌شمارد (همو، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹) و حرکت در میدان تبیین را بایستگی و وظیفه می‌داند (همو، ۱۴۰۰/۷/۵). همچنین، درباره اهمیت جهاد تبیین می‌فرماید: «شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند. شما اگر حادثه دفاع مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ هر جور دلش می‌خواهد، توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید؛ آن هم ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند. (همو، ۱۴۰۰/۹/۲۱).



قواعد عدم حضور در شبکه‌های اجتماعی بیگانه

از جهت قواعد فقهی این مطلب نمود پیدا می‌کند که حضور در شبکه‌های اجتماعی بیگانه دارای اشکال بوده و مشروع نیست؛ از جمله قواعد، می‌توان به قواعدی نظیر نفی سبیل، حرمت نشر اکاذیب و شایعه‌سازی، حرمت اعانه بر اثم، قلع ماده فساد، و دفع ضرر محتمل اشاره نمود که بر این مطلب دلالت دارند البته قواعد دیگری نیز هستند که می‌توان به آن‌ها برای عدم حضور در شبکه‌های اجتماعی بیگانه نیز استناد نمود ولی به سبب آنکه تطبیق آن‌ها بر فضای مجازی نیازمند مقدمات زیادی است از ذکر آن خودداری می‌شود قواعدی همچون حرمت استفاده از کتب ضاله، حرمت افساد فی الارض، و جوب جهاد با اهل ضلال.

۱-۲. حرمت شایعه‌پراکنی و نشر اکاذیب

شایعه، در لغت، به معنای خبری است که شیوع پیدا کرده باشد و، از جهت محتوا، فرقی ندارد که محتوای حق و راستی شیوع پیدا کند یا محتوایی نادرست و باطل (معین، ۱۳۸۰، ۲: ۲۰۱۱). برخی نیز شایعه را خبری دانسته‌اند که، از جهت صحت و سقم، در آن ابهام وجود دارد (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۵۰۹). شایعه‌پراکنی از نظر اسلام حرام بوده و علاوه بر عقاب اخروی دارای عذاب دنیوی نیز است. در طول تاریخ اسلام، می‌توان به وضوح به مصادیقی از شایعه‌پراکنی، از طریق کفار یا منافقان، برخورد که به وسیله آن به دنبال ضربه زدن به جامعه اسلامی بوده‌اند.

در قرآن کریم به مواردی همچون سحر، جنون، شعر، و... می‌توان اشاره نمود که کفار علیه پیامبر شایعه کرده بودند. از میان اهم اهداف شایعه‌پراکنی می‌توان به ضربه زدن به اعتقادات دینی، ایجاد یأس و ناامیدی، ایجاد بدبینی و انزجار، ایجاد اختلاف و شورش، جنگ روانی، ناامنی و هرج و مرج اشاره کرد (میری، ۱۳۹۹، ص ۱۰۳-۱۰۵). در منابع دینی، دروغ و کذب به عنوان محرمات

قطعی به شمار آمده‌اند. قرآن کریم، علاوه بر نهی از دروغ، به همراهی با صادقان نیز امر نموده است و در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید. (توبه: ۱۱۹؛ حجرات: ۱۵؛ حشر: ۴) همچنین، با توجه به اینکه شبکه‌های اجتماعی بیگانه محل تجمع منافقان ضد انقلاب است، عرصه تأثیرگذاری آنان عموم مسلمانان و جامعه اسلامی را شامل می‌شود. منافقان همان فتنه‌انگیزانی هستند که قرآن کریم درباره آن‌ها تأکید می‌کند که حتی سخن مطابق با واقعشان هم کذب است (منافقین: ۱). تجربه عمومی نشان‌دهنده آن است که حضور در شبکه‌های اجتماعی به دلیل فتنه‌انگیزی منافقان محل رواج شایعه‌پراکنی، باورپذیری سطحی، و باز نشر تهمت‌ها و دروغ‌های گسترده بوده و حتی عرصه‌ای برای همنوایی برخی کاربران شده است. طبق استفتاء از آیت‌الله خامنه‌ای، به طور کلی، اگر استفاده از شبکه‌های اجتماعی و مانند آن مستلزم مفسده (مانند ترویج فساد، نشر اکاذیب و مطالب باطل، ضرر به اسلام و مسلمین) بوده یا خوف ارتکاب گناه باشد یا بر خلاف قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی باشد، جایز نیست و تشخیص موضوع بر عهده مکلف است (۱۳۹۴/۱۲/۲، استفتاء ۵۹۰۰۴۱).

۲-۲. قاعده نفی سبیل

یکی از قواعد مهمی که در نظم‌دهی روابط مسلمانان با غیر مسلمانان نقش راهبردی دارد قاعده نفی سبیل است. طبق تعالیم اسلام، ارتباط مسلمانان با غیر مسلمانان به جز کفار حربی جایز بوده است. اما در برخی موارد، به علت چیرگی کفار و سلطه پیدا کردن آنان، از این ارتباط منع شده است؛ مواردی همچون حرمت فروش قرآن به کفار، حرمت فروش اماکن مقدسه به کفار، ارث نبردن وارث کافر از مسلمان، بطلان ازدواج زن مسلمان با کافر، حرمت فروش عبد مسلمان به کافر، و... (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ق ۳۲۷-۳۳۱؛ کهنود و فجری، ۱۳۹۷،

ص ۳۸-۳۹). قرآن می‌فرماید: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (نساء: ۱۴۱). مفاد این قاعده به عبارات مختلفی بیان شده است. عده‌ای گفته‌اند «سبیل» گونه‌ای ولایت است که به صاحب آن مشروعیت می‌دهد تا بر دیگری برتری یافته، اعمال اقتدار کند و هرگاه چنین اختیار سلطه‌آمیزی از سوی غیرمسلمان برمسلمانان اعمال گردد، موضوع نفی سبیل مطرح خواهد شد و لذا هر موضوعی که در اسلام مستلزم این چیرگی باشد منتفی است (عمید زنجانی، ۱۳۹۰، ص ۲۵). برخی دیگر گستره آن را - مضاف بر هرگونه سلطه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی- مؤسسات عام‌المنفعه می‌دانند که توسط کفار برای مسلمانان وقف شده و بدین وسیله کافران مسلط بر مسلمانان می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۷۴).

کارشناسان عرصه رسانه بر این باورند که فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی دارای زوایای پیدا و پنهان بی‌شماری است که مستلزم تعمق و دقت و حساسیت بیشتری نسبت به فضای حقیقی است. حتی برخی بر این باورند که فضای مجازی به جای سلطه همراه با جنگ و خونریزی به دنبال سلطه نرم است (حاج حسینی و مطلبی، ۱۳۹۷، ص ۹۱)؛ سلطه‌ای که در همه ابعاد می‌توان اثراتی از آن را مشاهده نمود؛ همانند سلطه اقتصادی، سلطه اطلاعاتی، سلطه سیاسی و فرهنگی که تسلط و چیره شدن در هر بخشی می‌تواند باعث تنش و تغییرات شگرفی در آن جامعه شود.

به عنوان نمونه، می‌توان به وضعیت فعلی اتصالات اینترنتی جهانی و نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای غیربومی و بیگانه اشاره کرد که غالبا باعث سلطه بر فضای شبکه‌های اینترنتی داخلی شده است و راه‌اندازی نشدن شبکه ملی اطلاعات سبب شده تا نظام اداری و بانکی کشور، که ناگزیر وابستگی زیادی به این حوزه دارد، به واسطه دسترسی گاه و بی‌گاه شرکت‌های آمریکایی و صهیونیستی به این اطلاعات، با بحران مواجهه شود؛ ضمن اینکه بیگانگان اطلاعات

و اخبار و شایعات کثیری را از طریق شبکه‌های اجتماعی به کاربران ایرانی القا می‌کنند و آن‌ها تعیین می‌کنند چه محتوایی در گستره وسیع انتشار پیدا کند یا سعی می‌نمایند جلوی انتشار محتوایی را بگیرند. [ازاین‌رو، به جرأت می‌توان گفت] استفاده از شبکه‌های مجازی خارجی، بدون پیوست فرهنگی-امنیتی، زمینه سلطه دشمن را فراهم می‌کند (کهنوند و فجر، ۱۳۹۷، ص ۴۰-۴۱).

۲-۳. قاعده حرمت اعانه بر اثم

قرآن می‌فرماید: «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده، ۲) و «معاونت» یا «اعانت» در آیه به معنای پشتیبانی، یاری و مساعدت است و «اثم» به معنای گناه، قمار، کار حرام و کارهایی است که انجامش برای انسان حلال نیست و یا از ثواب بازمی‌دارد؛ گرچه به معنای کیفر نیز آمده، اما در مجموع به نظر می‌رسد به معنای ضرر باشد. اصطلاح اثم نیز به معنای چیزی آمده که خداوند از آن نهی کرده است؛ خواه گناه صغیره یا کبیره یا تمام مقدمات گناه باشد (بجنوردی، ۱۴۰۱ ق، ۲: ۲۲۶ و ۲۲۹). فقها، در مورد تحقق مفهوم اعانه، قیود مختلفی نظیر قصد معین، وقوع معان‌علیه در خارج، و علم به وقوع حرام را شرط دانسته‌اند؛ چه با قصد باشد یا بدون قصد و چه با وقوع در خارج باشد یا نباشد (شیخ الاسلامی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۹). از دیدگاه امام خمینی (ره)، اعانه تهیه مقدمات و اسباب معصیت برای کسی است که قصد ارتکاب آن را دارد؛ حال این که تهیه اسباب برای رسیدن به هدف باشد یا نه، یا اثم در خارج تحقق یابد یا نه، [در هر صورت] اعانت بر اثم بوده و حرام است (بجنوردی، ۱۴۰۱ ق، ۲: ۲۲۸).

باتوجه به مفاد قاعده مذکور، به نظر می‌رسد حضور و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی بیگانه حمایت و پشتیبانی از دشمن باشد؛ زیرا پایه کسب درآمدهای آنان به تعداد کاربران وابسته است و هرچه تعداد کاربران زیادتر باشد، محتوای بیشتری تبادل می‌شود؛ اطلاعات بیشتری جمع‌آوری می‌گردد؛ رصد جامع‌تری صورت می‌گیرد و در مجموع از جهات مختلف موجب

تقویت مالک نرم افزار خواهد بود. شاهد مدعا شرکت‌هایی نظیر آمازون، اپل، گوگل، فیس‌بوک، ای‌تی‌اندی، مایکروسافت و رایزون است که به دلیل بیشترین کاربران جهانی در فضای مجازی و منافعی چون ارزش سهام در بازار بورس، درآمد بابت مصرف ترافیک، تبلیغات، فروش محصولات دیجیتال و محصولات فرهنگی مانند آهنگ و بازی و فروش اطلاعات، و دریافت وجه بابت بخشی از خدمات، در لیست ارزشمندترین شرکت‌های جهان قرار گرفته‌اند و مالکانشان در صدر ثروتمندترین افراد جهان قرار دارند. به همین جهت، طبق فتوای امام خامنه‌ای، خرید کالای دشمنان، مثل خریداری نرم افزار و یا حضور در آن برنامه‌ها که سوددهی برایشان دارد، عنوان «اعانه ظالم» داشته و حرام خواهد بود (کهوند و فجری، ۱۳۹۷، ص ۴۳-۴۵).

۲-۴. قاعده قلع ماده فساد

طبق این قاعده، که به قاعده حسم مشهور است، اگر با رعایت احکام اولی و قواعد عامه، مفسده‌ای به طور کامل از میان نرود، می‌توان ریشه مفسده را خشکاند و به اجرای دستوری حکم داد که هرچند با مسئله ارتباطی ندارد، اما با اجرای آن فساد از بین رود. البته اجرای قاعده منوط به وجود شرایط مهمی است و بدون رعایت آن‌ها نمی‌توان به قاعده استناد کرد که علم و یقین به حسم فساد از طریق اجرای قاعده، در نظر گرفتن اهمیت موضوعات، و رعایت جدی احتیاط از جمله شرایط قاعده مذکور است (محب‌الرحمان، ۱۳۹۹، ص ۱۱۵ و ۱۲۷).

با توجه به این که شبکه‌های اجتماعی امروز با نفوذ در زندگی انسان‌ها بسیاری از جنبه‌های زندگی بشر را تحت تاثیر خود قرار داده‌اند، حمایت اقتصادی از طاغوت، اشتراک‌گذاری اسرار با کفار، ایجاد زمینه گناه، دعوت به گناه، اشاعه فحشا، شبهه‌افکنی، شایعه‌پراکنی، خودنمایی، فرصت‌سوزی، اشتغال به سرگرمی‌های باطل، کتب ضاله مجازی، آبروبردن، غیبت، تمسخر، تهمت، توهین، چت مفسده‌انگیز، جدال‌های حرام، کوتاه آمدن از اصول، دوستی با کفار، سرقت،

قمار و شرط بندی، از جمله گناهان و فسادهای شبکه‌های اجتماعی است (کهوند، ۱۳۹۷، ص ۵-۷) و حراج گوهر زمان، بی‌نظمی و خود فراموشی، امکان غفلت‌زدگی و لهوگرایی، غرق شدن در اقیانوس داده‌ها، اختلال در تبدیل آگاهی به عمل، احساس سیری دروغین، محرومیت از دانسته‌های تثبیت‌شده، سطحی‌نگری و قشری‌گرایی، به حاشیه رفتن رسالت‌های انسانی، بی‌میلی به برقراری ارتباط‌های حضوری، بی‌مهری به مطالعه، توهم پایان یافتن تکلیف، حاکم شدن روابط مکانیکی بین افراد، ناامنی در محتوا و بی‌تحریکی، آسیب‌های بافتی و ذاتی آن است (رهبر، ۱۳۹۵، ص ۱۴). به همین دلیل، حکومت اسلامی موظف است جلوی این تهدیدها را با اعمال محدودیت بگیرد (جهانگیری، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲).

۲-۵. قاعده دفع ضرر محتمل

قاعده دفع ضرر محتمل یک قاعده عقلی است که در کتب کلامی و اصول دین به چشم می‌خورد. مفاد آن بدین صورت است: مادامی که مضرات و مفاصد یک شیئی رفع نشود و از بین نرود، مکلف مجاز به استفاده از آن شیء نیست. فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیز که دارای آثار و مضرات بی شماری است که بر همگان روشن است؛ بدین جهت، استفاده از شبکه‌های اجتماعی بیگانه برای مکلف جایز نخواهد بود (جهانگیری، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲).

ادله فقهی جهاد تبیین در شبکه‌های اجتماعی بیگانه

جهاد آن عرض عریض و آن عملی شامل و عام و نافع تمام نشدنی است که در انواع و اشکال مختلف تحقق پیدا می‌کند. معیار جهاد شمشیر و میدان جنگ نیست. میدان جهاد همان چیزی است که امروز در زبان فارسی در کلمه «مبارزه» وجود دارد (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۶/۲۰). در مبارزه دو چیز لازم است: یکی اینکه در آن جد و جهد و تحریکی باشد؛ و دوم اینکه در مقابلش دشمنی باشد (همان). به تعبیر ایشان، با توجه به جنگ

بی‌امان بین اسلام و کفر، بین حق و باطل، و بین روایت دروغ و حقیقت (۱۴۰۰/۱۱/۳) جهاد تبیین یک فریضه است. جهاد تبیین یک فریضه قطعی و یک فریضه فوری است و هر کسی که می‌تواند باید اقدام کند (۱۴۰۰/۱۱/۱۹).

جهاد اقسام مختلفی دارد. حضرت علی علیه السلام اقسام جهاد را این چنین بیان می‌کنند: «اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در راه خدا به وسیله اموال و جان‌هایتان و زبان‌هایتان جهاد کنید (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۲). مراد از جهاد با زبان را می‌توان تبیین حقایق و رفع شبهات و شایعات در نظر گرفت.

پس جهاد تبیین، که یکی از شاخه‌های جهاد است، یک اصطلاح برگرفته از متون دینی توسط یک اندیشمند دینی است. بدین جهت، باید به دنبال مآخذ این اصطلاح در متون دینی بود و، از آن جهت که هر امری در دین مبین اسلام دارای حکم شرعی است و هر حکم شرعی دارای ادله‌ای است که آن مسئله را به اثبات می‌رساند، در این بخش به بیان ادله اثبات کننده جهاد تبیین پرداخته خواهد شد.

به نظر می‌رسد جهاد تبیین در شبکه‌های اجتماعی بیگانه، به دلیل حجم گسترده شبهات و شایعات و تحریفات، واجب است. امر به معروف و نهی از منکر،

تعلیم و تعلم، خیرخواهی، حمایت‌گری و شفاف‌سازی از اهم ادله وجوب جهاد تبیین می‌باشد.

۳-۱. امر به معروف و نهی از منکر

مفاد این اصل را می‌توان رسیدگی مستمر مسلمانان نسبت به یکدیگر عنوان کرد که این توجه و رسیدگی سبب جلوگیری از انحطاط اخلاقی و هلاکت جامعه می‌شود. قرآن کریم تباهی و انقراض برخی جوامع گذشته را فقدان نیروی اصلاح در آن‌ها معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۷: ۲۳۵). آیات بسیاری بر اهمیت این اصل دلالت می‌کنند. به عنوان نمونه، آیه شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) بر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر تصریح می‌کند. [۱] مرحوم نراقی ترک امر به معروف و نهی از منکر در طول تاریخ را باعث شیوع معاصی و سبب بلاها و عقوبات برشمرده است (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۷) و امام خمینی (ره) تکرار آن را هم به شرط احتمال تأثیر واجب دانسته است (امام خمینی، ۱۳۸۴، ۱: ۶۱۸).

با توجه به اینکه در جامعه امروز - با پیشرفت امکانات ارتباطی از قبیل اینترنت، رسانه‌های صوتی و تصویری، و شبکه‌های اجتماعی - فرهنگ اسلامی هر روز بیش از پیش در معرض تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرد، ضرورت حضور مبلغان دینی در این عرصه بیشتر آشکار می‌شود و، به جهت نبود آمادگی لازم مردم و به ویژه جوانان در این فضا، شایسته است که مبلغان دینی با حضور خود و فراهم نمودن تمهیدات لازم، جهت مقابله با شایعات و آسیب‌های شبکه‌های اجتماعی بیگانه، به وظیفه تبیینی خود بپردازند.

۳-۲. تعلیم و تعلم

با جستجو در متون دینی، می‌توان به این نتیجه رسید که علم و دانش سرچشمه تمام خوبی‌هاست و جهل و نادانی ریشه تمام بدی‌ها و مفاسد است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۷: ۱۷۷). قرآن کریم این مطلب را با یکسان دانستن مقام دانشمندان و جاهلان نشان می‌دهد (زمر: ۹)



و پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرمایند: «علم بیاموزید؛ زیرا علم رشتاً پیوند میان شما و خدای عزوجل است» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ۱: ۲۹). همچنین اهمیت علم آموزی آن قدر زیاد است که در احادیث فراگیری آن بر همه مسلمانان، اعم از مرد و زن، واجب شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۷: ۱۷۲). علم باعث قدرتمندی جامعه است و هر کس به آن دست یابد، غلبه یافته و هر کس به آن دست نیابد، زیر سلطه خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۷۸). بی‌تردید، امروزه یکی از بهترین ابزارهای کسب و تولید علم فضای مجازی است و به نظر می‌رسد به سهولت نمی‌توان در فضای مذکور دسترسی مردم به اطلاعات را محدود کرد و پیامد چنین کاری پایین آمدن سطح آگاهی مردم و محرومیت از حقوق اساسی انسانی است. همچنین، عمل نکردن به وظیفه شرعی در حوزه هدایت و دعوت به اسلام و محرومیت از حقوق شرعی مسلمانان از دیگر پیامدهای آن است (جهانگیری، ۱۳۹۷، ص ۱۳۹). ۳-۳.

۳-۳. خیرخواهی

خیرخواهی یکی دیگر از مآخذ جهاد تبیین است که می‌توان از آن به جنبه اجتماعی اخلاص در نیت تعبیر نمود که در صورت وجود این عنصر، اثر گذاری کلام در شنونده و مخاطب بیشتر و دلنشین‌تر خواهد بود. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «إِذَا طَابَقَ الْكَلَامُ نِيَّةَ الْمُتَكَلِّمِ قَبْلَهُ السَّامِعُ وَإِذَا خَالَفَ نِيَّةَ لَمْ يَحْسُنْ مَوْقِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ» هرگاه گفتار گوینده با نیت او همگون گردد، شنونده گفتارش را می‌پذیرد و هرگاه گفتار با نیت او ناهمگون باشد، گفتارش به خوبی در دل شنونده نمی‌نشیند. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷، ص ۲۴۲) در قرآن کریم آیات فراوانی به این اصل اشاره داشته که می‌توان به خیرخواهی حضرت نوح علیه‌السلام نسبت به مخاطبانش اشاره کرد. ایشان نسبت به مخاطبانش می‌فرماید: «أُبَلِّغُكُمْ رِيسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ: پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی می‌کنم.» (اعراف: ۶۲) از جمله مواردی که می‌توان برای

خیرخواهی بیان نمود خیرخواهی حضرت رسول اکرم (ص) است که ایشان در فرآیند تبلیغ و بیان معارف الهی همواره بدان ملتزم بوده‌اند؛ به حدی که قرآن کریم در این رابطه اینچنین می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شد؛ هر آنچه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید؛ سخت به شما دلبسته است و با مؤمنان رؤوف و مهربان است» (توبه: ۱۲۸).

در آیه‌ای دیگر خداوند متعال این چنین تعبیر می‌کند:

«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» گویا از شدت اندوه اینکه آن‌ها ایمان نمی‌آورند می‌خواهی جانت را از دست بدهی» (شعراء: ۳).

این آیات و آیه ششم سوره کهف بر این مطلب دلالت دارند که رسول اکرم (ص) جان خویش را در راه نصیحت و هدایت مردم، در طبق اخلاص نهاده و، بدون هیچ‌گونه چشمداشتی، آنان را به خیر و صلاح دعوت می‌کرد (پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، ص ۱۶۳).

با توجه به این آیات و روایات فراوان، می‌توان به این نکته هدایت شد که سیره پیامبران و اولیای الهی همراه بر این بنا قرار گرفته که به دنبال خیرخواهی خلق خداوند بوده‌اند و همواره برای هدایت آنان از هیچ تلاش و کوششی دریغ ننموده‌اند؛ حتی در این راه جان خویش را نیز فدا کرده‌اند.

از این رو، شبکه‌های اجتماعی به معنای واقعی قتلگاه جوانان است (خامنه‌ای، ۱۳۹۵) و می‌طلبد که جهادی بس مضاعف در جهت نجات جوانان و خیرخواهی آنان صورت بگیرد تا مبلغین دینی، با پاسخ‌گویی به شبهات و تبیین معارف الهی و موضع‌گیری‌های مناسب و بجا، به نجات مردمان بی‌سلاح کمک نمایند و رهرو انبیاء و اولیای الهی باشند.

۳-۴. حمایت‌گری

حمایت‌گری از جمله اصول و الزاماتی است که باعث اهمیت و ضرورت جهاد تبیین می‌گردد؛

بدین صورت که انسان، برای تحقق بخشیدن به خلافت الهی، وظیفه و مأموریت پیدا می‌کند تا صفات الهی را تجلی ببخشد و حمایت‌گری همنوعان از جمله آن‌هاست. به همین جهت است که امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: «همانا حوایج مردم از نعمت‌های خداوند بر شما است؛ پس، از نعمت‌های الهی خسته نشوید که خداوند آن را از شما سلب می‌کند و به سوی دیگران بر می‌گرداند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۷۱: ۳۱۸) و، به همین جهت، خداوند رسولانی فرستاد تا انسان را از ناخالصی‌ها پاک گردانند (بقره: ۱۵۱). آن‌قدر حمایت‌گری دارای اهمیت است که تا انسان‌ها از آنچه دوست دارند نبخشند، به خیر نمی‌رسند (آل عمران: ۹۲). با توجه به اینکه همه مؤمنان برادر یکدیگرند، حمایت‌گری مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و ضرورت دارد هر انسانی به همنوع خویش کمک نماید و طبق فرمایش پیامبر اسلام (ص) محبوبترین شخص نزد خداوند کسی است که بیشترین نفع را به مردم برساند (نوری، ۱۴۰۸، ق، ۱۲: ۳۹۰). حمایت‌گری منحصر در حمایت‌های مالی و مادی (ذاریات: ۱۹؛ بقره: ۱۱۰؛ فصلت: ۷) نیست؛ بلکه حمایت علمی و نشر علم، شهادت و دفاع حقوقی (بقره: ۲۸۲-۲۸۳)، دعا برای دیگران، و حمایت‌گری دینی نیز جمله آن‌هاست.

با توجه به اصل حمایت‌گری، همه افراد موظف‌اند هرگونه ستمی را همچون ضررمالی، آسیب جانی، استضعاف فکری و فرهنگی، آسیب عرضی و ناموسی از مومنان دور سازند و اجازه ندهند در هیچ‌یک از ابعاد، اعم از مادی و معنوی، ستمی ببینند. رسول گرامی اسلام (ص) درباره ستم‌ستیزی فرهنگی می‌فرماید: «هرکس ضعیفی را در فهم و معرفتش کمک کند و به او یاد دهد که چگونه با دشمنان دینی بحث کند، خداوند در سختی‌های جان‌دادن یاری‌اش می‌کند و هرکس انسان مشغول به دین و دنیا را در کارش یاری رساند تا کارش آسان شود، خداوند مزاحمت‌های شغلی او را مرتفع سازد (پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، ص ۱۲۴). با توجه به فرمایش پیامبر

و همه ابعاد حمایت‌گری دینی و فرهنگی، فضای مجازی یکی از مصادیق کمک فرهنگی به مردم مسلمانی است که مورد استضعاف دینی قرار گرفته‌اند و دشمن نیز از آن بهره می‌برد؛ بر این اساس و براساس اصل مذکور، ورود به فضای مجازی جهت تبیین معارف دینی ضرورت می‌یابد.

۳-۵. شفاف‌سازی

شفافیت به معنای آشکار بودن، روشنی، معلوم بودن، وضوح، و ظاهر بودن است. شفافیت، که با صراحت و فصاحت اشتراکات معنایی داشته و در اصطلاح دینی به بلاغ مبین تعبیر شده، یکی از اصول شرعی برای رسانه‌هاست (نحل: ۳۵ و ۸۲؛ نور: ۵۴؛ عنکبوت: ۱۸؛ یس: ۱۷؛ تغابن: ۱۲) تا مخاطبان، در روندی آگاه‌بخش و شفاف و به دور از پیچیدگی‌ها، نسبت به پیام قانع و متقاعد شوند. در غیر این صورت، فرایند تبلیغ به دلیل هدررفتن فرصت‌ها و ضایع شدن موقعیت‌ها غیرشرعی خواهد بود (حاجی پور و صادقی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۶-۲۰۵). به همین جهت است که قرآن کریم به قول بلیغ و گفتار رسا دستور می‌دهد و می‌فرماید: «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا: با کلامی رسا با ایشان سخن بگو.» (نساء: ۶۳) و به همین جهت، پیامبران بدون استفاده از اصطلاحات بالاترین مطالب و معارف دینی را بدون لفافه و به دور از پیچیدگی و به سادگی بیان می‌کرده‌اند و هم عموم مردم و هم متفکران و دانشمندان به آسانی آن را می‌فهمیدند (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۶: ۱۴۶؛ جواد آملی، ؟، ۱۲: ۱۸۶).

می‌توان دو عرصه یا دو مسیر برای شفاف‌سازی ترسیم نمود: شفافیت خود پیام که همراه با پیچیدگی، دشواری و عدم صراحت نباشد (نساء: ۶۳)؛ و اصل بصیرت‌افزایی و رفع ابهام که به تعبیر قرآن، راه پیامبر و پیروانش آن است که با بصیرت کامل به سوی خدا دعوت کنند: «قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله على بصيرة أنا ومن اتبعني.» (یوسف: ۱۰۸) البته بصیرت‌افزایی و آگاهی‌بخشی کامل زمانی است که پیام شفاف و صریح باشد تا مخاطب پیام را کامل متوجه شود (حاجی پور، ۱۳۹۹، ص ۱۷۷ و ۱۷۸). طبق اصل شفافیت در تبلیغ

و جهاد تبیین، حضور در شبکه‌های اجتماعی جهت تبیین جهاد محسوب می‌شود و ضروری است تا بدین وسیله بتوان به شبهاتی که علاوه بر زیر سؤال بردن اصل نظام اسلامی، اصل دین را هم زیر سؤال برده‌اند و روزانه هزاران شبهه برای گمراهی مردم بیان می‌کنند پاسخ داد.

تحلیل و بررسی تعارض

امروزه، کاربران متعددی در شبکه‌های اجتماعی بیگانه به عنوان مبلغ حضور دارند و شاید، در نگاه ابتدایی، به این نتیجه برسند که حضور در چنین عرصه‌هایی فرصت بسیار مناسبی برای تبلیغ و رساندن معارف حقّه الهی به مخاطبین می‌باشد. ولی این گروه همواره با دو دسته ادله فقهی در ظاهر متعارض مواجه‌اند؛ از سویی ادله‌ای که بیان شد، همچون حرمت اعانه بر اثم، حرمت شایعه‌پراکنی و نشر اکاذیب، نفی سبیل، قلع ماده فساد، و دفع ضرر محتمل، بر عدم جواز شرعی حضور مبلغین در این فضا دلالت می‌کند و از طرفی ادله‌ای همچون امر به معروف و نهی از منکر، تعلیم و تعلّم، خیرخواهی، حمایت‌گری، شفاف‌سازی، که مآخذ فقهی جهاد تبیین است، به این امر اشاره دارند که افراد توانمند باید در شبکه‌های اجتماعی بیگانه حضور یابند و به امر تبلیغ و تبیین بپردازند. به بیان دیگر، پرسش فراوری این دسته از مبلغان آن است که وظیفه ایشان نسبت به حضور در شبکه‌های اجتماعی بیگانه چیست؟ از سویی ادله‌ای بر عدم جواز شرعی حضور دلالت دارد و، از طرفی دیگر، ادله‌ای دلالت بر حضور در چنین فضاهایی را اقتضاء می‌کند.

پس همان‌طور که پیداست، تعارضی بین دو دسته از ادله ایجاد می‌شود که برای رفع این تعارض و به‌دست آوردن حکم شرعی حضور مبلغین در شبکه‌های اجتماعی بیگانه، نیاز به تعمق و دقت دارد. در این مقاله، ابتدا تعمق و ژرف‌نگری پیرامون ادله جهاد تبیین در شبکه‌های اجتماعی صورت خواهد گرفت و در ادامه به بررسی ادله عدم حضور در شبکه‌های اجتماعی بیگانه پرداخته می‌شود.

۴-۱. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از ادله حضور در شبکه‌های اجتماعی بیگانه امر به معروف است و قبلاً توضیحاتی در خصوص

آن داد شد. حال سؤال این است که آیا امر به معروف می‌تواند چنین حضوری را تثبیت کند یا خیر؟

همان‌طور که قبلاً بیان شد، یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر تاثیرگذاری است؛ یعنی اگر احتمال اثرگذاری در امر به معروف وجود نداشته باشد، این وظیفه ساقط می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا با این حجم انبوه از منکرات در شبکه‌های اجتماعی بیگانه آیا می‌توان این وظیفه را انجام داد یا خیر؟

اولین نکته، که در بسیاری از موارد به فراموشی سپرده می‌شود، این است که اغلب و بلکه همه مالکان فضای مجازی دشمنانی هستند که حتی برای لحظه‌ای به فکر رشد مخاطبین خود، به ویژه مردمانی که آنان را دشمن خود می‌دانند، نیستند. پس توجه به مالکان و سیاستگذاران فضای مجازی این مطلب را روشن می‌کند که این انبوه منکرات سازمان یافته می‌تواند از طرف مالکان و مجریان فضای مجازی تهیه و تنظیم شده باشد. نکته مهم‌تری که مدعیان جواز حضور بدان توجه نداشته و، با عدم توجه به این مطلب، گاهی هم خود و هم مخاطبین خود را به هلاکت می‌کشاند بحث فیلترینگ حبابی است. این مطلب را، برای اولین بار، در سال ۲۰۱۱، شخصی به نام «الی پاریزر» مطرح کرد. حباب فیلتر در حقیقت نوعی «انزوای فکری» است و زمانی رخ می‌دهد که وب‌سایت‌ها یا رسانه‌های اجتماعی از الگوریتم‌هایی استفاده کنند که اطلاعات موردپسند کاربران را به آن‌ها ارائه دهند (خبرگزاری بصیرت، ۳۳۱۶۷۸).

در واقع، در این فرآیند شخص همانند کسی است که در یک فضای بسته فریاد می‌زند و کسی صدای او را نمی‌شنود. در چنین فضایی، شما هر چقدر نیرو برای جنگیدن به زمین تحت مدیریت دشمن بفرستید، با فناوری‌هایی نظیر فیلترینگ حبابی، ربات‌ها و هوش مصنوعی به‌کارگیری شده در این رسانه‌ها، در یک حباب قرار گرفته و فقط در محیط بسته فریاد می‌زنید و صدای شما را جز اطرافیان‌تان کسی نمی‌شنود! بدین جهت است که مقام معظم رهبری می‌فرماید: «فضای مجازی،



هستند و از طرفی، با توجه به حجم مفاصد فضای مجازی بیگانه، چه ضمانتی برای سلامت مخاطبین در این فضاها وجود دارد؟ و از سوی دیگر می‌توان به مضرات آموزش مجازی در این رابطه اشاره نمود که از جمله آن مضرات بی‌انگیزگی تحصیلی، سطحی‌نگری، و آسیب‌های جسمانی همانند ضعف بینایی و بی‌خوابی و... است.

نکته مشترک دیگر بین تمام این ادله آن است که در صورتی می‌توان تعلیم و تعلم پاک را در فضای مجازی محقق کرد و نیز در صورتی می‌توان شبکه‌های اجتماعی بیگانه را خیرخواه مخاطب دانست و از آن‌ها حمایت کرد و شبهات مطرح در این فضاها را به طور شفاف پاسخ داد که ابتکار عمل به دست مبلغ دینی باشد و به عبارتی، زمین در اختیار شخص خیرخواه و شفاف‌کننده باشد. اما، همان‌طور که بر همگان پیداست، چنین امری در شبکه‌های اجتماعی بیگانه وجود ندارد و در برخی از این شبکه‌ها (اینستاگرام)، موارد عذیده‌ای وجود دارد که حتی از انتشار یک عکس (عکس سردار سلیمانی) جلوگیری شده است. این مطلب با بررسی اهداف و اغراض مالکان چنین شبکه‌هایی کاملاً آشکار می‌شود. از آنچه بیان شد، آشکار می‌شود که این ادله نمی‌تواند حضور مبلغ را در شبکه‌های اجتماعی بیگانه توجیه شرعی کند و مجوزی برای حضور او به جهت تبلیغ و تبیین معارف الهی در چنین فضاهایی باشد.

و اما ادله عدم حضور، هر چند ممکن است به برخی از آن ادله مناقشات وارد شود - همانند دلیل حرمت شایعه‌پراکنی و نشر اکاذیب؛ زیرا ممکن است کسی مدعی شود که ملازمه‌ای بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی و اشاعه فحشا وجود ندارد (شیبانی و جهانگیری وحسینی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۴) - ولی به نظر می‌رسد بقیه ادله تمام باشند که به مهم‌ترین آن یعنی قاعده نفی سبیل اشاره می‌شود.

نفی سبیل به معنای نفی هر گونه تسلط بر مسلمین است و، با توجه به نظر کارشناسان شبکه‌های اجتماعی بیگانه، یکی از عرصه‌های

بدون اختیار ما، از بیرون از اختیار ما دارد مدیریت

می‌شود.» (خبرگزاری

باشگاه خبرنگاران

جوان، ۶۵۹۰۰۷۱؛

خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۶/۲)

با توجه به این

مطالب، حضور

مبلغین در شبکه‌های

اجتماعی بیگانه باید با هوشیاری کامل صورت بگیرد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «از من سؤال می‌شود که به شبکه‌های اجتماعی و مجازی خارجی کنونی که متعلق به دشمن است وارد بشویم یا نه؟ به نظر ما ورود هوشمندان خوب است؛ ولی افرادی برونند و کار دسته جمعی کنند و بنیه داشته باشند؛ که خودشان غرق نشوند. مثل آن غلام و آب جوی نشود.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۸/۱۹)

از این روی، هر چند نمی‌توان منکر تاثیرگذاری مبلغین در این فضا شد، عدم رعایت شرایط و ضوابط حضور در چنین فضایی، که دشمنان هر لحظه به رصد آن می‌پردازند، می‌تواند منجر به عدم تاثیرگذاری کامل در این محیط شود. ورود در این فضا به معنای حضور در شهرهای لندن و نیویورک است که تحت سلطه دشمنان رصد و پایش می‌شود؛ پس باید کاملاً هوشمندان و زیرکانه ورود کرد و نکته بعدی، که با عنایت به سخنان رهبری باید مورد توجه قرار گیرد، عدم نیاز حضور همه مبلغین با هر شرایط و سطح علمی و اخلاقی است.

۴-۲. تعلیم، خیرخواهی، حمایت‌گری، شفاف‌سازی

به جهت آنکه این ادله نکته محوری یکسانی دارند، پیرامون همه آن‌ها با هم سخن گفته خواهد شد. در اهمیت تعلیم و تعلم در دین مبین اسلام شکی نیست؛ اما نکته‌ای که اهمیت دارد این است که آیا تنها راه کسب علم و تعلیم شبکه‌های اجتماعی بیگانه می‌باشد؟ قطعاً جواب منفی است؛ زیرا فضاهای دیگری همچون کلاس‌های حضوری و شبکه‌های اجتماعی داخلی و رسانه‌ای داخلی از جمله راه‌های تعلیم و تعلم

امام خامنه‌ای: از من سؤال میشود که به شبکه های اجتماعی و مجازی خارجی کنونی که متعلق به دشمن است، وارد بشویم یا نه؟ به نظر ما ورود هوشمندان، خوب است ولی افرادی برونند و کار دسته جمعی کنند و بنیه داشته باشند؛ که خودشان غرق نشوند.



تسلط بر مسلمانان همین فضاهاست که می‌توان برای نمونه به تسلط اطلاعاتی و داده‌های انبوه (Bigdata) اشاره کرد. این اطلاعات که به وسیله سایت‌ها، نرم افزارها و سرویس‌های اینترنتی توسط مالکان آن‌ها جمع‌آوری می‌شود، به گفته برخی، چنان اهمیت و قدرتی دارند که می‌توان به وسیله آن یک کشور را به هم ریخت (خبرگزاری باشگاه خبرنگاران جوان، ۶۵۹۰۰۷۱)؛ به علاوه وجود صرفه اقتصادی و فرهنگی برای مالکان صهیونیستی این شبکه‌های اجتماعی. با این اوصاف دیگر شکی برای کسی از جهت استیلای کفار بر مسلمانان باقی نمی‌ماند؛ لذا حضور مبلغین در این فضا توجیه شرعی ندارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با ملاحظه حضور گسترده کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی بیگانه و با توجه به ضرورت جهاد تبیین، ادله هرکدام از دو مسئله مورد بررسی قرار گرفت. گفته شد که طبق قواعد فقهی و اخلاقی، مثل حرمت شایعه‌پراکنی و نشر اکاذیب، نفی سبیل، حرمت اعانه بر اثم، قلع ماده فساد، و دفع ضرر محتمل، حضور در شبکه‌های اجتماعی بیگانه شرعاً صحیح نیست؛ اما طبق اصول ادله‌ای مثل امر به معروف و نهی از منکر، تعلیم و تعلم، خیرخواهی، حمایت‌گری و شفاف‌سازی، حضور در این عرصه‌ها با هدف جهاد تبیین ضروری و الزامی است.

اما، با تعمق بیشتر و تحلیل و بررسی در قواعد موجود، به نظر می‌رسد که اولویت با اصول عدم حضور در شبکه‌های اجتماعی است؛ بدین معنا که ادله جهاد تبیین نمی‌توانند مجوزی برای حضور همه مبلغین با هر شرایط و سطح علمی و اخلاقی باشند؛ بلکه حضور در این فضا شرایط و ضوابط خاص خود را دارد که با وجود رعایت آن شرایط می‌توان در این فضا تاثیرگذار بود و نبود آن شرایط سبب عدم تأثیرگذاری و حتی منجر به دام افتادن خود مبلغ خواهد شد. نداشتن خوف ارتکاب گناه، کار دسته جمعی، عدم ترویج سرویس دشمن، حضور اثرگذار و جریان‌ساز،

تخصص در موضوع، آشنایی با بستر تبلیغی و اقتضائات آن، داشتن مبانی محکم از جمله شروط این فضا می‌باشد. همچنین مبلغین باید، در شناساندن لایه‌های پنهان فضای مجازی و حاکمان و مجریان به مخاطبین خود، سعی و تلاش کنند تا مخاطبین نسبت به این فضا موضع بدبینی پیدا کنند و از پذیرش هر مطلبی از سمت دشمن سرباز زنند و همچنین مبلغان دینی باید، با مطالبه از دولت اسلامی، جهت تقویت زیرساخت‌ها و تولید محتوای هوشمندانه و هدفمند در شبکه‌های اجتماعی داخلی اقدام کنند.

پی‌نوشت‌ها:

- [۱] آل عمران: ۱۰۴، توبه: ۷۱، لقمان: ۱۷، نحل: ۱۲۵، نساء: ۶۳، اعراف: ۱۶۴، مائده: ۷۹، عنکبوت: ۴۵، نحل: ۹۰.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (للصباحی صالح)
۳. اسلامی، علی و زهرا جهانگیر، شبکه‌های اجتماعی مجازی؛ آسیب شناسی روانی و فرهنگی در خانواده، اولین کنفرانس بین المللی فرهنگ آسیب شناسی روانی و تربیت، ۱۳۹۶.
۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی).
۵. امام خمینی، روح‌الله موسوی، تحریرالوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۹ق
۷. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی، دوم، ۱۳۷۵
۸. خبرگزاری بصیرت، نقش حباب‌های فیلتر در جهت دهی به افکار عمومی، کدخبر: ۳۳۱۶۷۸، ۱۴۰۰
۹. پناهیان، علیرضا و محمود مقدمی، محمود، بررسی موانع، کاستی‌ها و اولویت‌ها در جهاد تبیین، مبلغان، اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۱، شماره ۳۷۶، ص ۸۹-۱۰۳.
۱۰. پورنقدی، بهزاد، اخلاق در فناوری اطلاعات و آسیب شناسی اخلاق ارتباطات، اخلاق در علوم و فناوری، بهار و تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱۰
۱۱. خبرگزاری باشگاه خبرنگاران جوان، کدخبر: ۶۵۹۰۰۷۱، ۱۳۹۷
۱۲. حاجی پور، حسین، شاخص‌های اخلاقی اقناع و تبلیغ دینی (شاخص‌های اخلاقی در کاربست شیوه‌های اقناع در مسائل دینی)، قم، نشر انصاریان، ۱۳۹۹.
۱۳. حاجی پور، حسین و هادی صادقی، نقش دولت اسلامی در اقناع افکار عمومی با تاکید بر الگوی اخلاقی رسانه‌ها، سیاست متعالیه بهار ۱۴۰۰، شماره ۳۲، ص ۱۸۶-۲۰۵.
۱۴. حسین‌زاده، محمدصالح، بررسی و تحلیل نقش فرهنگی

۱۵. رسانه‌های جبهه مقاومت در مدیریت افکار عمومی (مطالعه موردی: بحران سوریه)، فصلنامه مطالعات رسانه‌ای، شماره ۳، ص ۳۳-۵۰.
۱۶. حاج حسینی، رضا؛ مطلبی کریمندی، حسین، بررسی تطبیقی قاعده نفی سبیل و فیلترینگ تلگرام، نشریه مبلغان، ۱۳۹۷، ص ۸۴-۹۴.
۱۷. خاتمی، سید احمد، جهاد تبیین (قسمت اول)، مبلغان، اسفند و فروردین ۱۴۰۱، ص ۵۳-۶۰.
۱۸. رحمان زاده، سیدعلی، کارکردهای شبکه‌های اجتماعی مجازی در عصر جهانی شدن، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۱، ص ۴۹-۷۳.
۱۹. رسول زاده اقدم، صمد و دیگران، تحلیل رابطه حضور در شبکه اجتماعی فیس بوک و انزوای اجتماعی در بین جوانان شهر تبریز، توسعه اجتماعی، تابستان ۱۳۹۳، دوره ۸، شماره ۴، ص ۱۳۳-۱۵۴.
۲۰. رضائیان، زهرا، تأثیرات شبکه‌های اجتماعی، مطالعات قرآنی جامعه، تیر ۱۳۹۳، شماره ۱۱، ص ۴۸-۵۱.
۲۱. زارعی، سعدالله، جهاد تبیین و شبهه سازی خارجی تا شبهه افکنی خانگی، پاسدار اسلام، زمستان ۱۴۰۰، شماره ۴۷۵ و ۴۷۶، ص ۲۴-۳۹.
۲۲. زلفعلی فام، جعفر و دیگران، پدیدارشناسی اخلاق اجتماعی کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۱۳۹۷، شماره ۲، ص ۱۵۵-۱۸۵.
۲۳. شاملی، علی اکبر، نظارت خانواده بر اطلاعات و ارتباطات فرزندان در شبکه‌های اجتماعی از منظر اخلاق، اخلاق، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۴، ۲۳. شکری نمین، شیدا و ابراهیم حاجیانی، بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی (فیس بوک) بر سبک زندگی جوانان، مدیریت فرهنگی، زمستان ۱۳۹۳، دوره ۸، شماره ۲۶، ص ۶۳-۱۷۹.
۲۴. شبیبانی، محمد و دیگران، درآمدی بر مبانی فقهی استفاده از شبکه‌های اجتماعی، جستارهای فقهی و اصولی، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۱۳، ۲۵. عبدالرحمانی، رضا و دیگران، تحلیل محتوای امنیتی پیام‌های شبکه اجتماعی تلگرام، راهبرد، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۸۹، ص ۱۲۵-۱۵۰.
۲۶. عمانی، مهدی و دیگران، جهاد تبیین؛ راهبردی پیشگیرانه در قبال تفکر اجباری ناشی از فناوری هارپ رهباfterهای نوین در مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، فروردین ۱۴۰۱، دوره ۲۵، شماره ۵، ۲۷. فراهانی، محمد و دیگران، مطالعه تطبیقی نقش شبکه‌های اجتماعی در سبک زندگی اسلامی ایرانی از دیدگاه شهروندان و مدیران فرهنگی شهر تهران، تحقیقات رسانه، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۲، ۲۸. فولادفر، پویان، آینده شبکه‌های اجتماعی، آفاق علوم انسانی، اسفند ۱۳۹۹، شماره ۴۷، ص ۹۱-۱۱۳.
۲۹. کریمی، حسین، حقوق اخلاقی و جایگاه آن در فضای مجازی، نشریه اخلاق، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۴، ۳۰. کوشکی، محمدصادق، جهاد تبیین: چیستی و چرایی، پاسدار اسلام، تیر ۱۴۰۰، شماره ۴۷۷ و ۴۷۸.
۳۱. کهرودی، زهرا، اخلاق حرفه‌ای در شبکه‌های اجتماعی، دومین کنفرانس بین المللی روانشناسی علوم تربیتی و سبک زندگی ۱۳۹۴.
۳۲. محسنی، هدی السادات و زهرا سهرابی، آسیب شناسی شبکه‌های اجتماعی، سومین همایش ملی روان شناسی مدرسه، ۱۳۹۵.
۳۳. محمودی، مهدی و صمد مشیری گمچی، کارکردهای شبکه‌های اجتماعی مجازی برای آموزش در نظام آموزش عالی، مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، بهار ۱۳۹۸، شماره ۳۹، ص ۱۰۵-۱۱۴.
۳۴. مقدمی شهیدانی، سهراب، جهاد تبیین و کالبدشکافی پروژه تظہیر پهلوی، کیهان فرهنگی، بهمن و اسفند ۱۴۰۰، شماره ۴۲۰ و ۴۲۱، ص ۴۳-۴۷.
۳۵. موسوی، سیدمحمد و دیگران، جایگاه رسانه‌های جدید در تحولات اخیر خاورمیانه (مطالعه موردی کشور مصر)، پژوهش‌های ارتباطی، پاییز ۱۳۹۷، شماره ۷۵، ص ۱۵-۳۴.
۳۶. مهری، بهار و محمدجواد میژنی، رسانه‌های اجتماعی و هویت جهانی؛ مطالعه پلتفرم اینستاگرام، رسانه، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۱۰، ص ۱۴۳-۱۵۷.
۳۷. یار احمدزهی، محمدحسین و زهرا آذرکیش، آسیب شناسی حضور در شبکه‌های اجتماعی در محیط کار، همایش ملی روانشناسی و مدیریت آسیب‌های اجتماعی، ۱۳۹۴، ص ۳۸. هاشمی فشارکی، سید جواد، الزام رسانه‌ها به ایفای فریضه جهاد تبیین، کیهان فرهنگی، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱، شماره ۴۳۴.
۳۹. کهوند، محمد و محمد مهدی فجر، پرتگاه‌های حقیقی در فضای مجازی: تأملی برگناهان در بستر فضای مجازی، مهر امیر المومنین، قم، ۱۳۹۷، ۴۰. موسوی خمینی، سیدروح الله، کتاب البیع، چ اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۱ اق ۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، چ سوم، مدرسه الامام امیرالمومنین، قم، ۱۴۱۱ اق ۴۲. عمیدزنجانی، عباسعلی، قواعد فقه بخش حقوق عمومی، چ سوم، سمت، تهران ۱۳۹۰.
۴۳. بجنوردی، سیدمحمد، قواعد فقهیه، چ سوم، موسسه عروج، تهران، ۱۴۰۱ اق ۴۴. شیخ الاسلامی، محمدعلی، واکاوی معنا و مفهوم اعانه برائتم در آرای فقهای امامیه، مطالعات اسلامی، فقه و اصول، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۳۵-۱۵۸.
۴۵. محب الرحمان، محمد علی و علی مظهر قراملکی و محمد مهدی محب الرحمان، قاعده حسم در مستندات فقهی امامیه، فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۱۳-۱۳۰.
۴۶. جهانگیری کلویی، محسن و محمد شیبانی و علی اصغر حسینی، درآمدی بر مبانی فقهی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، جستارهای فقهی و اصولی، زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۱۹-۱۴۳.
۴۷. رهبر، علی، بیم موج: مهارت‌های زیست اخلاقی در فضای مجازی، قبسات، اصفهان، ۱۳۹۵، ۴۸. صلح میرزایی، سعید، جهاد تبیین در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی، تهران ۱۴۰۰.
۴۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
۵۰. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، زهیر، چ اول، تهران، ۱۳۸۸.
۵۱. جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاة، اسراء، چ اول، قم، ۱۳۹۱.
۵۲. پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، اصول اخلاق اجتماعی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی * نمایندگی ولی فقیه * مرکز تحقیقات اسلامی، تهران ۵۳. محدثی، جواد، اخلاق معاشرت، بوستان کتاب، چ پنجم، قم، ۱۳۸۲.
۵۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، بیست و پنجم، ۱۳۸۸.
۵۵. میری، غلامحسین، شایعه پراکنی ابزاردشمن در عرصه رسانه و فضای مجازی به همراه راهکارهای مقابله با آن، نشریه مبلغان، ۱۳۹۹، ص ۱۰۲-۱۱۰.
۵۶. حاجی پور، حسین، شاخصه‌های اخلاقی اقناع و تبلیغ دینی «شاخصه‌های اخلاقی در کاربست شیوه‌های اقناع در مسائل دینی»، انصاریان، چ اول، قم، ۱۳۹۹.



شبکه‌های مجازی و خانواده

نویسنده: کیومرث فرحبخش، محمدرضا خبازی راوندی

ناشر: انتشارات مرسل

شبکه‌های اجتماعی مجازی مطرح دنیا به دلیل در دسترس بودن، سرعت بسیار بالا و جذابیت‌های فراوانی که برای مخاطب ایجاد کرده‌اند، مخاطبان زیادی را به خود جلب کرده‌اند و به عنوان یک رسانه‌ی تأثیرگذار، بیشترین نقش را در تغییر فرهنگ ارتباطی و سبک زندگی مخاطبان خود ایفا می‌کنند.

سؤال بسیار مهمی که ذهن پژوهشگران این حوزه را به خود مشغول داشته، این است که آیا تسلط و نفوذی که این فناوری فراگیر دارد، دارای جنبه‌های مثبت برای رشد و تعالی انسان است و یا برعکس، حاوی مواد خطرناک و تخریب‌گر مؤلفه‌های روانی، اجتماعی و معنوی نیز هست؟ برای مصلحان اجتماعی مثبت‌ترین پیامد این پدیده‌ی نوظهور می‌تواند تسهیل و تسریع ارتباطات و تبادل اطلاعات باشد و منفی‌ترین پیامد آن نیز می‌تواند به خطر افتادن حریم خصوصی افراد، منزوی شدن آن‌ها و از هم پاشیدگی بنیان خانواده باشد. در کتاب شبکه‌های مجازی و خانواده، رهنمودهایی برای کنترل و نظارت بر استفاده از این‌گونه ابزارها به خانواده‌ها ارائه شده است. این مطالب در این سه بخش ارائه می‌شود: رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی، شبکه‌های مجازی و تأثیرات آن بر خانواده و مدیریت رسانه‌ها در خانواده.

روزانه چند ساعت از وقت‌تان را به گشت‌وگذار در شبکه‌های اجتماعی و دریافت اطلاعات غیرضروری اختصاص می‌دهید؟ آیا هوشمندانه و با انتخاب خود این میزان وقت را صرف فضای مجازی می‌کنید؟ کتاب «مینیمالیسم دیجیتال: گوشه‌ای خلوت در جهانی شلوغ» به بررسی فلسفه و تعریف مینیمالیست (هنر دانستن اندازه کافی برای هر چیز) و ارتباط آن با زندگی شتاب‌زده و پرهیاهوی امروزی در عصر فناوری می‌پردازد.

ساختار این کتاب ارزشمند به نحوی است که در دو بخش اصلی تنظیم شده؛ بخش نخست به مبانی، کلیات و بیان اهمیت مینیمال‌گرایی می‌پردازد و بخش دوم راهکارهایی عملی و قابل اجرا را به صورت تمرین ارائه می‌دهد.

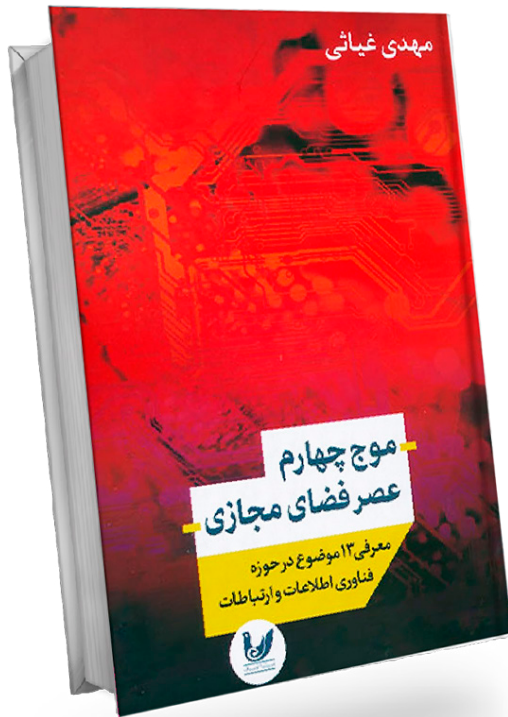
می‌توان گفت هدف نهایی نویسنده از تألیف این کتاب، ابراز این نکته است که فناوری به خودی خود نه خوب است و نه بد، مهم این است که بتوانید از آن در راه اهداف و ارزش‌هایتان استفاده کنید و اجازه ندهید فناوری از شما استفاده کند.

نویسنده: کال نیوپورت / مترجم: زهرا حسینیان

ناشر: نشر خوب

مینیمالیسم دیجیتال: گوشه‌ای خلوت در جهانی شلوغ





موج چهارم عصر فضای مجازی

نویسنده: مهدی غیائی

ناشر: انتشارات اندیشه احسان

کتاب موج چهارم عصر فضای مجازی به معرفی پدیده‌ها و موضوعات مهم دنیای فناوری اطلاعات و ارتباطات در عصر حاضر می‌پردازد. این کتاب با در نظر گرفتن عواملی که در زمینه‌ی زندگی دیجیتال و فضای مجازی مؤثر هستند، تلاش می‌کند ما را با سیزده عنوان مهم در این عرصه آشنا کند و به معرفی کامل این عنوان‌ها بپردازد. از مهم‌ترین اهداف این کتاب بر اساس آنچه نویسنده‌ی آن مطرح می‌کند، فرهنگ مواجهه با فناوری اطلاعات و ارتباطات است. نویسنده معتقد است به طور معمول بسیاری از مردم در کشورهای درحال توسعه در برابر فناوری‌های نوین مقاومت فرهنگی و روانی دارند که این موضوع سبب می‌شود استفاده‌ی مناسب از این پدیده‌ها با تأخیر روبه‌رو شود. همچنین واکنش‌های منفی موجب می‌شود تا بخشی از جامعه نتوانند دسترسی مناسبی به امکانات جدیدی که فناوری به ارمغان می‌آورد، پیدا کنند. این کتاب در فصولی با عنوان‌های اینترنت اشیا، رایانش ابری، کلان داده، زنجیره بلوکی بلاکچین و بیت کوین، فناوری‌های نسل پنجم شبکه ارتباطی (5G)، رایا امنیت (امنیت شبکه)، توسعه کسب‌وکارهای دانش بنیان حوزه فاوا، امنیت و دفاع سایبری، اقتصاد دیجیتال، تحول دیجیتال، ارتباطات ماهواره، ارتباطات کوانتومی، شبکه ملی اطلاعات و جویسگر بومی و در نهایت حاکمیت در فضای مجازی سامان داده شده است و در هر فصل تعریف‌ها و تاریخچه‌ی مختصری از موضوع نیز بیان شده است.

تاریخ پر از گزارش‌هایی درباره جنگ‌ها و خونریزی‌های میان بشر است و تاریخ مکتوب بشر، چیزی جز تاریخ جنگ‌ها و کشتار و غارت‌ها نیست. در کتاب جنگ نرم در اندیشه اسلامی، گفته می‌شود، جنگ میان انسان و ابلیس، جنگ نرم‌افزاری است؛ هر چند که به سبب گروه بندی‌هایی که پس از همراهی گروهی از انسان‌ها با ابلیس اتفاق می‌افتد، چهره دیگری از جنگ یعنی جنگ سخت نیز نمودار می‌شود. لذا شیاطین انسانی در دو جبهه جنگ نرم و سخت به مقابله با مومنان و اهل حق می‌آیند؛ اما هدف ابلیس و شیاطین بیش از آنکه هلاکت فیزیکی و دنیوی افراد باشد، هلاکت جانی آنهاست تا سعادت ابدی شان را به شقاوت ابدی تبدیل کند.

از آن جایی که بخش عمده فعالیت‌ها علیه بشریت از سوی خود بشر انجام می‌گیرد و بشر علیه بشر و به عنوان کارگزاران بی‌مزد و موجب ابلیس عمل می‌کنند، خداوند به مسئله جنگ نرم ابلیس و شیاطین علیه انسانیت توجه خاصی را مبذول داشته و در این راستا سفارش‌های بسیاری را همراه با تحلیل و تبیین و توصیف دشمنان بشریت و شیوه‌های آنان و نیز روش‌های مقابله بیان کرده است. در کتاب جنگ نرم در اندیشه اسلامی سعی بر آن است تا گوشه‌هایی از این تحلیل‌ها و تبیین‌ها و توصیه‌های خداوند در جنگ نرم بیان شود.

نویسنده: طاهره عموزاد، ابوذر پوریانی، حسین پوریانی

ناشر: انتشارات پشتیبان

جنگ نرم در اندیشه اسلامی





مقالات و یادداشت ها



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
خدا یا همه بیماران را شفا عنایت فرما



تبیین جایگاه دعا در درمان بیماری‌های جسمی از منظر آیات و روایات

مرضیه قنبری؛ طلبه سطح ۳ جامعة الزهراء، دکترای دانشگاه

چکیده

جایگاه دعا و ارتباط آن با حوادث ناگوار و مصائب دنیوی، به بررسی و نقد شبهات پرداخته است. با توجه به این که بهترین راه دفع بیماری‌ها ارتباط قلبی با خالق هستی است، تبلور این اعتقاد روح دعا و اساس گرایش به تضرع در پیشگاه خداوند متعال است که اگر این اعتقاد ثابت گردد، راه‌گشایی برای اکثر انسان‌ها خواهد بود. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که اگرچه امور جهان براساس نظام علی و معلولی است که در همه افراد یکسان است، اما اسباب معنوی همچون دعا نیز، با تحقق شرایط، بر حوادث دنیوی مثل بیماری‌ها تأثیر دارد و آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) بیانگر نقش مؤثر دعا در رفع مشکلات و حوادث ناگوار است. بر این اساس،

نظام هستی براساس نظام منسجم علی و معلولی است که هر آنچه در عالم است جایگاه مشخص و معینی دارد. در چنین نظامی دعا، که از مؤثرترین آموزه‌های قرآنی است، وسیله‌ای برای ارتباط عالم مادی با عالم معنوی است. از جمله توصیه‌های مؤکد در آیات و روایات توصیه بهره‌مندی از دعا در درمان بیماری‌هاست. اما پرسشی که در این زمینه مطرح است اینکه آیا دعا نقش مؤثری در درمان بیماری‌های جسمی دارد؟ دعا در این زمینه در چه جایگاهی قرار دارد؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی-تبیینی در راستای شبهات وارده بر اعتقادات شیعه مبنی بر عدم تأثیر دعا در درمان بیماری‌ها، با تبیین مفهوم صحیح

بررسی شبهات عدم تأثیر دعا در درمان بیماری‌ها و عدم تأثیر دعا در جلوگیری از شیوع بیماری‌ها از شبهات مورد توجه در این پژوهش است. بررسی علت عدم استجابت دعا، که در راستای شبهات وارده بیان شده است، بیانگر این است که گاهی دعا واقعی نیست و گاهی دعاها از غیر خداست و در مواردی که از خداوند است با اصرار بر گناه همراه است که نتیجه بخش نخواهد بود. واژگان کلیدی: دعا، بیماری، درمان، اعتقادات.

مقدمه

طبیعت با ماورای خود رابطه تنگاتنگ و نزدیک دارد و پیشرفت علم و صنعت هرگز نمی‌تواند این رابطه را قطع کند؛ بلکه نیازش به آن بیشتر می‌گردد. همان‌طور که خداوند متعال تمام دنیای مادی را اثر بخش قرار داده و قانون عمل و عکس العمل بر آن صدق می‌کند، برای عالم معنا نیز قوانینی قرار داده که باز عمل و عکس العمل در آن با معناست و هیچ‌گاه نمی‌توان منکر این قاعده شد و اثر دعا و ذکر در زندگی انسان را نادیده گرفت. دعا ایجاد ارتباط با خداوند متعال، راز و نیاز و درخواست از اوست و انسان در حالت دعا از خدا درخواست کمک و مساعدت برای کسب فیض و سعادت‌مندی می‌نماید.

مطالعات تاریخی، دینی و اعتقادی، چگونگی زندگی بشر در اعصار مختلف و آثاری که دعا در مقاطع مختلف بر روند سرنوشت انسان‌ها داشته است همواره موضوع کار پژوهشگران عرصه‌های دینی و اجتماعی و حتی روانشناسان بوده است. در حقیقت، دینداری و دعا، به عنوان یک امر تأکید شده در دینداری، برای همه اقشار بشر مورد توجه بوده است. انسان‌ها پیوسته در صدد کمک گرفتن از دعا برای زندگی دنیوی و اخروی خود هستند. بر این اساس، دعا به عنوان یکی از مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی مکتب اسلام همواره مورد توجه بوده است؛ به گونه‌ای که با جهت‌دادن به نوع نگرش انسان، جایگاه بسی‌الا در مواجهه با حوادث ناگوار زندگی بشر داشته است. بیماری‌ها، به عنوان یکی از حوادث ناگواری که

امروزه دامنگیر جوامع بشری- اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان- هستند، دستاویز برخی مخالفان جهت تضعیف باورهای اعتقادی مسلمانان شده است. در این راستا، پرسش‌های جدیدی در زمینه دعا مطرح شده است که در مواردی منجر به نادیده انگاشتن تأثیر دعا در مشکلات و مصائب دنیوی شده است. پرسش اساسی، در این زمینه، این است که اگر درمان بیماری‌ها مستلزم مراجعه به پزشک و درمان طبیعی است، دعا و توصیه‌های معنوی چه جایگاهی دارند؟ بنابراین، بررسی رابطه امور معنوی و دینی چون دعا با امور مادی، چون مراجعه به طبیب و درمان، قابل توجه است. پژوهش حاضر کوششی تحلیلی از معناشناسی دعا در جهت تبیین صحیح جایگاه دعا در حوادث ناگوار و بیماری‌ها، با تأکید بر نقد شبهات است تا بتوان با بیان ارتباط امور معنوی و حوادث مادی، به پرسش‌هایی که در این باره مطرح است، پاسخ داد. باورهای مذهبی در زمینه شفا بخشی بیمار در کنار درمان پزشکی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند و استجابت دعا، با تحقق شرایط در مواردی راهگشاست.

پیشینه

دعا از آغاز پیدایش بشر، با آفرینش همراه بوده است. آدم و حوا در بهشت و بعد از هبوط به زمین نیایش‌هایی داشته‌اند که بعضی از آن‌ها در آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) بیان شده است و از سایر انبیا و امت‌های آنان نیز در آیات و روایات دعا‌های بسیاری نقل شده است؛ مانند دعای حضرت ابراهیم برای امنیت حرم مکه و استمرار امامت در نسل و دعای حضرت زکریا برای فرزندار شدن. پیامبران، امامان و اولیای خدا همواره به دعا متوسل می‌شدند؛ از زبور داود تا مناجات‌های پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و سایر فرازهای برجسته دعا در مناجات‌های پیشوایان دینی، همه تأکید بر اثربخشی و اهمیت دعا و ذکر در وجود انسان و زندگی او دارد که در همه ادیان به وضوح دیده می‌شود. کتاب‌ها و مقالات متعددی با موضوع دعا

نگاشته شده است. از جمله می‌توان به کتاب «دعا و درمان: مشکل‌گشای مشکلات»، نوشته محمد مهدی رستمی چافی، اشاره نمود که در آن برای درمان بیماری‌های مختلف دعا‌های مختلفی ذکر کرده است. کتاب «دعا درمانی»، نوشته امیرجوهری، از دیگر کتاب‌ها در این زمینه است که در آن گلچینی از آداب امور مختلف و دعا‌های وارده شده در درمان بیماری‌ها بیان شده است. از دیگر کتاب‌ها در این زمینه می‌توان به کتاب «دعا درمانی (طب اسلامی شیعی)»، نوشته سید محمد مهدی رضویان، اشاره نمود که در آن، با استناد به آیات و روایاتی، به درمان برخی بیماری‌های جسمی انسان که از دید درمانگران پنهان مانده است پرداخته شده است.

مقالات متعددی نیز با موضوع دعا نگاشته است؛ از جمله مقالات در این زمینه می‌توان به مقاله «ظرفیت‌شناسی دعا در دفع بلاهای طبیعی از منظر آیت‌الله جوادی آملی»، نوشته مهدی اخلاصی و علیرضا مجدآرا، در نشریه مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی سال ۱۳۹۹، اشاره کرد. در این مقاله، پس از بررسی مفهوم‌شناسی دعا و تبیین قانون علیت در نظام هستی، به جایگاه دعا در نظام طبیعت پرداخته شده است. در ادامه، به استجاب دعا در فرآیند علل طبیعی ناشناخته و نیز استجاب دعا در فرآیند علل فراطبیعی پرداخته است. مقاله «نقش دعا از منظر آیات و روایات در ارتقای سلامت و روان‌شناختی؛ با تأکید بر بحران شیوع کوید ۱۹»، نوشته فاطمه فیاض و دیگران، در نشریه پژوهش در دین و سلامت، سال ۱۴۰۱، از دیگر مقالات در این زمینه است که در آن بر اساس آیات و روایات منتخب، به تعریف دعا، دست‌بندی انواع دعا، نقش و آثار دعا در سلامت جسمی و روانی، همچنین نقش دعا در بحران‌ها و مصیبت‌های زندگی پرداخته شده است. نتایج این مقاله بیانگر آن است که دعا یکی از راهبردهای مهم و مؤثر در مواجهه با بحران‌های مختلف زندگی است و دارای انواعی شامل دعای مناجاتی، دعای سؤالی، دعای تعلیمی، دعای استعاذه‌ای و دعای ذکری است. دعا در شرایط، موقعیت و مکان‌های

خاصی توصیه شده است و همچنین در زمان‌های خاصی دعاکردن تأثیر بیشتری دارد و به اجابت نزدیک‌تر است. مقاله «تأویل آیه ۸۲ سوره اسراء در رابطه با دعا و درمان»، نوشته اکرم جهانگیر و فرزانه مفتون، در پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال ۱۳۸۷، از دیگر مقالاتی است که در آن با استناد به آیات و روایات به دعا درمانی در طب سنتی پرداخته است. در این مقاله به چهار رکن اساسی در دعا نمودن اشاره شده است که عبارت‌اند از: خواندن دعا با گذاردن دست بر سر بیمار، تعویذ (دعای مکتوب)، انتقال دعا به آب یا مواد خوراکی، و دعا از راه دور. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و نقد شبهات وارده بر دعا درمانی در درمان بیماری‌های جسمی پرداخته است و بر اساس آیات و روایات به شبهات پاسخ داده است. از این رو، پژوهشی جدید و درخور توجه است که کمتر بدان پرداخته شده است.

مفهوم دعا

دعا در لغت به معنای نداکردن، بانگ‌زدن و خواندنی که با اسم همراه باشد (راغب، ۱۴۱۲ق، ۱: ۶۷۶) و نیز به معنای استغاثه، میل و رغبت به سوی خداوند آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۴: ۲۵۷). دعا در حقیقت، طلب و درخواست حاجت موجود نیازمند از وجودی بی‌نیاز برای خود یا دیگری است. دعا عالی‌ترین پاسخ به نیاز فطری انسان به پرستش و نیایش و راه ارتباطی انسان با خداست که آثار گوناگونی بر تربیت انسان داشته و انسان را به عالم برتر مرتبط می‌نماید. با این نگرش، هدف از دعا اجابت نیست؛ بلکه راه ارتباطی و قرب به خداست و بیانگر رابطه بی‌واسطه و حضوری بین خالق و مخلوق است؛ هم‌چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). دعا و نیایش، قبل از آنکه ابزار زندگی باشد، ابزار بندگی است؛ یعنی، پیش از آنکه حاجت جسم را روا نماید، برطرف‌کننده حاجت روح است و موجب تقویت ایمان می‌شود. در نظر بسیاری، طبق

بررسی شبهات در زمینه بیماری‌ها و پاسخ به آنها

«شبهه عدم تأثیر دعا در درمان بیماری‌ها»

برخی افراد در اثر بی‌اطلاعی از نحوه تأثیر دعا، در تغییر سرنوشت انسان، دچار اشکال شده و هر نوع دعا به درگاه الهی را در تغییر سرنوشت انسان لغو و بیهوده دانسته‌اند و پرسش نموده‌اند که اگر باتوجه به اعتقاد افراد متدین دعا در درمان بیماری‌ها مؤثر است، چرا افراد مذهبی و متدین هم برای درمان به پزشک و عوامل مادی اعتماد نموده‌اند و راه مبارزه با بیماری‌ها را رعایت اصول بهداشتی و پزشکی دانسته‌اند و با دعا کردن از درگاه الهی نمی‌توانند این بیماری را از خود دفع نمایند؟

بررسی و نقد:

این اشکال، در واقع، اشکال در اختلاف نگرش نسبت به تقدیر الهی است؛ زیرا تقدیر الهی به این تعلق گرفته که بیمار، با تحقق شرایطی، بهبود یابد و یکی از شرایط بهبودی دعا نمودن به درگاه الهی است. از پیامبر اکرم (ص) درباره تأثیر دعا بر بیماری سؤال شد؛ حضرت (ص) فرمودند: «**أَنْهَا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ**» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲۸) این عبارت بیانگر این است که تقدیر الهی در برخی بیماری‌ها بر این است که از مجرای دعا و بهبودی حاصل شود و، در این فرض، دعا کردن و درخواست شفا از خداوند در حقیقت فراهم‌ساختن اسباب و علل در رسیدن به مطلوب است. امام صادق (ع) فرمودند: «**الدُّعَاءُ يَرْدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِنْزَامًا...**» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴: ۳۰۵) امام (ع) درباره تأثیر دعا در تغییر سرنوشت معتقدند یکی از اموری که قضای الهی را دگرگون می‌سازد دعاست؛ زیرا خداست که به دعا چنین قدرتی داده که برهم‌زننده تقدیر است. از نظر علامه طباطبایی، درخواست حاجت نیز از قلم دعا گذشته است و این باعث نمی‌شود که از اسباب وجود آن بی‌نیاز باشیم؛ زیرا دعا یکی از همان اسباب است و یا این‌که با دعا یکی از

فرهنگ عامیانه، دعا کردن به معنای خواستن حل مشکلات و رفع مصائب و بلایای دنیوی است؛ اما دعا در سیره اولیای الهی رابطه‌ای عارفانه بین خالق و مخلوق است که ابتدا خداوند بنده را می‌خواند، سپس بنده توفیق نیایش می‌یابد. فرازی از مناجات شعبانیه بیانگر این مطلب است: «**إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ لَاحَظْتَهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ فَتَأَجَّبْتَهُ سِرًّا وَ عَمَلَكَ جَهْرًا**».

فرایند دعا در نظام هستی

دعا پیوندی است میان انسان محتاج و نیازمند مطلق. گاهی حوادث ناگوار و مشکلات به حدی می‌رسد که انسان از همه چیز بریده می‌شود و تنها امید به خداوند متعال بروز می‌کند. هر انسانی در آن حالت در درون خویش تعلقی به قدرت مافوق همه قدرت‌ها می‌یابد که می‌تواند او را از حوادث و مصائب نجات دهد و از او استعانت و یاری جوید. خداوند این حالت اضطرار و توجه در آن شرایط را این‌گونه توصیف نموده است: «**رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا*** وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَغْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (اسراء: ۶۶-۶۷). امام حسن عسکری (ع) در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌فرماید: «الله اوست که هر مخلوقی هنگام حوائج و شدائد، امیدش از غیر او بریده می‌شود و از همه اسباب قطع امید می‌کند... و این همان است که مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: مرا به خدا هدایت کن؛ چرا که مجادله‌کنندگان با جدال‌های خویش مرا به تحیر انداخته‌اند. امام (ع) فرمودند: آیا تا به حال سوار کشتی شده‌ای و اتفاق افتاده است که کشتی بشکند و کشتی دیگری هم نباشد که نجات دهد، شنا کردن هم ندانی تا بتوانی خود را نجات دهی؟ گفت: آری. امام (ع) فرمودند: آیا در آن هنگام در دلت به چیزی امیدوار بودی که بتواند تو را از آن گرفتاری رها کند. آن همان خداوند است که بالاتر از همه نجات‌دهندگان است و اوست که وقتی دست انسان از همه کوتاه است به فریادش

اسباب وجود آن محقق می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۴۱).

تأکید آموزه‌های دینی، بر رعایت توصیه‌های پزشکی و بهداشتی و بیان خواص گیاهان در آیات و روایات، نیز دال بر اهمیت این امر در نگاه دین است. خداوند متعال برای درمان بیماری روش‌ها و ابزار مادی قرار داده که جزء سنت‌های الهی است و لازمهٔ سنت تکوینی الهی دوری از عوامل بیماری و درمان آن از طریق علم پزشکی است؛ اگرچه توصیه‌های معنوی نیز نقش مؤثری در افزایش آرامش و تقویت روحیه بیماران ایفا می‌کند و دعا در مواردی تأثیر مستقیم بر بهبود بیماری دارد. دعا یکی از عواملی است که موجب آرامش و اطمینان قلبی و بهداشت روانی انسان می‌شود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).

«عدم تأثیر دعا در جلوگیری از شیوع بیماری‌ها»

برخی اشکال نموده اند که علمای دین همواره بلاها و مشکلات اجتماعی را ناشی از گناهان انسان یا امتحان و ابتلای الهی معرفی می‌کردند؛ درحالیکه امروزه بیماری‌ها در جوامع مذهبی نیز شیوع پیدا نموده است.

بررسی و نقد:

در ابتدا لازم است مفهوم لغوی و اصطلاحی ابتلاء را مورد بررسی قرار دهیم. ابتلاء از ریشه «بلو» در اصل به معنای کهنگی و فرسودگی است و به آزمایش کردن بلاء می‌گویند؛ زیرا هر چیزی، در اثر آزمایش‌های متعدد، کهنه و فرسوده می‌شود. به غم و اندوه هم بلاء می‌گویند، زیرا جسم و روح انسان را فرسوده و خسته می‌کند (راغب، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۰۹-۳۱۰). راغب ابتلا را به معنای آزمودن و دانستن حقیقت و دریافتن مجهول دانسته است. ابتلا متضمن دو امر است: یکی شناساندن حال انسان به خودش و آگاهی بر آنچه نمی‌داند؛ دوم بازنمایاندن خوبی یا زشتی او (راغب، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۱۲). ابتلا، در معنای امتحان و آزمایش، به این ترتیب است که موقعیتی برای

کسی ایجاد می‌شود تا صفات باطنی و درونی او آشکار یابد.

اولاً، آزمون‌های الهی، برخلاف آزمون‌های بشری، به منظور یادگیری و کشف مجهولات نیست؛ زیرا خداوند به امور نهانی و امور غیبی آگاه است. «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (تغابن: ۴۹).

ثانیاً، ابتلائات و مصائب دنیوی همواره به دلیل گناه نیست. ابتلاء و امتحان الهی سنت تغییرناپذیر الهی است که شامل همه انسان‌ها در تمام زمان‌ها می‌شود و انبیا و اولیای الهی بیش از دیگران در معرض ابتلائات قرار داشته‌اند. «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ» (ص: ۴۱). بنابر قولی بیماری حضرت ایوب (ع) هفت سال ادامه پیدا کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۷۴۵). خداوند متعال هدف از امتحان و ابتلای انسان را تربیت و آشکار ساختن زمینه‌های وجودی او دانسته است. قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را نمونه انسان کاملی معرفی نموده که بعد از ابتلائات شدید به عالی‌ترین کمالات انسانی، یعنی مقام امامت، رسانده است. «وَ اِذْ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴). قانون الهی چنین است که برای شکوفایی استعدادها و نهفته و به فعلیت رساندن آن‌ها و پرورش و رشد بندگان، آن‌ها را می‌آزماید. بنابراین، امتحان و ابتلاء انسان به سختی و بیماری وسیله‌ای برای تکامل و تهذیب نفس و موجب بارور شدن وجود انسان و مقدمهٔ کمال و پیشرفت اوست؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴).

گاهی امتحانات الهی که به صورت بلایا و مصائب دنیوی و بیماری‌ها بروز می‌کند به منظور تأدیب انسان است. البته این مورد در جایی است که فرد قابلیت ادب شدن داشته باشد. اگر انسان این قابلیت را از دست داده باشد، مصائب جنبه تأدیب ندارد؛ بلکه کیفر اعمال و کردار آنان است.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّغُونَ» (اعراف: ۹۴)؛ چنان‌که در آیه دیگری بلایا و حوادث دنیوی را عامل تنبیه و تأدیب امت‌های پیشین دانسته است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّغُونَ» (انعام: ۴۲). زجاج گوید: «لعلّ» برای امیدواری است؛ اما امیدواری در مورد خداوند مفهومی ندارد. منظور این است که ما برای آن‌ها فقر و بیماری فرستادیم تا امیدی که بندگان ما به تضرع و استغاثه آن‌ها داشتند تحقق پیدا کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۴۶۶). بنابراین، مصائب و بلایا لازمه عالم مادی است و حذف مطلق آن‌ها از صحنه زندگی انسان مساوی با فانی شدن نظام عالم مادی است.

«علت عدم استجابت دعا

نظام عالم براساس قضا و قدر الهی در جریان است و تدبیر امور جهان هستی تحت ربوبیت الهی است؛ اما خداوند اراده نموده که بخشی از حوادث و امور عالم را از طریق دعا و درخواست انسان جاری نماید.

«دعای غیر واقعی

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره/۱۸۶) قائل است درخواست فطری از خداوند هرگز از اجابت تخلف ندارد. در نتیجه، اگر دعائی مستجاب نمی‌شود به دو دلیل است: دعا واقعی نیست و امر بر دعاکننده مشتبه شده؛ مثل کسی که اطلاع ندارد خواسته‌اش نشدنی است و یا حقیقت امر را نمی‌داند؛ مثلاً اگر می‌دانست که فلان مریض مردنی است و درخواست شفای او درخواست زنده شدن مرده است هرگز درخواست شفا نمی‌کرد یا اگر می‌دانست بهبودی فرزندش چه خطرهایی برای او در پی دارد، دعا نمی‌کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۳).

«دعا از غیر خدا

علامه گاهی علت عدم استجابت دعا را این

می‌داند که دعا واقعی است؛ اما در واقع دعاکننده خدا را نمی‌خواند؛ اگر چه به زبان از خدا مسئلت می‌کند، در دل همه امیدش به اسباب عادی یا اموری است که توهم کرده در زندگی او مؤثرند. از نظر علامه، طبق آیه «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل: ۶۲)، دعای این دو دسته افراد مستجاب نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۳). پیامبر اکرم (ص) خطاب به ابوذر فرمودند: «خدا را مراعات کن تا او هم تو را مراعات کند. خدا را مراعات کن تا او را پیش روی خود بیابی. در گشایش و آسایش خدا را یاد کن تا خدا در سختی و دشواری یادت کند.» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۶)

«دعای با اصرار بر گناه»

ذکر و یاد خداوند یکی از وظایف مهم بندگی است که غفلت از آن موجب قساوت قلب می‌شود؛ چنان‌که در حدیث قدسی آمده است: «إِنَّ تَرْكَ ذِكْرِي يَفْسِدُ الْقُلُوبَ.» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴: ۳۶۳) امام علی (ع) گناهان را علت عدم استجابت برخی دعاها و بندگان دانسته و فرموده‌اند: «توقع اجابت دعا نداشته باش، در حالی که با گناهان راه اجابت را بسته‌ای.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۵۴) امام سجاد (ع) در این باره فرمودند: «تمام گناهایی که دعا را برمی‌گرداند و مانع اجابت دعا می‌شود عبارت‌اند از: سوء نیت، ناپاکی درونی، دورویی و نفاق با هم‌کیشان، ترک باور به اجابت دعا، تأخیر نماز واجب تا قضا شود، ترک تقرب به خداوند از طریق اعمال نیک و صدقه، به زبان آوردن سخنان زشت و رکیک.» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۱) هم‌چنین ترک امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی دیگر از دلایل عدم استجابت دعا بر شمرده شده است. امام علی (ع) در این باره فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر را وا نگذارید که بدکارانتان بر شما مسلط شوند؛ آن گاه دعا کنید و به اجابت نرسد.» (نهج البلاغه، نامه ۴۷) پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «کسب خود را پاکیزه کن تا دعایت مستجاب شود.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۰: ۳۵۸)

به این ترتیب، همواره چنین نیست که هر کسی دعا نماید، حتما دعايش مستجاب شود یا هر

کسی به سراغ پزشک و درمان رود، سلامت یابد؛ بلکه هر کدام بخشی از علت است؛ چنان که در مواردی پزشکان، بعد از تلاش زیاد برای درمان، از بهبودی مأیوس شده‌اند، اما بیمار به طرز معجزه‌آسایی شفا یافته است. استجاب دعا شرایط خاص خود را دارد؛ چنان که تأثیر دعا در درمان بیماری متوقف بر شرایط خاصی است.

«اثرات مؤثر تربیتی در بیماری»

از آنجایی که دعا رابطه‌ی حضوری با خداوند متعال است، از مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی مکتب اسلام محسوب می‌شود که آثار گوناگونی بر تربیت انسان دارد و انسان را به عالم برتر مرتبط می‌کند. گاهی خداوند با رحمت خویش بر انسان گرفتار می‌نگرد و برای دردی که به واسطه آن بیماری را تحمل می‌کند پاداش‌هایی در نظر می‌گیرد و، بر اساس مصلحت شخص مبتلا، آن پاداش را در دنیا یا آخرت به او عطا می‌فرماید. شکر نمودن خداوند متعال در مقابل بیماری‌ها از توصیه‌های اسلام است که باعث افزایش اجر و پاداش و محو گناهان می‌شود. پیامبر اکرم (ص) صبر و شکرگزاری را کفاره گناهان دو ساله انسان دانسته‌اند و فرموده‌اند: «کسی که یک شب بنالد و آن را بپذیرد و شکایت نکند و شکرگزاری نماید، کفاره گناهان دو سالش خواهد بود؛ یک سال به سبب پذیرفتن بیماری و سال دیگر به علت صبر بر آن شب.» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۷) حکایت است که حضرت عیسی (ع) بر مردی گذشت که مبتلا به بیماری‌های مختلفی شده بود؛ نه چشمی داشت که ببیند، نه پایی برار راه رفتن. بیماری جذام و پیسی نیز داشت و به گوشه‌ای افتاده بود و بر سلامت و عافیت خود شکر خداوند را می‌نمود. عیسی (ع) از او علت شکرش را پرسید. آن مرد گفت: عافیت و سلامت من بیشتر از کسی است که در قلب وی معرفت به حق نیست (نراقی، ۱۲۰۹ق، ۳: ۲۰۸).

امام علی (ع) در حدیثی فرمودند: فقر نوعی بلاست و سخت‌تر از تنگدستی بیماری جسم است و سخت‌تر از بیماری جسم بیماری قلب است و تندرستی بدن تقوای دل است (تمیمی آمدی،

۱۴۱۰ق، ص ۱۷۸). از آنجایی که قوانین روحی و روانی انسان بر فعالیت‌های بدنی او اثر می‌گذارد؛ بیمار در اثر تلقین‌های امیدبخش یا ایجاد نشاط و شادابی در روحش بهبود می‌یابد و یأس روحی و ناامیدی سیر درمان را کند می‌کند. بنابراین قوای روحی يك نوع حکومت و تسلط بر قوای بدنی دارند و نیروهای جسمانی را در خدمت می‌گیرند و از آن‌ها برای بهبود بیماری استفاده می‌کنند (رکنی یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۳-۱۵۴).

نتیجه

نظام آفرینش براساس نظام علی-معلولی حاکم بر پدیده‌ها جریان دارد و هیچ پدیده‌ای به خودی خود به وجود نیامده است. خداوند برای رفع بیماری روش‌ها و ابزاری قرار داده است که می‌بایست بیماران در هنگام نیاز از آن بهره‌برند. رجوع به پزشک، خوردن دارو و رعایت پرهیزهای بهداشتی و پزشکی همه سنت‌های خداوند در جهان انسانی است و هرکس از این سنت‌ها اعراض کند، در واقع به تدبیر خداوند توجه نکرده است. جهان هستی بر پایه نظام علّیت بنا شده و هر پدیده‌ای دارای علت‌های مادی و معنوی است. بیماری و سلامت انسان‌ها نیز علل و زمینه‌های مادی و معنوی خود را دارد. امور معنوی همچون دعا در راستای پیشگیری و درمان بیماری‌ها و در بهبود بیماران نقش مؤثری ایفا می‌کند. در واقع، دین اسلام هرگز علت‌های مادی را نفی نکرده بلکه نگرش انسان را از محدود ماندن در اسباب مادی به افقی وسیع‌تر توجه داده است. به حکم عقل و دین، رعایت مسائل بهداشتی و ایجاد زمینه‌های سلامت موجب بالا رفتن احتمال سلامتی و کاهش بیماری‌ها و رعایت نکردن این امور موجب افزایش بیماری است.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
نهج البلاغه. ترجمه حسین انصاریان.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید. تصحیح هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
۲. (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. مصحح: علی اکبر

غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). عدة الداعی و نجاح الساعی. محقق: احمد موحدی قمی. بی‌جا: دار الکتب الاسلامی.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام). محقق: سیدمهدی رجائی، چاپ دوم. قم: دار الکتب الاسلامی.

۶. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالقلم.

۸. رکنی یزدی، محمد مهدی (۱۳۷۹). آشنایی با علوم قرآنی. مشهد: آستان قدس.

۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.

۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). الأمالی (للطوسی). مصحح: مؤسسة البعثة. قم: دارالثقافه.

۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحديث.

۱۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). بحار الان وار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۴. نراقی، ملا محمد مهدی (۱۴۲۹ق). جامع السعادات. بیروت: اعلمی.



ان هذا امتکم امة واحدة
وانار بکم فاعبدون
انبیاء-۹۲-

اهمیت و موانع وحدت از منظر کتاب و سنت

علیرضا قاسمی ویری؛ طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم

چکیده

مکتوب علما، به دنبال پاسخ به این سؤال است. با بررسی منابع و کلام علما اهمیت و جایگاه والای وحدت روشن می‌شود؛ تا جایی که عامل اصلی رضایت امام علی (ع)، نسبت به غصب حقشان، حفظ وحدت و جلوگیری از تفرقه بین مسلمانان بوده است. دوری از معارف قرآن و اهل بیت و وجود دشمن آگاه نیز از جمله موانع وحدت بین مذاهب اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: وحدت امت اسلامی، موانع وحدت، تکفیر، جامعه اسلامی، وحدت، تحکیم وحدت، دشمن، وهابیت

وحدت مذاهب اسلامی، در طول تاریخ، از جمله آرزوها و آرمان‌های بلند و ارزشمند اسلامی بوده و هست. علما و اندیشمندان بسیاری برای تحقق وحدت امت اسلامی تلاش کرده‌اند. بی‌تردید، همانگونه که تفرقه و درگیری عامل تضعیف و ذلت یک امت است، در مقابل، وحدت یک امت می‌تواند موجب پیشرفت و ترقی آن شود؛ ولی وجود برخی عوامل مانع تحقق وحدت امت اسلامی شده است. هدف از این نوشته تبیین جایگاه و اهمیت وحدت بین مذاهب اسلامی و شناسایی موانع وحدت است تا با رفع این موانع، وحدت بین مذاهب اسلامی محقق شود. به راستی، وحدت از چه جایگاه و اهمیتی در کتاب و سنت برخوردار بوده و چه موانعی برای تحقق وحدت مذاهب اسلامی وجود دارد؟ این مقاله، به روش توصیفی و از طریق گزینه‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع روایی و آثار

زندگی اجتماعی انسان، از اول، با اختلاف انظار و اعتقادات، که محصول اجتهاد و تفکر آزاد اوست، عجین شده است چندان که یکی شدن اعتقاد همه انسان‌ها امری دست نیافتنی است. ولی این اختلاف عقیده‌ها نباید منجر به تفرقه و درگیری و اختلاف در عمل و، در نتیجه، تضعیف جامعه شود. وحدت امت اسلامی آرزویی بوده که از صدر اسلام وجود داشته و برای تحقق آن تلاش‌های فراوانی شده است. وحدت در هر عصری مورد توجه و سفارش اندیشمندان و علما بوده است و تلاش‌های فراوانی نیز برای تحقق آن انجام شده است؛ ولی از طرفی می‌بینیم، آنگونه که باید، وحدت در بین مذاهب اسلامی وجود ندارد. وقتی انسان با وجود این همه سفارش و توصیه با چنین وضعیتی در جوامع اسلامی مواجه می‌شود، سؤالی که ذهن او را درگیر می‌کند این است که «وحدت چه جایگاه و اهمیتی داشته و از طرفی چه موانعی بر سر تحقق آن وجود دارد که هنوز ما به وحدت واقعی بین مذاهب اسلامی نرسیده‌ایم؟». برای رسیدن به پاسخ این سؤال باید ابتدا به بررسی و پاسخ به این سؤالات بپردازیم: ۱. وحدت مذاهب اسلامی از چه جایگاهی در کتاب و سنت برخوردار است؟ ۲. مفهوم‌شناسی وحدت چیست؟ ۳. وحدت در سیره امام علی (ع) چه نقشی دارد؟ ۴. چه موانعی از تحقق وحدت وجود دارد؟ ۵. تکفیر چه نقشی در ایجاد تفرقه بین مذاهب اسلامی داشته و حکم آن از منظر قرآن و روایات چیست؟

تأکیدات فراوانی که در کتاب و سنت نسبت به وحدت و پرهیز از تفرقه وجود دارد نشان از دغدغه پیامبر و ائمه معصومین نسبت به مسئله وحدت و اهمیت آن دارد؛ چون جامعه‌ای که وحدت و اتحاد جای خود را به تفرقه و درگیری‌ها بدهد روز به روز ضعیف‌تر شده و همین تفرقه باعث ذلت و تسلط دشمن بر جامعه می‌شود. علما و اندیشمندان در خصوص مسئله وحدت کتاب‌هایی نگاشته‌اند که می‌توان از باب نمونه به این موارد اشاره کرد:

۱. کتاب وحدت از دیدگاه امام خمینی؛ این کتاب مجموعه بیانات و نوشته‌های امام خمینی، رضوان الله علیه، درباره وحدت اسلامی است. اثر مذکور شامل شش فصل ماهیت، ضرورت، روش‌های ایجاد، آثار و نتایج، وجوه مختلف و فقدان وحدت می‌باشد.
۲. کتاب تقریب مذاهب: از نظر تا عمل، تألیف آیت‌الله محمد آصف محسنی؛ این کتاب به ضرورت تعامل بین شیعه و سنی و اشتراکات و افتراقات این دو مذهب پرداخته و همچنین عوامل ایجاد وحدت و علل عدم موفقیت در این راه را مورد بررسی قرار داده است.
۳. کتاب وحدت و همگرایی از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی نوشته علیرضا برازش که در شش فصل تدوین شده و در آن سخنان رهبری در خصوص تعریف وحدت، اهمیت، عوامل و موانع وحدت نقل شده است. در این مقاله حکم تکفیر در کتاب و سنت و نقش آن در ایجاد تفرقه مورد بررسی قرار گرفته که وجه تمایز آن با کتابهایی است که ذکر شد. متأسفانه، با وجود همه سفارش‌هایی که در خصوص وحدت امت اسلامی وجود دارد، در عمل آن نتیجه مطلوب حاصل نشده و، بنا به فرموده امام خمینی، علت ذلت و مشکلات کشورهای مسلمان همین عدم وحدت و تفرقه بین آن‌هاست که نشان از بی‌اطلاعی مسلمانان از اهمیت وحدت و یا بی‌اعتنایی نسبت به آن است. وحدت امت اسلامی، در عصر حاضر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و تعیین‌کننده سرنوشت کشورهای مسلمان است و، در واقع، مهمترین عامل اقتدار امت اسلامی وحدت است که برای تحقق و تحکیم آن، بین مذاهب اسلامی، نباید از هیچ تلاشی فروگذار کرد و، مطمئناً، شناسایی موانع وحدت و عواملی که موجب ایجاد تفرقه می‌شود و رفع آن‌ها تاثیر فراوانی در حصول وحدت امت اسلامی دارد.

مفهوم وحدت

در قرآن کریم واژه «وحدت» به کار نرفته، بلکه عباراتی همچون «اعتصام» (سوره آل عمران آیه ۱۰۳) و «امت واحد» (سوره انبیاء آیه ۹۲) استعمال



شده است. حقیقت مفهوم «وحدت» - و به عبارت صحیح‌تر «اتحاد» - آن است که، با حفظ عقاید قطعی و مسلّم خود، در مقابل دشمن مشترک موضع واحدی داشته و از او غافل نباشیم (رضوانی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران از اتحاد و وحدت به عنوان یک نعمت بزرگ یاد می‌شود. از مجموع تعاریفی که بزرگان وحدت ارائه نمودند استنباط می‌شود که وحدت اسلامی عبارت است از: همکاری، همدلی و نزدیک شدن مذاهب اسلامی، بر اساس اصول مسلم و مشترک اسلامی، جهت شناخت یکدیگر، اتخاذ تدابیر لازم و موضع واحد برای تحقق اهداف عالیه امت اسلامی و دستیابی به مصالح عالیه امت اسلامی و موضع‌گیری واحد در برابر دشمنان اسلام و التزام و احترام قلبی و عملی هر یک از مسلمانان به مذهب خود براساس قرآن مجید و سنت نبوی. [۱]

وحدت، اصلی اجتناب‌ناپذیر

بدون شک، اتحاد و همبستگی بین ملت‌ها یکی از عوامل مهم در پیشرفت و موفقیت آن‌هاست و همانگونه که با اتحاد قطرات آب و جوی‌های کوچک به یکدیگر رودخانه‌های بزرگ تشکیل می‌شود، وحدت یک اصل اجتناب‌ناپذیر برای جوامع اسلامی است و نبود وحدت عامل اصلی عقب‌ماندگی و مشکلات امت اسلامی است. اتحاد و وحدت افراد جامعه هم می‌تواند مصداق «تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ» [۲] و موجب ترس و ناامیدی دشمن شود. هرچند افراد یک جامعه دارای تفکرات و عقاید متفاوت هستند و همه پیرو یک

دین و مذهب نمی‌باشند، ولی جای هیچ تردیدی نیست که پررنگ کردن اختلافات و ایجاد تفرقه در جامعه باعث تضعیف و سوء استفاده دشمن و حتی شاید نابودی جامعه شود؛ خصوصاً در عصر ما که دشمنان اسلام، بیشتر از هر زمان دیگری، در فکر نابودی اسلام هستند و یکی از تلاش‌های آن‌ها، برای رسیدن به این هدف، ایجاد تفرقه و پررنگ کردن اختلافات بین مذاهب اسلامی است. وحدت مهم‌ترین عامل در خنثی سازی اقدامات دشمن برای ضربه زدن به کشور و اسلام است. قرآن هم جامعه اسلامی را از تفرقه نهی کرده و به وحدت و اتحاد امت دستور داده [۳] و تفرقه بین جامعه را یکی از عذاب‌های سخت معرفی می‌کند: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ: بگو خداوند قادر است که بر شما از آسمان و زمین عذابی فرستد و یا شما را دچار اختلاف و تفرقه کرده و بعضی از شما را گرفتار عذاب دیگری کند.» (انعام: ۶۵). ابن اثیر هم عبارت «شیع» در این آیه را به معنای تفرقه و اختلاف معنا کرده است [۴] (ابن الأثیر، ۱۹۷۹م، ۲: ۵۲۰). اهمیت وحدت و پرهیز از تفرقه به قدری است که در کتاب وسائل الشیعه بابی با عنوان «وجوب زندگی مسالمت‌آمیز با مردم، حتی اهل سنت، به واسطه رعایت امانت ایشان و شهادت به سود آنان و پابندی به راستگویی با آنان» وجود دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۵: ۱۲). شهید مطهری نیز در خصوص اهمیت اتحاد می‌فرماید: «چه خوب گفته است علامه فقید کاشف الغطاء (بُنی الأسلام علی کَلِمَتَین: دین و مذهب نمی‌باشند، ولی جای هیچ تردیدی نیست که پررنگ کردن اختلافات و ایجاد تفرقه در جامعه باعث تضعیف و سوء استفاده دشمن و حتی شاید نابودی جامعه شود؛ خصوصاً در عصر ما که دشمنان اسلام، بیشتر از هر زمان دیگری، در فکر نابودی اسلام هستند و یکی از تلاش‌های آن‌ها، برای رسیدن به این هدف، ایجاد تفرقه و پررنگ کردن اختلافات بین مذاهب اسلامی است. وحدت مهم‌ترین عامل در خنثی سازی اقدامات دشمن برای ضربه زدن به کشور و اسلام است. قرآن هم جامعه اسلامی را از تفرقه نهی کرده و به وحدت و اتحاد امت دستور داده [۳] و تفرقه بین جامعه را یکی از عذاب‌های سخت معرفی می‌کند: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ: بگو خداوند قادر است که بر شما از آسمان و زمین عذابی فرستد و یا شما را دچار اختلاف و تفرقه کرده و بعضی از شما را گرفتار عذاب دیگری کند.» (انعام: ۶۵). ابن اثیر هم عبارت «شیع» در این آیه را به معنای تفرقه و اختلاف معنا کرده است [۴] (ابن الأثیر، ۱۹۷۹م، ۲: ۵۲۰). اهمیت وحدت و پرهیز از تفرقه به قدری است که در کتاب وسائل الشیعه بابی با عنوان «وجوب زندگی مسالمت‌آمیز با مردم، حتی اهل سنت، به واسطه رعایت امانت ایشان و شهادت به سود آنان و پابندی به راستگویی با آنان» وجود دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۵: ۱۲). شهید مطهری نیز در خصوص اهمیت اتحاد می‌فرماید: «چه خوب گفته است علامه فقید کاشف الغطاء (بُنی الأسلام علی کَلِمَتَین:

كَلِمَةُ التَّوْحِيدِ وَ تَوْحِيدُ الْكَلِمَةِ»؛ یعنی اسلام بر روی دو اصل و دو فکر بنا شده است: یکی اصل پرستش خدای یگانه است؛ دیگر اصل اتفاق و اتحاد جامعه اسلامی است. « (مطهری، ۱۳۸۹، ۱۹:۱) شهید مطهری حتی علت تشریع حج را وحدت بین مسلمانان می‌داند. به خاطر اهمیت اتحاد و جایگاه آن، در طول تاریخ، علما و حکام بسیاری برای ایجاد اتحاد و تقریب بین شیعیان و اهل سنت تلاش کرده‌اند که این موارد در دانشنامه جهان اسلام در ذیل عنوان «تقریب» گردآوری شده است. ولی چون تلاش‌های حکام و سلاطین غالباً با اهداف و اغراض سیاسی آمیخته بوده، به نتیجه هم نرسیده است. جمهوری اسلامی ایران هم، از روز پیروزی، تمام تلاش خود را برای ایجاد اتحاد بین مسلمانان و جلوگیری از تفرقه به کار برده که از جمله این موارد می‌توان به نام‌گذاری و اعلام ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول هر سال (ایام ولادت پیامبر اسلام) به عنوان هفته وحدت اشاره کرد. هفته وحدت یکی از فرصت‌های مهم برای تحکیم وحدت بین مسلمانان بوده و باید آن را قدر دانست و برای نزدیکی هر چه بیشتر مذاهب اسلامی از آن استفاده کرد. حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در سخنرانی‌های خود نسبت به مغتم شمردن هفته وحدت تأکید می‌کنند. [۵] همچنین، یکی دیگر از اقدامات مهم در این خصوص تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب است. این مجمع یک مؤسسه‌ای اسلامی، علمی، فرهنگی و جهانی است که به دستور حضرت آیت الله خامنه‌ای، ولی امر مسلمین، در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی تأسیس شده [۶] و، به عبارت دیگر، تأسیس این مجمع از ابتکارات حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌باشد که سهم بسزایی در اتحاد و تقریب مذاهب دارد و، بی‌تردید، امام خمینی و امام خامنه‌ای طلایه داران تلاش برای اتحاد و تقریب مذاهب اسلامی هستند. البته باید این نکته را هم متذکر شد که عده‌ای به جهت برداشت نادرست از مفهوم وحدت در مقابل وحدت مقاومت می‌کنند. در پاسخ به این افراد باید گفت که منظور از وحدت این نیست که

همه از عقاید خود دست برداشته و یک عقیده داشته و مذهب همه کشورهای اسلامی یکی باشد یا همه در مسائل سیاسی طرفدار یک جناح باشند؛ بلکه منظور نبود تفرقه و درگیری بین افراد جامعه است؛ همانگونه که حضرت آیت الله خامنه‌ای در یکی از سخنرانی‌های خود، به همین مطلب تصریح می‌کنند. [۷] در یک کشور می‌شود چندین تفکر و مذهب و جناح باشد؛ ولی در عین حال همه در کنار هم با مسالمت زندگی کنند و هیچ‌گونه درگیری هم بین آن‌ها وجود نداشته باشد.

وحدت در سیره امام علی علیه السلام

اهمیت مسئله وحدت با تحلیل و دقت در اعمال و سخنان امام علی (ع) نیز به وضوح قابل فهم است. حتی می‌توان گفت امام علی (ع) مصداق بارز وحدت است؛ چون، به خاطر حفظ وحدت و اجتناب از تفرقه بین مسلمانان، راضی شدند تا حقی که خدا برای ایشان قرار داده بود غصب شود و خودشان می‌فرمایند که اگر ترس از تفرقه نبود به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کردم (مفید، ۱۴۱۳ ق، ۱: ۲۴۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ۱: ۳۰۷). در واقع، امام بین ایجاد تفرقه بین مسلمانان و صبر در مقابل غصب حقی که خدا برای ایشان معین کرده بود راه دوم را انتخاب کردند. سخن خود امام علی در روز شورا که از حضرت می‌خواستند با عثمان بیعت کند شاهی بر این مسئله است:

«مردم با ابوبکر بیعت کردند و من والله خود را سزاوارتر و محق‌تر از او می‌دانستم؛ ولی شنیدم و به خاطر ترس از ارتداد و ریختن خون مردم مخالفت نکردم. سپس مردم با عمر بیعت کردند و من والله خودم را از او سزاوارتر و محق‌تر می‌دانستم ولی باز، به خاطر ترس از ارتداد و خون‌ریزی در بین مردم، شنیدم و مخالفت نکردم. حال الان می‌خواهید با عثمان بیعت کنید؟» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ۲: ۴۳۴)

این سخن امام علی به وضوح بیانگر اهمیت وحدت بین جامعه اسلامی است؛ و گرنه امام ترسی از اقدام علیه غاصبان حقشان نداشتند و

تنها علت سکوتشان در مقابل این اقدام حفظ وحدت امت اسلامی بوده است.

موانع وحدت مذاهب اسلامی

با وجود تلاش بسیاری که علمای شیعه برای همبستگی و اتحاد بین شیعه و سنی متحمل شده‌اند، متأسفانه در برخی کتب اهل تسنن کم نیست مطالب کذب و جعلی که به شیعه نسبت داده شده و باعث ایجاد تفرقه و اختلاف بین مذاهب اسلامی می‌شود (البته در بین تشیع هم افراد و گروه‌هایی هستند که اقدامات تفرقه آمیز انجام می‌دهند ولی این اقدامات، در مقابل تلاش‌هایی که در خصوص وحدت انجام می‌شود، کالعدم است). به عنوان نمونه، ابن تیمیه در کتاب خود، تحت عنوان «کلام عام عن الرفضة» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۱ تا ۷۳)، مطالب کذب بسیاری مانند اعتقاد شیعه به خیانت حضرت جبرئیل در امر وحی و دشمن دانستن ایشان [۸] را به تشیع نسبت می‌دهد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۳۲) البته باید این نکته را متذکر شد که شیخ شلتوت، از علمای دانشگاه الازهر مصر، در سال ۱۳۷۹، فتوایی در خصوص جواز پیروی از مذهب تشیع صادر کردند که این اقدام خط بطلانی بر ادعاهای واهی بر علیه شیعه است و از همه علمای اهل تسنن هم انتظار می‌رود که قدمی در خصوص وحدت مسلمانان بردارند و یا حداقل از اقدامی که باعث ایجاد اختلاف می‌شود پرهیز کنند. در ادامه، به برخی از موانع وحدت مسلمانان و مذاهب اسلامی می‌پردازیم:

۱. تعصب‌های عربی، قومی و قبیله‌ای

یکی از اقدامات مهم پیامبر، پس از تشکیل حکومت اسلامی، مبارزه با تعصب‌های عربی و قومی و قبیله‌ای بود. این تعصبات، که در زمان حیات پیامبر کم‌رنگ شده بود، بعد از رحلت ایشان باز دوباره شدت گرفته و باعث ایجاد اختلافات بسیاری شد که صفحات تاریخ از این گونه تعصبات پر است. تعصب صفتی است که انسان را وادار به حفظ آبرو و دفاع از عقیده می‌کند؛ حال فرقی نمی‌کند که برحق باشد و یا

ناحق. مهم برای او دفاع از مذهب و عقیده خود است؛ هرچند استدلال کافی هم نداشته باشد. در زمان حاضر، شاید بتوان یکی از مهمترین موانع تحقق وحدت بین مذاهب اسلامی را تعصب برخی از علمای اهل تسنن دانست که با وجود نگارش کتاب‌های فراوان در پاسخ به شبهات و سؤالات آنان، باز به تهمت‌های خود ادامه داده و از عقیده باطل خود دفاع می‌کنند.

۲. اهانت به مقدسات سایر مذاهب

بدون شک، اهانت به مقدسات سایر مذاهب باعث ایجاد تفرقه و دوری بین مذاهب می‌شود و باید از این اقدامات اجتناب کرد که این البته یک اصل عقلایی هم است؛ چون انسان هر آنچه برای خود نمی‌پسندد نباید برای دیگران هم بپسندد. وقتی ما دوست نداریم به مقدسات ما اهانت شود، نباید به مقدسات سایر مذاهب هم اهانت کنیم. این اصل عقلایی را خداوند در قرآن حتی نسبت به بت پرستان هم لازم الاجرا می‌داند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸). در این آیه، خداوند به مومنان می‌گوید به آنچه بت پرستان می‌پرستند دشنام ندهید تا مبادا آن‌ها هم از روی جهل به خدا دشنام دهند. وقتی این مطلب در خصوص بت پرستان جاری باشد، حتما نسبت به مذاهب اسلامی لازم الاجرا بوده و باید از این اقدامات اجتناب کرد. این مطلب را می‌توان از سیره اهل بیت هم فهمید؛ همانگونه که امام علی علیه السلام وقتی در جنگ صفین شنیدند که اصحاب ایشان شامیان را دشنام می‌دهند، آن‌ها را با این کلام از دشنام دادن نهی کردند: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ: من خوش ندارم شما از دشنام دهندگان باشید.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۲: ۵۶۱) این مطالب به وضوح نشان از ممنوع بودن این عمل دارد؛ زیرا توهین به مقدسات طرف مقابل، علاوه بر این که باعث هدایت شخص گمراه نشده و حتی منجر به لجابت و تعصب شخص نسبت به عقیده خود می‌شود، باعث بیشتر شدن اختلافات نیز شده و مشکلات جامعه اسلامی را بیشتر می‌کند. متأسفانه، در بین مذاهب

دشمن امری ضروری می‌دانستند. (خامنه‌ای، ۱۴۰۱، ص ۴۳۶). در زمان حاضر نیز کشورهای هم‌چون آمریکا و انگلیس، با صرف هزینه‌های فراوان، از طریق راه اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای و حمایت از برخی علمای شیعه و سنی، قصد ایجاد تفرقه بین مذاهب اسلامی را دارند. تمام این مطالب نشان از نقش فراوان دشمن در ایجاد تفرقه بین مسلمانان دارد که نباید این مسئله مورد غفلت واقع شود و در همه مسائل باید به این نکته توجه داشت که شاید صحنه گردان این اتفاق دشمن باشد.

۵. توجه به مسائل اختلافی و پررنگ کردن آن‌ها

پررنگ کردن مسائل اختلافی بین دو شخص و یا دو مذهب همیشه باعث افزایش فاصله‌ها و در نتیجه آن افزایش تفرقه می‌شود. قرآن، با این که

اسلامی، عده‌ای از روی ناآگاهی و برخی آگاهانه به مقدسات یکدیگر اهانت می‌کنند و اگر بسیاری از اختلافات را مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که علت آن‌ها همین اهانت‌ها است.

۳. حکومت‌ها و سیاست‌ها

با تتبع در تاریخ، می‌توان به وضوح این مطلب را فهمید که برخی از حاکمان و سیاستمداران، برای حفظ موقعیت و قدرت خود، دست به ایجاد فرقه‌هایی بین مسلمانان زده‌اند که ثمره آن تشدید اختلافات و خون ریزی‌های فراوانی بوده است. به عنوان نمونه، بنی امیه پس از شهادت امام علی (ع)، با حمایت از فرقه ای به نام «مرجئه»، انشعاب مذهبی در جامعه اسلامی به وجود آوردند (طبسی، ۱۳۸۹، ص ۶۶). همچنین فرقه «کیسانیه» فرقه‌ای است که با هدف ضربه زدن به شیعیان و بدنام کردن آنان، توسط بنی امیه و بنی عباس ایجاد و حمایت شد (عبداللهی، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

۴. دشمن آگاه

یکی دیگر از مهمترین موانع وحدت و عوامل ایجاد اختلاف بین جامعه اسلامی دشمن است که مختص زمان حال نبوده و از زمان‌های گذشته وجود داشته و علت برخی از شکست‌ها و عدم پیروزی‌های ائمه نیز ایجاد تفرقه توسط دشمن بوده است. به عنوان نمونه، در جنگ صفین که سپاه امام علی فاصله‌ای با پیروزی نداشت، شامیان با زدن قرآن‌ها به نیزه، در لشکر امام علی علیه السلام ایجاد دو دستگی و اختلاف کردند؛ عده‌ای گفتند ما نمی‌توانیم با قرآن بجنگیم و متزلزل شدند؛ در مقابل عده‌ای گفتند که معنای قرآن امام علی است و نباید فریب دشمن را خورد. اما سرانجام این اختلافات باعث شکست سپاه امام علی علیه السلام شد. علت این اتفاق چیزی غیر از صحنه گردانی دشمن آگاه نبود. در بیانات امام خمینی (خمینی، ۱۳۸۹، ۲۱: ۷۵) و امام خامنه‌ای [۹] هم به مسئله ایجاد اختلاف، توسط دشمن، اشاره شده است. حضرت آیت الله خامنه‌ای حتی قبل از پیروزی انقلاب، در دهه پنجاه نیز اتحاد شیعه و سنی را به خاطر وجود



بین مسلمانان و اهل کتاب فقط در مسئله توحید اتفاق نظر وجود دارد، سفارش به وحدت بین اهل کتاب و مسلمانان می‌کند [۱۲]. حال چگونه مذاهب اسلامی- با آنکه در خصوص مسائل بسیاری همچون توحید، نبوت، قرآن، معاد، نماز، زکات، حج، روزه و... با هم اتفاق نظر و اشتراک دارند- نباید با یکدیگر وحدت داشته و به نقاط مشترک توجه کنند؟ مطمئناً مسائل مشترک بین مذاهب اسلامی بیشتر از مسائل اختلافی بین آنهاست. عده‌ای بدون قصد و برخی هم با قصد و نیت دائماً مسائل اختلافی بین شیعه و سنی را مطرح کرده و به گونه‌ای وانمود می‌کنند که گویا بین این دو مذهب مسئله مشترکی وجود ندارد؛ در حالی که در برخی مناطق که از اول شیعه و سنی در کنار هم زندگی کرده‌اند هیچ دوگانگی بین هم احساس نمی‌کنند و زندگی مسالمت آمیزی با هم دارند.

۶. دوری مسلمانان از معارف قرآنی و معارف اهل بیت

مهم‌ترین راه برای ایجاد وحدت و از بین بردن اختلافات تمسک به قرآن و اهل بیت است که پیامبر اکرم نسبت به این مطلب تأکید فراوان داشتند و حدیث ثقلین مصداق بارزی از سفارش پیامبر به این روش است که در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: مَنْ دُوْ حِيزِ غُرَانِبَهَا فِي مِیَانِ شِمَا بَه یَادَاغَر می‌گذارم؛ اگر به آن چنگ زدید هیچ‌گاه بعد از من گمراه نخواهید شد.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۳: ۱۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۳: ۲۳۱؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷، ق، ص ۷۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ق، ۴: ۱۲۳؛ السیوطی، بی تا، ۷: ۳۴۹) حال مسلمانان هر چقدر از معارف قرآن و اهل بیت فاصله بگیرند، دچار انحراف و اختلاف می‌شوند و، در مقابل، هر چقدر آگاهی مسلمانان نسبت به معارف قرآنی و معارف اهل بیت که از تفرقه نهی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۴۳) افزایش پیدا کند، اختلافات و تفرقه میان ایشان از بین می‌رود؛ چون علت خیلی از تفرقه‌ها عدم فهم صحیح معارف اهل بیت توسط برخی از تفرقه‌ها است (خمینی، ۱۳۷۸، ۱: ۲۸۵).

با بررسی اوضاع مسلمانان، می‌توان این مطلب را فهمید که یکی از موانع اصلی وحدت دوری مسلمانان از قرآن و اهل بیت و معارف آنهاست؛ و کسی که با معارف قرآن و اهل بیت آشنا باشد، چنانچه در آیات و روایاتی که جامعه اسلامی را به وحدت کلمه سفارش می‌کند تأمل نماید، به هیچ وجه به خود اجازه نمی‌دهد که در طبل تفرقه بکوبد و با این اقدامات، باعث تضعیف جامعه اسلامی شود. یکی از نتایج عدم اطلاع از معارف اهل بیت و دوری از آن ترویج تفکر «تکفیر» در بین مسلمانان است که گروهی دیگر را و مذهبی مذهب دیگر را به راحتی تکفیر می‌کند؛ در حالی که، با مراجعه به قرآن و سنت، ممنوع بودن این عمل واضح است. به راستی، تکفیر بارزترین مصداق تفرقه است که در بین جوامع اسلامی چقدر خون‌ها به خاطر همین تفکر ریخته شده است. در ادامه، به خاطر اهمیت مسئله تکفیر، حکم آن را از دید کتاب و سنت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

تکفیر برجسته‌ترین مصداق تفرقه

تفرقه دارای مصادیق فراوانی است. اما، بی تردید، تکفیر برجسته‌ترین مصداق تفرقه است که باعث ریخته شدن خون‌های بسیاری در جامعه اسلامی شده است. علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی عاملی [۱۰]، در کتاب «الفصول المهمة فی تألیف الأمة»، حرمت تکفیر را از بدیهیات شیعه دانسته و در این خصوص اینگونه می‌نویسد: «أَنَّ الشَّيْعَةَ لَمْ تُكْفَرْ أَهْلُ الشَّيْعَةِ بِانْكَارِهَا أَمَامَةَ الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ: مَعَ أَنَّ إِمَامَتَهُمْ مِنْ أَصُولِ الدِّينِ عَلَى رَأْيِ الشَّيْعَةِ: شِيعَةُ أَهْلِ سُنَّتِ رَا، بَه خَاَطِر انْكَارِ إِمَامَتِ أَئِمَّةِ أَهْلِ بَيْتِ، تَكْفِيرِ نَمِی‌کَنْد؛ با اینکه، بنا بر نظر شیعه، امامت ائمه از اصول دین هست.» (الموسوی، ۱۳۷۷، ق، ۱: ۱۵۴) البته شاید برای برخی این شبهه مطرح شود که چگونه می‌توان پذیرفت شیعه مخالف تکفیر است در حالی که در برخی از کتب شیعه عباراتی دال بر تکفیر مخالفین دیده می‌شود. علامه شرف الدین این سؤال را اینگونه پاسخ می‌دهد که مراد از این تکفیر معنای حقیقی آن نیست، بلکه

منظور نشان دادن بزرگی و شدت گناه مخالفت با اهل بیت است؛ مثل تکفیر تارک الصلاه و قتال کننده با مسلمانان و... که در صحاح وجود دارد [۱۱] (الموسوی، ۱۳۷۳ ش، ۱: ۴۸). یکی از فرقه‌هایی که مسئله تکفیر در آن پررنگ است وهابیت است. در طول تاریخ اسلام، مذاهب مختلف با وجود این که هر کدام خود را حق می‌دانستند در کنار هم زندگی می‌کردند. اما یکی از اعتقادات اصلی وهابیت تکفیر مذاهب دیگری است که مطابق میل آن‌ها نیستند (خصوصاً مذهب شیعه). محمد بن عبدالوهاب، مؤسس وهابیت، شیعیان را مسلمان ندانسته و به همین جهت خون و مال آن‌ها را حلال می‌داند: «وَعَرَفْتُ أَنَّ إِقْرَارَهُمْ بِتَوْحِيدِ الرَّبُّوبِيَّةِ لَمْ يَدْخُلْهُمْ فِي الْإِسْلَامِ، وَأَنَّ قَضَاءَهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَالْأَنْبِيَاءُ، وَالْأَوْلِيَاءُ، يَرِيدُونَ شَفَاعَتَهُمْ وَالتَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ بِذَلِكَ هُوَ الَّذِي أَحَلَّ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ؛ دانستی که اقرار شیعیان به توحید، آن‌ها را داخل در اسلام نمی‌کند، و هدف شیعیان تقرب به خدا به وسیله ملائکه و انبیاء و اولیاء و شفاعت آن‌ها است، و این همان چیزی است که خون و مالشان را حلال می‌کند.» (ابن عبد الوهاب ۱۴۱۸ ق، ۱: ۷)

کتاب علمای وهابی و تندرو اهل سنت پر از این نوع عبارات است. عقاید محمد بن عبدالوهاب به حدی منحرف و تند بوده که شیخ محمد بن سلیمان گُردی، استاد محمد بن عبدالوهاب، در نامه‌ای او را از این گونه افکار و اقدامات نهی می‌کند و این مطلب را متذکر می‌شود که اگر قرار باشد کسی هم تکفیر شود، او خود محمد بن عبدالوهاب است؛ چون او خلاف قاعده سخن می‌گوید و در مقابل اکثریت مسلمانان قرار دارد. شیخ محمد بن سلیمان گُردی همچنین، با استناد به آیه ۱۱۵ سوره نساء، ابن عبدالوهاب را منحرف از راه اهل ایمان و مومنین می‌داند (زینی دحلان، ۱۴۳۳ ق، ۱: ۷).

علاوه بر قرآن که در آیاتی همچون «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء: ۹۴) از تکفیر نهی می‌کند، روایات بسیاری نیز بر حرمت تکفیر دلالت می‌کنند که برای مطالعه بیشتر در

خصوص این روایات، به کتاب «الإيمان و الكفر في الكتاب و السنة»، تحت عنوان «السُّنَّةُ النَّبَوِيَّةُ وَ تَكْفِيرُ الْمُسْلِمِ»، رجوع شود. در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: «... مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ وَ مَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَاتِلِهِ: ملعون است ملعون است کسی که مومنی را به کفر متهم کند، و کسی که مؤمنی را به کفر متهم کند مانند کسی است که او را کشته است.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶ ص ۲۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۶۹: ۲۰۹)

در این روایت، امام صادق علیه السلام نسبت کفر به کسی دادن را برابر با قتل او معرفی می‌کنند و به راستی که نتیجه خیلی از این تکفیرها قتل‌های فراوان بوده است.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَفَّرَ الرَّجُلُ أَخَاهُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا: هرگاه مسلمانی برادر دینی‌اش را تکفیر کند، گناه این نسبت را یکی از آن دو به دوش کشیده است.» (النیسابوری، بی تا، ۱: ۷۹)؛ یعنی اگر این ادعا را راست باشد که هیچ و گرنه گناه آن بر عهده گوینده آن است. پیامبر اکرم با این سخن خواستند از تکفیرهای بی‌جهتی که بعضاً، به خاطر اختلاف در مسائلی کوچک، داده می‌شود نهی کنند؛ چون در معارف اهل بیت قبول کردن یا نکردن خیلی از مسائل باعث خروج از دایره اسلام نیست و اکثر افراد، با وجود اختلاف با ما، همین که شهادتین را گفته‌اند داخل در اسلام هستند.

در بین علمای اهل سنت، علمای بسیاری از تکفیر مسلمانان نهی کرده‌اند و علمای شیعه هم که در طول تاریخ منادیان وحدت بوده‌اند قائل به اسلام و طهارت کسی هستند که شهادتین را بر زبان جاری می‌کند. به عنوان نمونه، حضرت امام خمینی، در کتاب الطهارة، شهادتین را تمام حقیقت اسلام دانسته و آثار اسلام را بر کسی که شهادتین بگوید مترتب می‌داند (خمینی، ۱۴۲۱ ق، ۴: ۳۷۹).



وحدت از آرمان‌های ارزشمند اسلامی است که اهمیت آن از این موارد قابل برداشت است: ۱. آیات و سفارشات فراوان پیامبر و ائمه نسبت به مسئله وحدت که در کتب روایی نقل شده است. ۲. واکنش امام علی (ع) نسبت به جانشینی پیامبر نشان از جایگاه و اهمیت وحدت دارد؛ چون امام، برای حفظ وحدت و جلوگیری از تفرقه، به غصب شدن حقشان رضایت داده و در مقابل این اقدام سکوت کردند. ۳. تلاش‌های فراوانی که مخصوصاً از طرف علمای شیعه برای تحقق وحدت انجام شده است. این موارد بیانگر جایگاه و اهمیت مسئله وحدت است و می‌توان وحدت مذاهب اسلامی را ضرورتی اجتناب ناپذیر برای کشورهای مسلمان مطرح کرد. در برخی کتب اهل سنت مطالب کذب فراوانی مطرح شده که موجب ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی می‌شود و متأسفانه در طول تاریخ موجب ریخته شدن خون‌های فراوانی نیز شده است. شش مورد هم به عنوان موارد وحدت بیان شد که عبارت‌اند از: ۱. تعصب‌های عربی، قومی و قبیله‌ای که با رحلت پیامبر دوباره شدت گرفت و افراد متعصب هدفشان دفاع از عقیده خود است و برای آن‌ها فرقی ندارد که این عقیده آن‌ها حق است یا باطل. ۲. اهانت به مقدسات سایر مذاهب که این عمل، علاوه بر آنکه خلاف اصول عقلایی است، مخالف قرآن و سنت است و توهین به مقدسات دیگران باعث لجابت و اصرار بیشتر افراد نسبت به عقاید باطل خود می‌شود. ۳. مانع دیگر حکومت‌ها هستند که، به خاطر منافع خود، دست به ایجاد اختلاف می‌زنند و بعضاً حتی فرقه‌هایی را برای بدنام کردن مخالفین خود ایجاد می‌کنند. ۴. یکی از موارد اصلی وحدت دشمن است که همیشه، برای تسلط بر جوامع اسلامی و تضعیف آن‌ها، اقدام به ازبین بردن وحدت مسلمانان می‌کند. دشمن حتی با ایجاد تفرقه و اختلاف بین سپاه امام علی علیه السلام، در جنگ صفین، باعث شد تا سپاه امام، که نزدیک پیروزی بودند، شکست بخورند. ۵. تمرکز و توجه به مسائل اختلافی یکی دیگر از

موانع وحدت است؛ در حالی که مذاهب اسلامی، مسائل مشترکشان خیلی بیشتر از مسائل اختلافی آن‌ها است. ولی پررنگ کردن مسائل اختلافی باعث می‌شود که مذاهب بین خود احساس دوری ۶۰. آخرین مانع، که شاید بشود آن را مهمترین مانع دانست، دوری از معارف قرآن و اهل بیت است؛ قرآن و اهل بیت عاملی اصلی برای وحدت هستند و کسانی که از آن‌ها فاصله بگیرند دچار اختلاف می‌شوند و یکی از نتایج فاصل گرفتن از معارف قرآن و اهل بیت ترویج تفکر «تکفیر» است. تکفیر در قرآن و روایات و کلام علمای شیعه و سنی مورد نهی واقع شده است؛ چون عامل اصلی برای داخل شدن در اسلام شهادتین است و نمی‌توان به خاطر دلایل واهی کسی را تکفیر کرد.

پی‌نوشت‌ها

[۱] سایت خبرگزاری تقریب، یادداشت «مفهوم وحدت/ وحدت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی لازم و ملزوم یکدیگرند» نوشته حسن محمدی کیا [۲] «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (و فراهم کنید هر آنچه می‌توانید از نیرو و اسبان جنگی تا با آن دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید) سوره انفال آیه ۶۰

[۳] «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (همگی به رشته خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید) سوره آل عمران آیه ۱۰۳

[۴] الشَّيْخُ: الْفَرَقُ، أَيْ يَجْعَلُكُمْ فِرْقًا مُخْتَلِفِينَ. [۵] بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار کارگزاران نظام و شخصیت‌های خارجی شرکت کننده در کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی- ۱۳۷۵/۰۵/۱۳

[۶] سایت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی [۷] بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های

نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۱/۲۶ [۸] «وَالْيَهُودُ عَادُوا جِبْرِيلَ، فَقَالُوا: هُوَ عَدُوْنَا، وَكَذَلِكَ الرَّافِضَةُ قَالُوا: أَخْطَأَ جِبْرِيلُ بِالْوَحْيِ» (یهود جبرئیل را دشمن خود دانسته و می‌گویند: او

دشمن ما هست و رافضه-شیعه- هم مانند یهود، جبرئیل را دشمن می‌دانند و می‌گویند: جبرئیل در رساندن وحی خطا کرده است)

[۹] بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱/۲۶

[۱۰] سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی عاملی (۱۲۹۰-۱۳۷۷ق) مجتهد شیعه و مدافع تقریب مذاهب اسلامی بود. او تلاش‌هایی برای وحدت شیعه و سنی و حل کردن ریشه‌های اختلاف آن‌ها انجام داد.

[۱۱] وَلَوْ قُرِصَ أَنْ فِي بَعْضِ كُتُبِهِمُ الْمُعْتَبَرَةِ شَيْئًا مِنْ تَكْفِيرٍ مَخَالِفِهِمْ، فَلَيْسَ الْمُرَادُ مِنَ التَّكْفِيرِ هُنَا مَعْنَاهُ الْحَقِيقِي، وَأَمَّا الْمُرَادُ إِجْبَارُ الْمُخَالَفَةِ لِأَيِّمَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَتَغْلِيظُهَا نَظِيرُ مَا ثَبَتَ فِي الصِّحَاحِ مِنْ تَكْفِيرِ التَّارِكِ لِلصَّلَاةِ، وَالْمُقَاتِلِ لِلْمُسْلِمِ، وَ... .

[۱۲] «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (بگو: ای اهل کتاب، بیاید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم، و چیزی را با او شریک قرار ندهیم، و برخی برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم) سوره آل عمران آیه ۶۴

منابع

قرآن، نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، قم، ۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۹۹ق). النهاية فی غریب الحديث والاثار، بیروت: المكتبة العلمية.

۳. ابن بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۷ق). عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار. قم: مؤسسة النشر الاسلامی لجامعة المدرسين بقم.

۴. ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحليم (۱۴۰۶ق). منهاج السنة النبوية فی نقض كلام الشيعة القدرية. ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول.

۵. ابن عبد الوهاب، محمد (۱۴۱۸ق). كشف الشبهات. ریاض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول. ۶. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). تاریخ مدينة دمشق. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول.

۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۲ق). تفسیر ابن کثیر. بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.

۸. السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر (بی تا). الدر المنثور فی التفسیر الماثور. بیروت: دار الفكر.

۹. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۱). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. قم: مؤسسه ایمان جهادی، چاپ ۴۰. ۱۰. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). آداب الصلاة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۷.

۱۱. (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۲. (۱۴۲۱ق). کتاب الطهارة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.

۱۳. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۸). غدیرشناسی و پاسخ به شبهات. قم: انتشارات مسجد مقدس صاحب الزمان، چاپ پنجم.

۱۴. زینی دحلان، أحمد (۱۴۳۶ق). الدرر السنية فی الرد علی الوهابية. استانبول: مكتبة الحقيقة.

۱۵. (۱۴۳۳ق). فتنة الوهابية. استانبول: مكتبة الحقيقة. ۱۶. سبحانی، شیخ جعفر؛ فقیهی، حامد (۱۳۹۲). «پدیده تکفیر از دیدگاه قرآن و حدیث». فصلنامه میقات حج، ش ۸۵، صفحه ۱۰۴-۱۳۶.

۱۷. سبحانی، شیخ جعفر (۱۳۸۵). الإيمان والكفر فی الكتاب و السنة. قم: مؤسسه امام صادق ع، چاپ دوم.

۱۸. سبحانی، علیرضا (۱۳۹۵). فتنة تکفیر: چالش قرن بیست و یکم. قم: توحید، چاپ اول.

۱۹. شرف الدین الموسوی، السید عبدالحسین (۱۹۵۳ م). اجوبة مسائل جار الله. لبنان، صیدا: مطبعة العرفان، چاپ دوم. ۲۰. (۱۳۷۷ق). الفصول المهمة فی تألیف الأمة. قم: مؤسسه البعثة، چاپ اول.

۲۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.

۲۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. ۲۳. طبسی، محمد علی (۱۳۸۹). «نیمه پنهان بنی امیه». مجله فرهنگ کوثر، ش ۸۱، صفحه ۶۶.

۲۴. عبداللهی، محمد حسن (۱۳۸۵). «بررسی علل و زمینه‌های ایجاد فرقه‌ها و اختلافات در جامعه اسلامی». مجله شمیم یاس، ش ۴۰، صفحه ۱۷. ۲۵. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج (بی تا). المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله (ص). بیروت: دار إحياء التراث العربی. ۲۶. مبلغی، احمد (۱۳۸۳). «فقه وحدت و وحدت فقهی». فصلنامه فقه، ش ۴۲، صفحه ۱-۳.

۲۷. ----- (۱۳۸۳). «مبانی فقهی وحدت از دیدگاه علامه شرف الدین». فصلنامه فقه، ش ۴۲، صفحه ۸۱-۹۵.

۲۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۹. ----- (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامية.

۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). حج. تهران: صدرا.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ۳۲.

۳۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

۳۳. سایت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

۳۴. سایت خبرگزاری تقریب..



ضرورت خوانش روزانه قرآن با تأکید بر احادیث

حسن امیریان؛ طلبه سطح ۳ حوزه علمیه مروی تهران

برای شما میسر است بخوانید.»، بر آن تأکید کرده است. همچنین، یکی از وصیت‌های پیامبر (ص) به امیرمؤمنان علی (ع) تلاوت مستمر قرآن است؛ چنانچه فرموده‌اند: «وَعَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»؛ در همه حال و در هر شرایطی قرآن تلاوت کن. [۱] بزرگانی مثل امام خمینی (ره)، با توجه به همین تأکیدات، سعی در ارتباط مستمر با قرآن داشته و دیگران را به این کار توصیه کرده‌اند؛ [۲] چنان‌که مقام معظم رهبری نیز بر این نکته تأکید داشته‌اند که «اگر تحصیل کرده‌ها و فرهیختگان کشور روزی یک صفحه قرآن با توجه به معنا بخوانند و در آن تدبر کنند، غوغایی در کشور بر پا می‌شود؛ این کار به فرهنگ‌سازی و تدبیر نیاز دارد.» [۳]

نگارنده در این نوشتار به دنبال پاسخ به این سؤال است که خوانش روزانه و مستمر قرآن چه خصوصیتی دارد که در آموزه‌های دینی این اندازه بر آن تأکید شده است؟
تبع و جست‌وجو در آیات و روایات، نشان

بررسی زندگی عموم مسلمان، اعم از شیعه و سنی و مقید و غیر مقید، نشان می‌دهد که خواندن قرآن در جامعه ما هنوز یک امر عمومی نشده است. عموم مردم به قرآن احترام می‌گذارند و به آن عشق می‌ورزند؛ اما عده کمی همواره آن را می‌خوانند و عده کمتری در آن تدبر می‌کنند. ارتباط و استفاده مردم از قرآن، به طور عمومی، در حد قرارداد آن به عنوان بخشی از مهریه دختران، گذاشتن آن در طاقچه خانه نوعروسان، رد شدن از زیر قرآن هنگام رفتن به مسافرت، تلاوت کردن با صدای خوش و، در بهترین حالت، حفظ کردن آن است. در صورتی که آموزه‌های دینی بر ارتباط هرچه بیشتر با قرآن بسیار تأکید می‌کنند.

یکی از انواع ارتباطها با قرآن قرائت و خواندن روزانه آن است که جزء با ارزش‌ترین عبادتها محسوب می‌شود و در آیات و روایات بسیار بر آن سفارش شده است. این کار به اندازه‌ای اهمیت دارد که خداوند در آیه ۲۰ سوره مزل دو بار، با عبارت «فَاقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» آنچه را از قرآن

پس انسانی
که به دنبال
رسیدن به سعادت
و کمال است، لازم است
در تمامی لحظات راهنمایش
را همراه داشته باشد و خواندن
آن را جزء برنامه زندگی خود قرار
دهد تا علاوه بر ایجاد شناخت نسبت
به هستی، دستوراتی را از آن دریافت کند
که بر پایه آن می‌تواند به سعادت دنیا و آخرت
دست یابد؛ به ویژه آنکه قرآن از سوی خداوندی
فرو فرستاده شده است که آفریدگار و پروردگار
هستی و انسان است و خیر و صلاح وی را بیشتر
می‌داند و می‌خواهد. [۸]

زندون زنگارهای غفلت

طبق آیه ۵۶ سوره مبارکه ذاریات، هدف از خلقت انسان عبادت خداوند متعال و رسیدن به کمال است [۹]. اما بیشتر انسان‌ها، به خاطر توجه بیش از اندازه به دنیا و غرق شدن در مظاهر دنیوی و همچنین به خاطر آرزوهای دور و دراز و تمایلات نفسانی، دچار فراموشی و غفلت از حقیقت عالم هستی می‌شوند. [۱۰] از اینجا است که خوانش روزانه قرآن، به عنوان عامل غفلت‌زدا، در آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار گرفته است. به بیانی دیگر، انسان برای معرفت خداوند و بندگی او پا به عرصه دنیا گذاشته است تا در سایه آن به اوج ارزش‌های معنوی و کمال روح برسد؛ ولی از آنجا که دنیای مادی طبیعتاً غفلت‌زاست، از این‌رو، کسی که به بیماری غفلت و نسیان مبتلا شود، حقیقت انسانی خویش را از یاد می‌برد و فراموش می‌کند که در نظام عالم ذره‌ای ناچیز است و، برای تداوم حیات و طی کردن مسیر رشد و تعالی، هر لحظه نیازمند فیض و عطا الهی است. به همین خاطر، یکی از اعمالی که آیات و روایات به صورت ویژه مخاطبان خود را به انجام آن دعوت می‌کنند استمرار و دوام ذکر و یاد الهی است. قرآن کریم به عنوان مصداق اصلی ذکر و یاد الهی [۱۱] زنگارهای قلب انسان را، که از بی‌توجهی و غفلت ایجاد

می‌دهد
که
هدایت‌گری،
غفلت‌زدایی
و ایجاد انس و
الفت از مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن
کریم است که در پی خوانش مستمر
آن ظهور و بروز پیدا می‌کند. برای روشن شدن
بحث به توضیح هر کدام می‌پردازیم:

هدایت‌گری

آن‌گونه که در آموزه‌های دینی آمده است، هدف از آفرینش انسان این است که در پرتو بندگی خداوند متعال، به کمال و مقام قرب الهی برسد و در نتیجه از رحمت بی‌پایان الهی بهره‌مند شود. [۴] اما از آنجایی که انسان، بدون راهنما، در تاریکی‌های جهل این دنیا، مسیری جز به سمت هلاکت و نابودی ندارد [۵]، قرآن کریم به عنوان بهترین راهنمای بشر با ویژگی‌های خارق‌العاده (دارا بودن دانش آینده، اخبار گذشته و درمان دردها و نظم میان انسان‌ها) [۶] او را به سمت سرمنزله مقصود هدایت و راهنمایی می‌کند. [۷]

شده است، زدوده و قلب او را صیقل می‌دهد [۱۲] و دل مرده او را زنده می‌کند. [۱۳] در این باره، امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «بَدَوَامِ ذِكْرِ اللَّهِ تَنْجَاتِ الْعَقْلُ؛ با استمرار یاد خدا آثار غفلت زدوده می‌شود». [۱۴]

ایجاد انس و الفت

ذکر و یاد محبوب از آثار و نتایج محبت است و محبت و عاشق همواره دوست دارد که از معشوق خود یاد کند و هرچه این یادکردن بیشتر شود، محبت نیز شدیدتر می‌شود [۱۵] تا جایی که بین محبت و محبوب یک نوع انس و الفتی برقرار می‌شود و قلب شخص محبت جز به وجود محبوب خود آرام نمی‌گیرد. [۱۶]

حال اگر انسانی در دل محبت خدا را داشته باشد، سعی می‌کند همه اوقاتش را به مجالست و همنشینی با محبوب خود بگذراند. ولی از آنجا که این مجالست و همنشینی، برای بنده‌ای که در ابتدای مسیر بندگی خداوندگار خویش است، فقط به صورت ذکر و یاد محبوب امکان‌پذیر است، او تلاش می‌کند زبان و دلش را مشغول ذکر و یاد خداوند کند [۱۷] و چون روایات برترین نوع ذکر و یاد الهی را در قالب خواندن قرآن کریم معرفی می‌کنند، قرآن وسیله‌ای می‌شود برای ارتباط‌گیری عاشق با معشوق خویش و نتیجه این ارتباط آن است که سکینه و آرامش از طرف خداوند متعال نازل شده و قلب شخص محبت و عاشق را در بر می‌گیرد [۱۸] و اگر این یاد محبوب ادامه داشته باشد، در نهایت به درستکاری و رستگاری منجر می‌شود. [۱۹]

نکته‌ای که بیان آن در اینجا لازم است این است که منظور از خوانش روزانه قرآن، که فواید سه‌گانه مذکور را در پی دارد، خواندن صرف یا همان قرائت نیست؛ بلکه منظور از آن خواندن همراه با پیروی و تبعیت بدون واسطه است و این تبعیت در قالب تدبر و اندیشه در آیات الهی نمود پیدا می‌کند و در زبان عربی از آن به «تلاوت» تعبیر می‌شود. [۲۰]

امیرالمومنین علیه السلام درباره خوانش همراه با

تدبر و اندیشه در آیات و معانی قرآن می‌فرماید: «أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَذَبُّرٌ؛ آگاه باشید در قرآن خواندنی که تدبر در آن نباشد خیری نیست». [۲۱]

جمع‌بندی

با توجه به مطالبی که بیان شد، نتیجه می‌گیریم که خواندن قرآن کریم، به شکل مستمر و همراه با اندیشه و تفکر در آیات و معانی آن، یک ضرورت عقلانی است که هم آیات و روایات بر آن تأکید دارند و هم علما و بزرگان دین بر آن سفارش کرده‌اند؛ چنان‌که به فرموده مقام معظم رهبری، اگر این توصیه به معنای واقعی آن در جامعه اتفاق بیفتد، شاهد یک تحول عظیمی در جامعه خواهیم بود.

پی‌نوشت

[۱] مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۶۶، ص ۳۹۲.

[۲] حجت الاسلام و المسلمین رسولی محلاتی می‌گوید: «امام، از اوایل عمر تاکنون، هر روز مقداری قرآن می‌خواند و این یکی از کارهای روزانه ایشان است که روی همان نظم دقیقی که در زندگی دارند ساعتی را نیز برای تلاوت و انس با قرآن کریم اختصاص داده‌اند که در آن ساعت کسی نزد ایشان نمی‌رود و پاسخ سؤال کسی را نمی‌دهند و کاملاً جان و دل را به قرآن داده و توجه به آیات قرآنی و معانی آن می‌کنند.» (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۵)

[۳] خامنه‌ای، سید علی (رهبر معظم انقلاب). سخنرانی در دیدار با اعضای شورای انقلاب فرهنگی. ۱۳۸۶/۹/۱۷. همچنین فرموده‌اند: «عزیزان من! با قرآن انس داشته باشید؛ با قرآن انس پیدا کنید. هر روز یک مقداری - ولو چند آیه - قرآن بخوانید و توجه به معانی قرآن پیدا کنید. قرآن انسان را هدایت می‌کند: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛ انسان را به راه راست هدایت می‌کند.» (سخنرانی در مراسم جشن تکلیف دانش‌آموزان، ۱۳۹۵/۹/۲۳)

[۴] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. ج ۲۲، ص ۳۸۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ۳۱.

[۵] «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است؛ آن‌ها را از تاریکی‌ها بیرون و به سوی نور می‌برد؛ لکن سرپرستان کفار طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی‌ها سوق می‌دهند. آن‌ها اهل آتش‌اند و همانان همواره در آن خواهند بود.» (بقره: ۲۵۷)

[۶] «أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمًا مَّا يَأْتِي وَ الْخَبِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ

وَنُظِّمَ مَا بُيِّنْتُكُمْ» (شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۴ق).
نهج البلاغه. ترجمه و تصحیح صبحی صالح، خطبه ۱۵۸، قم:
دارالهجرة)

[۷] «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ
مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ؛ ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن
فرو فرستاده شده که راهنمای مردم و دلایلی روشن از هدایت
و جدایی (بین حق و باطل) است.» (بقره: ۱۸۵)

[۸] «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ
وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ؛ خدا آسمانها و زمین را به حق (و نظم احسن
اتقن) آفرید و شما آدمیان را به زیباترین صورت برنگاشت و
بازگشت همه خلایق به سوی اوست.» (تغابن: ۳)

[۹] «وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: من جنس و انس
را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند.»

[۱۰] «وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ: مردم بسیاری از
آیات و نشانه‌های ما غافل اند.» (یونس: ۹۲)؛ «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا
مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ: از زندگی دنیا
ظاهری را می‌شناسند و حال آنکه از آخرت غافل اند.» (روم: ۷)

[۱۱] قال اميرالمؤمنين (ع): «أَفْضَلُ الذِّكْرِ الْقُرْآنُ، بِهِ تُشْرَحُ
الصُّدُورُ، وَ تُسْتَنِيرُ السَّرَائِرُ؛ برترین ذکر قرآن است؛ به آن
سینه‌ها گشاده شود و درون‌ها روشن» (آمدی، عبدالواحد
بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم. تصحیح رجایی، ج ۱، ص ۲۰۹، قم:
دارالکتب الاسلامی.

[۱۲] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصَدُّ كَمَا يَصْدُ
الْحَدِيدُ إِذَا أَصَابَهُ الْمَاءُ. قِيلَ: وَمَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: كَثْرَةُ ذِكْرِ
الْمَوْتِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ؛ پیامبر خدا (ص) فرمود: همچنان که
آهن اگر آب به آن رسد زنگ می‌زند، این دل‌ها نیز زنگار
می‌بندد. عرض شد: صیقل دادن آن‌ها به چیست؟ فرمود:
بسیار به یاد مرگ بودن و تلاوت قرآن.» (کنز العمال: ۴۲۱۳۰)
[۱۳] وَ عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله):
«يَا بُنَيَّ، لَا تَغْفُلْ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ إِذَا أَمْسَبْتَ
فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَخْبِي الْقُلُوبَ الْمَمِيَّةَ وَيُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛
فرزندم صبح و شام از خواندن قرآن غافل مباش؛ زیرا که قرآن
دل مرده را زنده می‌کند و از فحشاء و زشتی باز می‌دارد.»
البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۹)

[۱۴] آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و
درر الکلم، ص ۳۰۰، حکمت ۹۱، قم: دارالکتاب الاسلامی، چاپ ۲.
[۱۵] قال اميرالمؤمنين (ع): «الَّذِكْرُ مُجَالَسَةُ الْمُحِبُّوبِ: ذکر و
یاد کردن نشستن با محبوب است.» (همو، ص ۲۹)

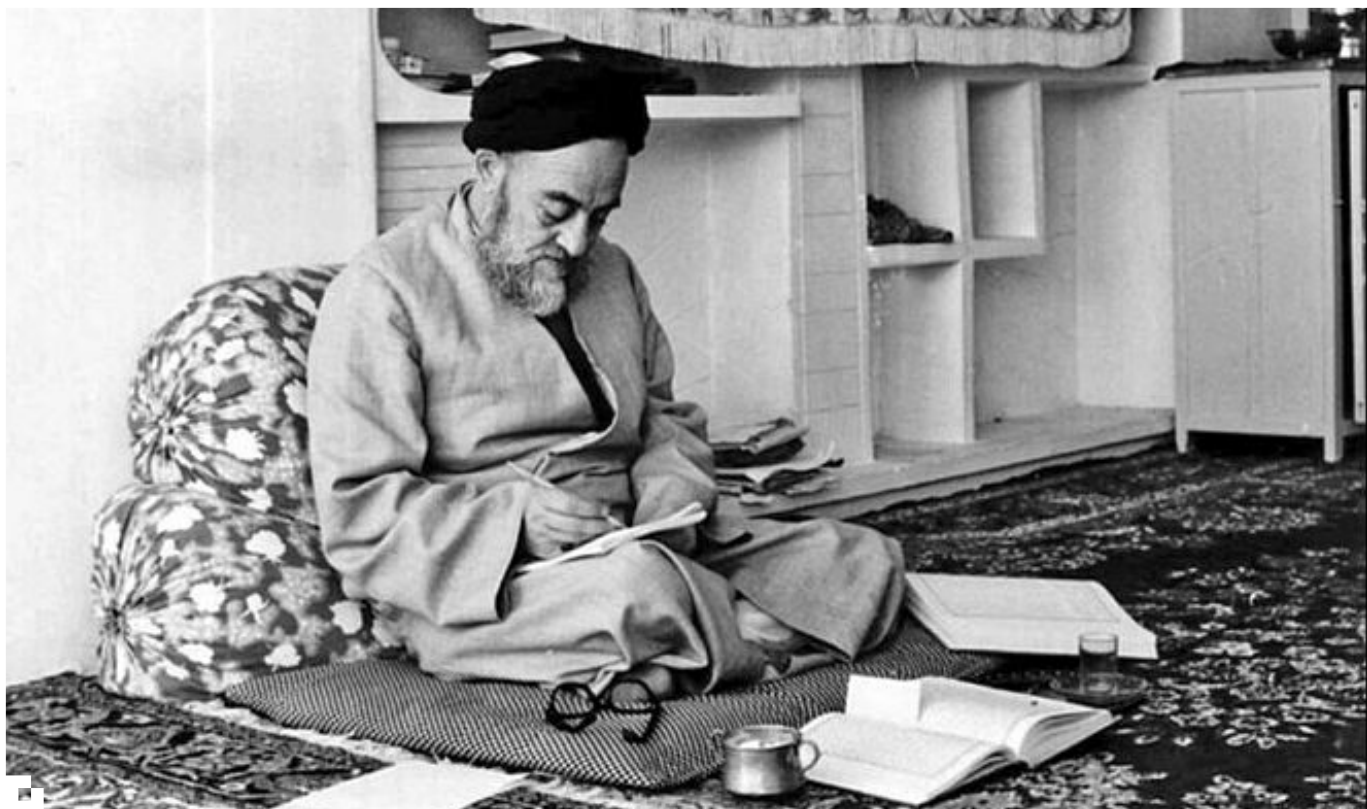
[۱۶] «الَّذِكْرُ مِفْتَاحُ الْأَنْسِ: ذکر و یاد کلید انس است.» (همو،
ص ۳۷)

[۱۷] «ذَكَرَ اللَّهُ قُوْتَ النَّفُوسِ وَ مُجَالَسَةُ الْمُحِبُّوبِ؛ یاد خدا
غذای روح و همنشینی با محبوب است.» (همو، ص ۳۶۹)

[۱۸] «أَفْضَلُ الذِّكْرِ الْقُرْآنُ بِهِ تُشْرَحُ الصُّدُورُ وَ تُسْتَنِيرُ السَّرَائِرُ؛
برترین ذکر قرآن است؛ بدو سینه‌ها گشاده شود و درون‌ها
روشن.» (همو، ص ۲۰۹) [۱۹] «مُذَاوِمَةُ الذِّكْرِ قُوْتَ الْأَزْوَاجِ
وَ مِفْتَاحُ الصَّلَاحِ؛ مداومت بر ذکر، غذای روح‌ها و کلید
درستکاری است.» (همو، ص ۷۰۹) [۲۰] راغب اصفهانی،
حسین بن محمد (۱۳۸۷). مفردات الفاظ القرآن. ج ۱، ص ۳۴۶،
قم: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار المرتضوية، چاپ ۴.

[۲۱] کلینی، محمّد بن یعقوب (۱۳۸۸ق). اصول کافی. ج ۱،
ص ۳۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ط. الثالثة.





کاربست اعتباریات در تبیین سه‌گانه دین و عقل و سیاست

علی بختیاری؛ طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم، کارشناسی ارشد دانشگاه

چکیده

ماهیتی پیدا می‌کنند. در مفاهیم اعتباری، یک چیز نازل منزله چیزی دیگر قرار می‌گیرد و اثرات آن بر مفهوم دیگر بار می‌شود. عقل عملی در تولید مفاهیم اعتباری نقشی کلیدی ایفا می‌کند و مسیر حرکت انسان را، با ساماندهی اعتباریات فردی و اجتماعی، مشخص می‌کند. دین به عنوان کلان تنظیم‌کننده امور اعتباری و گاه موجب آن‌ها ایفای نقش می‌کند. سیاست و موضوعات پیرامون آن نیز از این پروسه مستثنا نیست و مفاهیمی چون عدالت و حکومت و... با توجه به اعتبار «استخدام» مورد تبیین قرار می‌گیرند.

کلیدواژه:

طباطبایی، اعتباریات، عقل عملی، دین، سیاست

از ضرورت‌های پژوهشی معاصر در علوم انسانی کاربست مبانی فلسفی در موضوعات سیاسی - اجتماعی است که می‌توان از آن با عنوان «امتداد حکمت» یاد کرد. علامه طباطبایی از جمله حکیمانی است که با طرح‌ریزی مبانی هستی‌شناسانه خود مسیر تبیین برخی مسائل سیاسی - اجتماعی را برای زمانه خود و آیندگان هموار کردند. از جمله مباحث فلسفی که می‌تواند در تبیین مسائل علوم انسانی راهگشا باشد «اعتباریات و لوازم آن» و اثرگذاری آن در تبیین عقل، دین و سیاست است. نگارنده درصدد است که اعتباریات را با روش تحلیلی - توصیفی مورد بررسی قرار داده و امتداد آن را در مقوله عقل، دین و سیاست بیان کند؛ به این معنا که روشن سازد با در نظر گرفتن این مبنای فلسفی، عقل و دین و سیاست چه

یکی از مسائلی که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است رابطه عقل و دین و نتایج برآمده از آن است. آنچه به وضوح روشن است، این است که در تلاش برای واکاوی این مسئله مسیر علمی برخی به تفریط و برخی به افراط پیش رفته است و هر دو گروه همدیگر را تخطئه می‌کردند. این در حالی است که با روشن شدن موضوع و فهم صحیح از عقل و دین، این حقیقت هویدا می‌شود که این دو برای سعادت بشر لازم و حیاتی است و این‌طور نیست که این دو، به سان دو خط موازی، راه خود را پیش بگیرند و با هم تعاملی نداشته باشند. از این رو، تبیین حکمی - فلسفی در رابطه عقل و دین و سیاست، در سایه اعتباریات، ابعاد قضیه را روشن می‌کند و حد و مرز هریک با نگاه با ادراکات اعتباری تبیین می‌شود. لذا بررسی ابعاد این مسئله با پشتوانه فکری اعتباریات می‌تواند ضرورت رسیدگی به این مسئله را در حل چالش مذکور ثابت می‌کند.

با اینکه مبنای اعتباریات در سال‌های اخیر مورد توجه محققین قرار گرفته است، ولی به عقیده نگارنده، به لحاظ «تطبیق مبنا» و در بعضی موارد «تشریح و تبیین» آن، کاستی‌هایی وجود دارد. برای نمونه، می‌توان به رساله «ادراکات اعتباری و اندیشه سیاسی اجتماعی علامه طباطبایی» به قلم آقای یزدانی مقدم اشاره کرد که در آن ارتباط اعتباریات و برخی مفاهیم سیاسی مثل شورا و ولایت و... مورد تبیین قرار گرفته است. همچنین، می‌توان به مقالاتی که به ماهیت اعتباریات پرداخته است اشاره کرد؛ از قبیل «اعتباریات از دیدگاه علامه طباطبایی» به قلم محمد تقی رکنی، «اعتباریات اجتماعی و ضرورت عدالت» به قلم محمد تقی کرمی و... با بررسی مقالاتی که پیرامون این موضوع نوشته شده است دریافتیم که نویسندگان تمرکز خود را بر روی مسئله طرح شده در این مقاله نگذاشته است. هدف از پژوهش و مسئله اصلی این مقاله تبیین و تطبیق مبنای اعتباریات بر سیاست و دین و کیفیت ارتباط این مقولات با یکدیگر است. از این رو، سؤالات اصلی و فرعی بدین شرح است:

سؤال اصلی

کیفیت ارتباط مبنای اعتباریات با عقل و دین و سیاست به چه نحو است؟

سؤالات فرعی

۱. عقل از دیدگاه علامه طباطبایی چیست؟
۲. سرنوشت دین، با توجه به مسئله اعتباریات، چه حد و مرزی پیدا می‌کند؟
۳. نحوه دخالت و اثرگذاری اعتباریات در سیاست چگونه قابل تبیین است؟

عقل از دیدگاه علامه طباطبایی

مرحوم علامه، در حواشی خود بر حکمت متعالیه، در تعریف عقل می‌فرماید: «حق این است که تعریف عقل به ادراک معقولات از موارد تعریف حدی است؛ اگرچه خصوصیات ذکر شده از اعراض نسبی است، ولیکن فصول حقیقی آن چیزی است که تعبیر به لوازم و علامات می‌شود؛ چرا که حکایت از آن‌ها جز با بیان لوازم ممکن نیست... و سرّ این گونه تعاریف این است که وجودات بسیط جز با لوازم و مشاهده اشراقی قابل شناخت نیست (طباطبایی، بی تا، ۵: ۷۳). از این رو، معقولی که ادراک می‌شود یا از جنس «هست و نیست»ها و کشفیات است و یا از جنس «باید و نباید» است که به مقوله عمل ارتباط دارد.

به طور کلی، در منظومه فکری اندیشمندان مسلمان با سه تعریف مواجه می‌شویم. برخی نفس را متشکل از دو قوه نظری و عملی می‌دانند و معتقدند کار ویژه عقل نظری توان ادراک است و شأن عقل تحریک به سمت فعل است (بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۷۸۹، ۷۹۰؛ رازی، ۱۴۰۳، ۲: ۳۵۲).

در نظر بعضی، عقل نظری و عملی هر دو مدرک هستند ولی عقل عملی جزئیات مربوط به اعمال اختیاری و عقل نظری کلیات مربوط به اعمال و غیر اعمال را درک می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ۴: ۲۹۲ - ۲۹۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۴).

برخی عقل نظری و عملی را مدرک کلیات می‌دانند، ولی متعلق ادراک هریک را متفاوت می‌بینند؛ به این معنا که عقل نظری توان ادراک کلیات مربوط به امور غیر از حسن و قبح افعال اختیاری را دارد،

ولی عقل عملی توان ادراک کلیات مربوط به حسن و قبح افعال اختیاری را دارد (سبزواری، بی‌تا، ص ۳۱۰؛ طباطبایی؛ اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۶۶؛ مظفر، ۱۳۷۷، ۱: ۲۱۵؛ مطهری، ۱۳۸۴، ۲۳: ۷۱۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۳: ۱۲۷).

در میان اندیشمندان، نظر سوم موافقان بیشتری دارد و به نظر نگارنده از انسجام بیشتری برخوردار است. آن جنبه از عقل، که ارتباط با دین و سیاست دارد، گزاره‌هایی است که به سبب عقل عملی ثابت می‌شود و، از دیرباز، مسائل مربوط به این حوزه از مباحث حکمت عملی و عقل عملی به حساب می‌آمده است. (مطهری، ۱۳۸۴، ۵: ۱۲۹) البته، در هر دو حوزه گزاره‌های مربوط به عقل نظری هم وجود دارد که از حیطة بررسی این مقاله خارج است.

عقل عملی و اعتباریات

گزاره‌هایی که از خارج دریافت می‌کنیم یا حکایت از واقعیت خارجی دارند که به ماهیات یا مفاهیم حقیقی معروف هستند و یا مفاهیم دیگری هستند که اگر چه ماهوی و حاکی از خارج نیستند، ولی یک نوع وصف حکایت برای آن‌ها اثبات نموده و اعتبار کاشفیت و بیرون‌نمایی را به آن‌ها می‌دهیم و از همین روی نام «اعتباری» روی آن‌ها می‌گذاریم (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۲: ۵۹). گزاره‌های عقل عملی بخشی از مفاهیم اعتباری را تشکیل می‌دهند؛ چرا که اعتباریات شامل ادراکات و علوم می‌شود که به گفته علامه، لازمه فعالیت قوای فعاله انسان و مولود احساسات است و اسم آن را اعتباریات به معنای اخص می‌گذارند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۲: ۱۹۵). اولین جرقه این مسئله، در آثار علامه، به رساله اعتباریات برمی‌گردد که قبل از ورود به قم نگاشته شده است و بعد از آن، در رساله‌های دیگر خود از جمله «الانسان فی الدنیا»، «تحلیل و ترکیب» و همچنین دو کتاب گران قدر المیزان و اصول فلسفه و روش رئالیسم به این موضوع پرداختند که دو کتاب اخیر مربوط به سال‌های پایانی عمر شریف ایشان است. نگارنده معتقد است که تبیین نظریه اعتباریات

علامه باید از کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم آغاز شود؛ چرا که این کتاب مربوط به آخرین روزهای عمر شریف ایشان و به قلم خود ایشان است و، در مقایسه با آثار دیگری که در این باره از ایشان به چاپ رسیده است، از اتقان بیشتری نسبت به فهم منظومه فکری ایشان نسبت به این کلان نظریه برخوردار است.

مرحوم علامه طباطبایی در مقاله ششم از اصول فلسفه به اعتباریات پرداختند و آن را در افق فلسفی و مسیر هستی‌شناسی مورد بررسی قرار دادند. ایشان ادراکات را، به تبع تنوع در واقعیات، به حقیقی و اعتباری تقسیم می‌کنند. ایشان با اعتباری‌ترین قضایا، یعنی شعر، این مقاله را آغاز کردند و تمام نکات و احکام اعتباریات را روی آن پیاده می‌کنند و بر این باورند که وقتی کنایات و استعارات این اشعار را از منظر واقع‌بینی (فلسفی) و تمییز مطابقت و عدم مطابقت این مفاهیم با خارج ارزیابی می‌کنیم، می‌بینیم که مفردات این اشعار غیر مطابق با مصادیق خارجی است و ترکیب‌ها و قضایای آن‌ها را کاذب تشخیص می‌دهیم و این در حالی است که اثرات عملی زیادی بر این اشعار مترتب است.

ایشان، در رساله اعتباریات، اعتبار را «اعطاء حد چیزی بر چیزی به تصرف و هم» می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹)؛ به عبارت دیگر، در اعتباریات ما یک چیزی را نازل منزله چیزی دیگر قرار می‌دهیم و اثرات دومی را بر اولی بار می‌کنیم و این به تصرف قوه وهم و خیال است. این معانی وهمی در ظرف توهم مطابق دارند؛ اگر چه در ظرف خارج مطابق ندارند. به تعبیر دیگر، انسان در ظرف تخیل و توهم مصداق شیر یا ماه است و در پندار شخص حد شیر یا ماه به انسان داده می‌شود و متکلم ادعا می‌کند که «انسان شیر یا ماه است». هر یک از معانی وهمی روی حقیقتی استوار است؛ یعنی هر حد وهمی که به مصداقی می‌دهیم از یک مصداق واقعی گرفته شده است و آثار حقیقی و واقعی مصداق واقعی شیر را به آن می‌دهیم. البته توجه به این نکته لازم است که معتبر - فرد یا عقلا - توجهی به اعتباری بودن شیء ندارد و

اعتباریات و وسعت قلمرو دین

یکی از مسائلی که در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است دین و پهنای فراگیری مسائل جهان امروزی است. با توجه به محورهایی که در بخش قبلی مقاله تبیین گشت، به این نتیجه رسیدیم که انسان برای گذراندن امور خود و رفع احتیاجات خود راهی جز «اعتبار کردن» ندارد. حال باید نقش دین را در این زمینه بررسی کنیم و اینکه دین چه مقدار از مسائل زندگی بشر را پاسخ‌گوست و می‌تواند در حل مسائل زندگی کارایی لازم را داشته باشد.

به طور کلی، دو نگاه حداقلی و حداکثری نسبت به این مقوله وجود دارد. تبیین ناصحیح از مبنای اعتباریات و ارتباط آن با دین اینطور وانمود کرده است که در صورت التزام به اعتباریات، دین انتزاعی یا وهمی می‌شود؛ در حالی که این گفتار نادرست است، چرا که خدای متعال از دو شأن خالقیت و ربوبیت بهره‌مند است و، در نگاهی، خالق اعتباریات و حقائق و تمام آنچه در دایره هستی موجود است می‌باشد. ولی، از حیث تشریعی، آنچه که مربوط به افعال اختیاری در این دنیا به نحو احسن است و نوع انسانی برای گذران زندگی به آن احتیاج دارد از طریق انبیاء و اولیای خداوند به بشر رسیده است؛ زیرا خدای متعال از نیازها و احتیاجات واقعی انسان‌ها مطلع است و متناسب با آن مفاهیمی را جعل یا اعتبار می‌کند؛ علاوه بر اینکه پشتوانه حقیقی اعتباریات نیاز و رفع حاجت است و خدای متعال بی نیاز از «ما سوی» است. بنابراین، اعتباریات در جایی جاری است که نیاز و احتیاج وجود داشته باشد و دین نیز برای رفع نیازها آمده است.

برای روشن شدن بهتر مسئله و فهم نظر علامه در خصوص دین، باید مسئله را در سایه مبنای اعتباریات ایشان تحلیل کنیم. مرحوم علامه در رساله‌ای به نام «الانسان فی الدنیا»، به عنوان مقدمه، اعتباریات را تبیین می‌کند و مفاهیم را به دو گونه اعتباری و حقیقی تقسیم می‌کند. ایشان اعتباری را مفهومی ایجاد می‌داند که اگر ذهن ما تصویری نداشته باشد، آن‌ها هم نخواهند

آن را بتمامه واقع می‌بیند؛ ولی، از منظر فلسفی و هستی‌شناسی و نگاه کلان واقع‌بینی، احکام اعتباریات را روی آن پیاده می‌کنیم.

لذا انسان یا هر موجود زنده (به اندازه شعور غریزی خود) [ممکن است]، در اثر احساسات درونی خویش که مولود یک سلسله احتیاجات وجودی مربوط به ساختمان ویژه‌اش است، یک رشته ادراکات و افکاری بسازد که بستگی خاص به احساسات مزبور داشته و به عنوان نتیجه و غایت احتیاجات نامبرده را رفع نماید و، با بقا و زوال و تبدل عوامل احساسی و یا نتایج مطلوب، زائل و متبدل شود (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶). لذا نقطه شروع در ادراکات اعتباری (مدرکات عقل عملی) نیاز و احتیاج است که به سبب توسعه و فراگیری نیازها این اعتباریات گسترده می‌شوند. به همین دلیل، دامنه و محدوده زندگی دنیایی انسان اعتباریات را به دو نوع پیشااجتماع و پسااجتماع تقسیم می‌کند. ساختن علوم اعتباریه معلول اقتضای قوای فعاله طبیعی و تکوینی انسان می‌باشد و پرروشن است که فعالیت این قوا یا پاره‌ای از آن‌ها محدود و بسته به اجتماع نیست؛ مثلاً انسان قوای مدرکه و همچنین جهاز تغذی خود را به کار خواهد انداخت. ولی یک دسته از ادراکات اعتباری بی‌فرض «اجتماع» صورت پذیر نیست و به نوعی قائم به افراد است؛ مانند افکار مربوط به اجتماع ازدواجی و تربیت اطفال و نظایر آن‌ها (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۲: ۱۹۷).

در نتیجه، ادراکات اعتباری زائیده احساسات درونی انسان و مولود احتیاجات وی است که در حوزه فردی و اجتماعی بروز و ظهور پیدا می‌کند. خیالات، عواطف و احساسات آن چیزی است که جوهره اعتباریات را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، انسان، با وارد شدن به نشئه دنیایی که حیات در آن غایتی جز خیال ندارد، گام در دالان اعتباریات می‌گذارد و زندگی خود را با تکیه بر آن سامان می‌دهد و رهاشدن از آن‌ها کمال حقیقی انسان را رقم می‌زند؛ هر چند که نوع انسان‌ها ضرورتاً به برخی از اعتباریات مبتلا هستند و برای رفع نیاز باید آن‌ها را اعتبار کنند و به کار گیرند.



آیه شریفه «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (محمد: ۳۶) می‌فرماید: «(لعب) فعلی است که غایتی جز خیال ندارد و (لهو) هر چیزی است که انسان را به خود مشغول سازد و موجب فراموشی دیگران گردد.» (الانسان و العقيدة، ۱۴۲۸ ق، ص ۵۴)

به این ترتیب، لحظه لحظه گام برداشتن در دنیا مساوق با قدم زدن در دالان اعتباریات است. از آنجا که تنها ملاک ارزیابی ما برای صحت و سقم اعتباریات لغویت و عدم لغویت است، به ناچار و بالضرورة، باید کسی باشد که اعتباریات صحیح را به آدمیان معرفی کند و سامان زندگی آن‌ها را تنظیم کند و آن‌ها را در مسیر هدایت قرار دهد. بنابراین، با در نظر گرفتن دو حد وسط مهم - دلیل قرآنی و دلیل عقلی اعتباریات - بیان می‌داریم که نظرگاه علامه طباطبائی، در رابطه با دین اقلی یا اکثری، ضرورتاً باید نتیجه‌ای جز سعه دین نسبت به مسائل دنیایی نباشد؛ چرا که علامه «تبیین لکل شیء» و «عدم تفریط در بیان مسائل» را مقید به نیاز سعادت انسان دانستند و از طرف دیگر دنیا را مرکز محوری اعتباریات و خواست‌ها در نظر گرفتند و از آنجایی که خواسته‌های انسان به فردی و اجتماعی تنويع می‌شود، باید از سوی خدای متعال خواسته‌های معقول و غیر معقول، بجا یا نابجا برای انسان بیان شود و آن‌ها را در مسیر هدایت قرار دهد. از این رو، پیامبران و کتب مقدس این وظیفه خطیر را به عهده دارند تا مبدأ میل انسان‌ها و خواست‌های آن‌ها را در مسیر صحیح و کمال خودشان تنظیم کنند و انسان را همواره از غفلت و حجابی که اعتباریات تصویر می‌کنند رها کنند. البته برخی از اعتباریات بالضرورة برای انسان نیاز است و چاره‌ای از دست انداختن به آن‌ها نیست؛ چرا که دنیا با اعتباریات پیوندی محکم دارد و این دو از هم جدایی ندارند. زمانی که اعتباریات انسان در کانال دین قرار بگیرد، می‌توانیم بگوییم که فطرت انسان، که بر پاکی و عبودیت محض در دنیا برنامه‌ریزی شده، بروز بیرونی‌اش مطابق با فطرت باشد؛ چرا که دین آمده است تا فطرت الهی را به انسان گوشزد کند و حجاب

بود. از این رو، ذهنیت عقلا در نحوه شکل‌گیری آن‌ها بسیار موثر است و تغییر و تبدل در کیفیت اعتباری منوط به نظر عقلا است. البته ایشان بیان می‌کنند که این نوع معانی ذهنیه نیز از مفاهیم حقیقی ساخته می‌شوند و مفاهیم حقیقی، به گونه‌ای، پلی برای رسیدن به مفاهیم اعتباری است؛ چرا که در غیر این صورت، به هیچ عنوان نباید بر خارج صادق باشد و یا اینکه، به لحاظ عدم تحقق رابطه‌ای میان این مفاهیم و خارجیات و تساوی نسبت آن با همه، بر همه خارجیات صادق باشد. (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۵۰) به همین جهت، می‌توانیم این طور تعبیر کنیم که ذهن توهم می‌کند این معنای اعتباری از معانی حقیقیه است و آثار آن (معانی حقیقی) را مترتب می‌کند. لذا ذهن حد امور حقیقیه را به آنچه که فاقد آن است اعطا می‌کند و معانی حقیقیه را در محلی که عادم آن است می‌نهد. پس این معانی معانی سرابی و وهمی‌اند و حالشان،

نسبت به معانی حقیقی، حال سراب در میان حقایق و اعیان است. انسان و حوائج او نقطه شروع اعتباریات و تکثر آن‌ها است؛ به نحوی که هر چه حوائجش بیشتر می‌شود، اعتبارات او هم بیشتر می‌شود. ایشان در ادامه در تفسیر



غفلت از فطرت را کنار بزند.

یکی از معانی اعتباری که انسان در روابطش با اجتماع اعتبار کرده اعتبار استخدام است و اینکه بشر در مسیر زندگی خود با این مشکل مواجه شد که هر فردی در مواجهه با فرد یا افراد دیگر همان چیزی را می‌خواهد که آن‌ها از او می‌خواهند، ناگزیر شد این معنا را بپذیرد که همان‌طور که او می‌خواهد از دیگران بهره‌کشی کند، باید اجازه دهد دیگران هم به همان اندازه از او بهره‌کشی کنند و از همین جا پی برد به اینکه باید اجتماعی مدنی و تعاونی تشکیل دهد. لذا ابناء بشر، از قدیم تا به حال، سعی دارند تکامل خود را بر محور تعامل با دیگران و تعاون و همکاری با دیگران به ثمر برسانند. علامه طباطبایی دو آیه شریفه «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ سَحَرِيًّا» (زخرف: ۳۲) و «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ لِبَعْضِهِمْ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱) را دال بر این معنا می‌دانند؛ بدین بیان که مسئله دفع و غلبه معنایی است عمومی که در تمام شؤون اجتماع بشری جریان دارد و وقتی مغز آن را بشکافیم، می‌شود عبارت از این که انسان از یک سو دیگران را، به هر صورتی که ممکن باشد، وادار کند تا خواسته‌اش را برآورند و، از سوی دیگر، هر چه را که مزاحم و مانع انجام خواسته اوست از سر راه بردارد و این معنایی است عمومی که هم در جنگ اعمال می‌شود و هم در صلح، هم در سختی و هم در آسایش، هم در راحت و هم در ناراحتی، و اختصاص به یک طبقه یا دو طبقه ندارد؛ بلکه در تمامی گروه و دسته‌های اجتماع در جریان است. بله، آدمی در حال عادی متوجه این حقیقت نمی‌شود؛ خیال می‌کند تنها ستمگران بهره‌کشی می‌کنند. ولی [یک] وقتی متوجه می‌شود خودش هم این کاره است که [اگر] کسی مزاحم و مانع حق از حقوق حیاتی او و یا شهوتی از شهوات او و امثال آن شود، آن وقت ... شروع می‌کند به اینکه انسان مزاحم را از سر راهش بردارد و معلوم است که این بهره‌کشی مراتبی از شدت و ضعف دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۲۹۴).

علامه نسبت به آیه دیگر نیز می‌فرماید: «کثرت حوائج انسان در زندگی دنیا آن قدر زیاد است که فرد فرد انسان‌ها نمی‌توانند همه آن‌ها را در زندگی فردی خود برآورده کنند و مجبورند که به‌طور اجتماعی زندگی کنند و از این روست که اولاً، بعضی بعضی دیگر را به خدمت خود می‌گیرند و از آنان استفاده می‌نمایند و، ثانیاً، اساس زندگی را تعاون و معاضدت یکدیگر قرار می‌دهند.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۸: ۱۰۰) نتیجه منطقی بیان علامه اثبات دو گزاره اساسی در تأملات نوع بشر است: گرایش درونی استخدام در نوع بشر؛ و تأیید این روحیه با منطق قرآن.

همراهی شریعت و دین با ادراکات بشر و تعاضد این دو با یکدیگر

بدین بیان، وظیفه انبیای الهی روشن می‌شود؛ چرا که از دیدگاه علامه، هدایت انسان تنها از طریق فطرت موجب اختلاف است و راه تکمیل کننده سعادت انسان قانون الهی است. ایشان در این باره می‌فرماید: «عقل عملی، که گفتیم مقدمات خود را از احساسات می‌گیرد و بالفعل در انسان موجود است، نمی‌تواند و نمی‌گذارد که عقل بالقوه انسان مبدل به بالفعل گردد؛ همچنان که ما وضع انسان‌ها را به چشم خود می‌بینیم که هر قوم یا فردی که تربیت صالح ندیده باشد به زودی به سوی توحش و بربریت متمایل می‌شود. با اینکه همه انسان‌های وحشی هم عقل دارند و هم فطرتشان علیه آنان حکم می‌کند، ولی می‌بینیم که هیچ کاری صورت نمی‌دهند. پس ناگزیر باید بپذیریم که ما ابناء بشر هرگز از نبوت بی‌نیاز نیستیم.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۴۸)

ایشان در جای دیگر به صراحت می‌گویند که قرآن کریم خبر داده که اولین باری که بشر متوجه منافع اجتماع شد و به طور تفصیل به مصالح آن پی برد و درصدد حفظ آن مصالح برآمد زمانی [است] که برای اولین بار پیغمبری در میان بشر مبعوث شد و آنان را راهنما گشت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۹۸). جان کلام این است که به وسیله

مقام نبوت مصالح و منافع زندگی اجتماعی روشن گردید. ایشان برای این معنا آیات زیر را به عنوان موید قرار می‌دهد:

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا: (در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند؛ سپس اختلاف کردند. (یونس: ۱۹)

«مردم امتی یگانه بودند. پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را بحق فرو

” مبنای اعتباریات علامه افق بلندی را برای دین باز کرده که با توجه به آن مبنا می‌توان مباحثی را که تاکنون از موضع دین به طور صریح به آن نگاه نشده است بیان کرد و آن مسائل را مورد مذاقه قرار داد.

فرستاد تا میان مردم، در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد، پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.»

علامه بیان می‌کند که «این آیات خبر می‌دهد که انسان، در قدیمی‌ترین دوران زندگی‌اش، امتی بسیط و ساده و بی‌اختلاف بوده؛ سپس، به دلیل غریزه استخدام و سلطه، اختلاف در بین افراد امت پیدا شد و به مشاجره و نزاع انجامید. لذا خدای متعال پیامبران را برانگیخت و با آنان کتاب فرستاد تا به وسیله آن کتاب اختلاف‌ها را برطرف کنند و دوباره به وحدت اجتماعی‌شان برگردانند و این وحدت را، به وسیله قوانینی که تشریع فرموده، حفظ کنند.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴: ۹۳)

با بیانی که از اعتباریات و ارتباط آن با بعثت انبیاء و نزول کتب گذشت، روشن می‌شود که امتداد این مبنا کشش و تاب نگاه اکثری به دین را دارد و می‌توان در سایه‌سار آن بسیاری از مشکلات علوم انسانی و علوم معارفی را حل کرد و دین را به عنوان چاره آن مسائل قرار داد.

علامه در تفسیر دو آیه «مَا فَرَّقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸) و «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ

شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) می‌فرماید: «قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شأنی ندارد؛ لذا، به ظاهر، مراد از «لِكُلِّ شَيْءٍ» همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواظبی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاج‌اند و قرآن تبیان همه اینهاست.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۲: ۳۲۴ و ۷: ۸۱)

ماحصل بیان این بخش عبارت است از اینکه اعتباریات با آمدن انسان به این دنیا با او همراه بوده است و انسان، از رهگذر آن، امورات خویش را می‌گذراند و بعثت انبیا و نزول وحی برای تنظیم و مدیریت این ادراکات در نهاد انسان و ساماندهی افکار وی، برای رهایی او به کمال حقیقی، انجام گرفت.

اعتباریات و سیاست

مرحوم علامه طباطبایی، با اینکه در میدان سیاست حضور فعال نداشته است، ولی در لایه‌های آثار علمی خود از نگاه کلان به سیاست و مسائل آن دست برد نداشته است. هرچند این مسائل در نوشته‌های علامه به صورت پراکنده طرح شده است، تاب این را دارد که در حوزه اندیشه سیاسی اسلام مورد بررسی محققین قرار بگیرد. در سطور قبل به تفصیل بیان شد که مبنای اعتباریات علامه افق بلندی را برای دین باز کرده که با توجه به آن مبنا می‌توان مباحثی را که تاکنون از موضع دین به طور صریح به آن نگاه نشده است بیان کرد و آن مسائل را مورد مذاقه قرار داد. روش ایشان در مواجهه با موضوع سیاست مبتنی بر رهیافت فلسفی- فقهی است؛ به این معنا که ایشان در تحلیل مفاهیم سیاسی و مسائل مربوط به آن از تحلیل‌های فلسفی بهره می‌گیرد و استنباط‌های فقهی خود را مبتنی بر آن اصول و قواعد می‌داند و حوزه اجرا را به فقه احاله می‌دهد. مهم‌ترین مسئله‌ای که به عنوان شاخه‌ای از اعتباریات، راه پژوهش در مفاهیم سیاسی را هموار می‌کند گرایش درونی به

«اعتبار استخدام» است که در نگاه علامه، یکی از اعتباریات پیش از اجتماع است. طبیعتاً سیاست، به عنوان یک گُنش از میان کنش‌های انسانی، نمی‌تواند خود را از دایره تحلیل اعتباریات بیرون افکند؛ لذا در ادامه به تحلیل برخی از مفاهیم سیاسی اشاره می‌کنیم.

معنای ریاست و حکومت

مرحوم علامه در رساله اعتباریات بحثی را تحت عنوان «اعتبار الریاسه و المرئوسیه» مطرح کردند که بِنمایه بسیاری از مباحث سیاسی است. «ریاست به معنای سلطنت بر افرادی از انسان‌هاست که آن نیز از اعتبارات ضروری است و انسان از آن بی‌نیاز نیست. از آنجایی که اهداف افراد با هم یکی نیست، لذا زمینه درگیری برای تنازع بقا فراهم می‌آید و از اینجا به ضرورت ایجاد قوه قاهره‌ای که بتواند در مقابل تجاوزگری بایستد قائل شدند. در ادامه، وقتی مردم خودشان را در برابر این قوه قاهره نیز عاجز دیدند، تصمیم گرفتند که قاهریت او را محدود کنند؛ لذا دست به اعتبار قانون زدند و حکومت مطلقه به حکومت مشروط تبدیل شد؛ و چون حاکمان پای‌بند به قوانین نبودند، حکومت مشروطه را به جمهوری تبدیل کردند تا از مفاسد صاحبان

قدرت کم کنند. علی‌الحال،

ضرورت تاریخی اصل

حکومت را تثبیت می‌کرد.»

(طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳: ۱۴۵-۱۴۷)

استفاده از رهیافت فلسفی

مبتنی بر مبنای اعتباریات، در

این عبارات، به وضوح

روشن است. ایشان، در جای دیگر، سیر رشد بشر را بر مبنای «اعتبار استخدام» چنین تبیین می‌کنند: «افرادی که در جامعه‌های ابتدائی از همه قوی‌تر بوده‌اند و خاصه آنان که توانایی جسمی و توانایی ارادی بیشتری داشته‌اند، همان‌گونه که موجودات جمادی و نباتی و حیوانی دیگر را مورد استفاده خود قرار می‌داده‌اند، افراد دیگر جامعه را نیز استخدام می‌کرده و اراده خود را به آن‌ها تحمیل می‌کرده‌اند؛ یعنی وجود فعال خود را بزرگ‌تر و وسیع‌تر می‌ساخته و در میان افراد پراکنده نسبتی پیدا می‌کرده‌اند که نسبت روان به تن یا، به عبارت ساده‌تر و شاید هم باستانی‌تر و کهنه‌تر، نسبت سر به بدن بوده باشد. این اصل، در سراسر تاریخ وجود داشته است؛ چرا که انسانیت در هیچ حالی و حتی هیچ لحظه‌ای از فکر استخدام دیگران خالی نمی‌شود و تاریخ هیچ اجتماعی را در اعصار گذشته سراغ ندارد که خالی از افراد خودکامه و مسلط بر سایر افراد آن جامعه باشد.» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹)

در نتیجه، نهاد «استخدام» در درون بشر به عنوان یکی از اعتباراتی است که می‌تواند در تحلیل مسائل سیاسی، از جمله حکومت و ریاست بر مردم و حتی شکل آن، مورد بهره‌ر قرار بگیرد و توجیه‌گر ضروری بودن حکومت برای سهولت در تأمین منافع مردم، در داخل یا خارج کشور و همچنین نشان دادن شکل بهتر آن با ضابطه‌های عقلایی اعتباریات، از قبیل کم‌هزینه بودن، بازدهی و اثربخشی بیشتر، و... باشد.

معنای عدالت

عدالت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیمی است که عمر علمی آن به سالیان دراز برمی‌گردد. می‌توان کتاب جمهور افلاطون را یکی از قدیمی‌ترین منابع این مفهوم سیاسی در نظر گرفت. علامه طباطبایی،



با توجه به دو مقدمه، ضرورت عدالت را ثابت می‌کنند. ایشان بیان می‌کنند که انسان، با هدایت طبیعت و تکوین پیوسته و به‌پشتیبانی غریزهٔ استخدام، از همه سود خود را می‌خواهد و برای سود خود سود همه را می‌خواهد؛ لذا اعتبار اجتماع را می‌پذیرد و برای سودرسانی به همه دست به اعتبار عدالت می‌زند.

علامه، در ذیل آیه ۲۱۳ سورهٔ بقره، سیر رسیدن بشر به این مفهوم اعتباری را این‌چنین توضیح می‌دهند: «بشر همچنان به سیر خود ادامه داد تا به این مشکل برخورد که هر فردی از فرد و یا افراد دیگر همان را می‌خواهد که آن را دیگران از او می‌خواهند. ناگزیر شد این معنا را بپذیرد که همان‌طور که او می‌خواهد از دیگران بهره‌کشی کند، باید اجازه دهد دیگران هم به همان اندازه از او بهره‌کشی کنند؛ و همین جا بود که پی برد به اینکه باید اجتماعی مدنی و تعاونی تشکیل دهد؛ و بعد از تشکیل اجتماع فهمید که دوام اجتماع و، در حقیقت، دوام زندگیش منوط بر این است که اجتماع به نحوی استقرار یابد که هر صاحب حقی به حق خود برسد و مناسبات و روابط متعادل باشد و این همان عدالت اجتماعی است. پس این حکم، یعنی «حکم بشر به اجتماع مدنی و عدل اجتماعی»، حکمی است که اضطرار بشر را مجبور کرد به اینکه آن را بپذیرد؛ چون اگر اضطرار نبود، هرگز هیچ انسانی حاضر نمی‌شد دامنه اختیار و آزادی خود را محدود کند.» (طباطبایی،

۱۳۹۰، ۲: ۱۱۷) ایشان، در اثبات اضطراری بودن

عدل اجتماعی و تعاون، این‌طور توضیح می‌دهند: «اگر عدالت اجتماعی اقتضای اولیه طبیعت انسان بود، باید عدالت اجتماعی در شؤون اجتماعات غالب می‌بود و تشریک مساعی به بهترین وجه و مراعات تساوی، در غالب اجتماعات، حاکم می‌بود؛ در حالی که می‌بینیم دائماً خلاف این در جریان است و اقویای نیرومند خواسته‌های خود را بر ضعف‌ها تحمیل می‌کنند و غالب مغلوب را به ذلت و

بردگی می‌کشد تا به مقاصد و مطامع خود برسد.» (همان)

لذا اعتباریات بار دیگر در تحلیل مفهوم سیاسی دیگری به کار آمد و حکم بشر به «حُسن عدالت» و پی‌جویی آن و، از طرف دیگر، قریحهٔ استخدام در بشر وی را به این واداشت که در مسیر عدالت و راه‌های رسیدن بر آن تلاش کند. با توجه به سطور قبلی، نقش انبیا در این مسیر، به عنوان عامل محرک و انگیزه بخش، بی‌بدیل است.

اعتباریات ثابت و متغیر

مسئله ثابتات و متغیّرات یکی از مطالب راهبردی در اندیشهٔ علامه طباطبایی است. ضرورت پرداختن به این مسئله، با توجه به شبهه سازگار نبودن دستورات اسلامی با زندگی مدرن و دگرگونی‌های آن، نمایان می‌شود.

علامه طباطبایی پاسخ را به

زبان ساده بیان می‌کند.

«[در] هر عصری نوع

لباس پوشیدن،

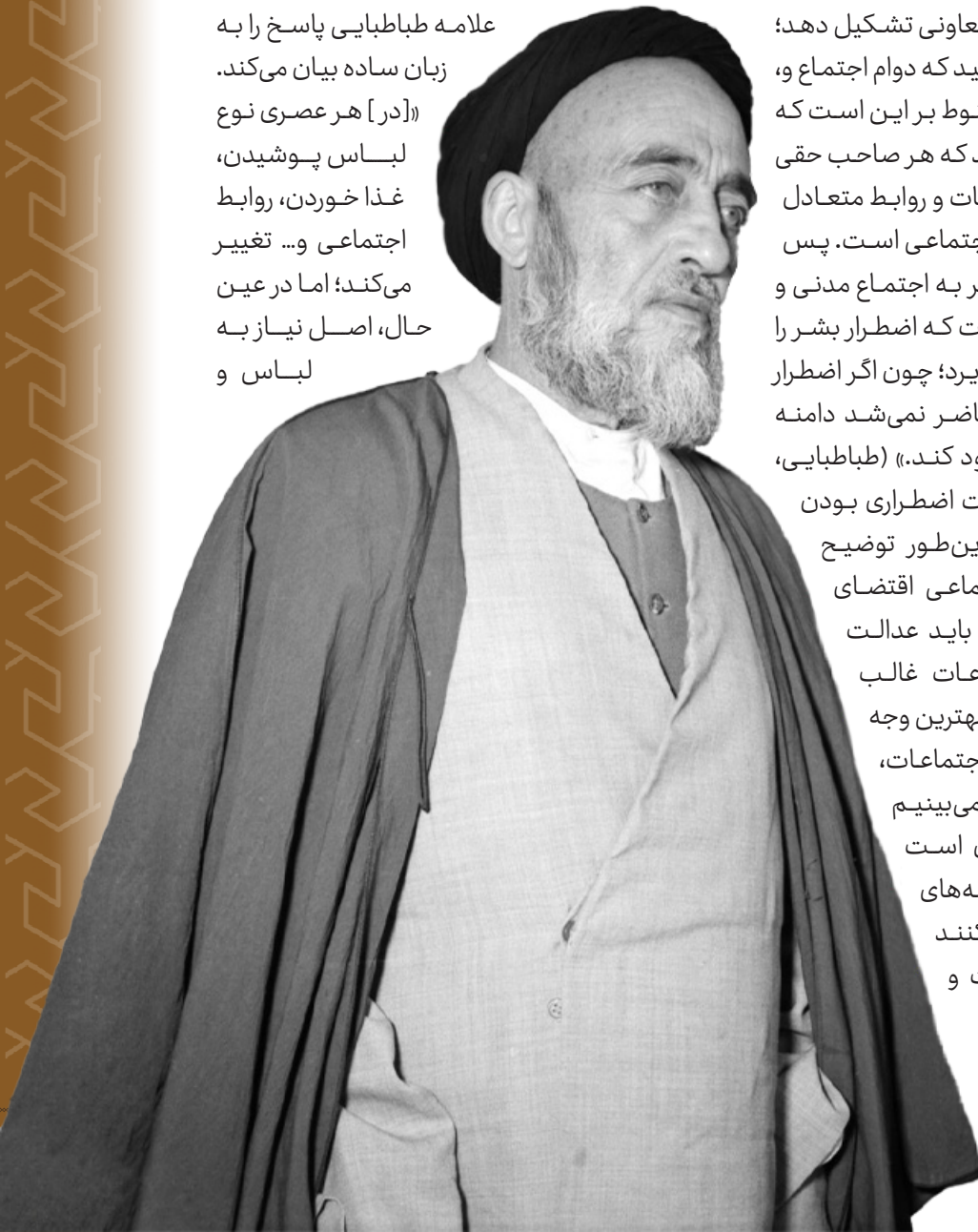
غذا خوردن، روابط

اجتماعی و... تغییر

می‌کند؛ اما در عین

حال، اصل نیاز به

لباس و



نتیجه گیری

در نگاه علامه، اعتباریات و لوازم آن شالوده و اساس مبنای زندگی انسان را تشکیل می‌دهد. ادراکات اعتباری مولود خیالات، عواطف، میل‌ها و احساسات نهانی انسان و بالجمله برخواسته از احتیاجات وی است. در اعتباریات یک چیزی را نازل منزله دیگری قرار می‌دهیم و اثرات یکی را بر دیگری بار می‌کنیم. این جایگزینی در ساحت‌های مختلف فردی و اجتماعی بروز و ظهور دارد.

تکثری که در مفاهیم اعتباری وجود دارد می‌طلبد که نهادی به عنوان مدبر و تنظیم کننده احساسات وی وجود داشته باشد و دین همان نهاد است. به لحاظ دین، آنچه که اهمیت دارد این است که نوع انسانی از حقایق دور نماند و اعتباریات همچون حجابی بر زندگی آدمیان سایه نیندازد.

کاربست اعتباریات در مفاهیم سیاسی پای «غریزه استخدام» یا همان «اعتبار استخدام» را به مطالعات سیاسی باز می‌کند. استخدام یکی از اعتباریات پیش از اجتماع است که انسان برای پیشبرد امور خویش از آن استفاده می‌کند. سیاست، به عنوان یک فعل از میان افعال انسانی، نمی‌تواند خود را از دایره تحلیل اعتباریات بیرون افکند. از این رو، علامه طباطبایی در تحلیل حکومت و توجیه ضرورت آن، تحلیل عدالت و قوانین ثابت و متغیر از این غریزه استفاده می‌کند.

بنابراین، از لحاظ معرفتی و سیر تکامل بشر، تبیین اعتباریات برای گذران زندگی دنیایی ضروری و لازم است. این مقاله درصدد بود که بهره‌مندی از اعتباریات را در دین و برخی مصادیق سیاست مورد بررسی قرار دهد. روا و شایسته است که امتداد این مبنای فلسفی در تحلیل برخی مسائل درون دینی و حتی مسائل علوم دیگر، از قبیل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و...، مورد توجه محققین قرار بگیرد.

غذا و روابط اجتماعی ثابت و ضروری است. بر این اساس، کلیات احکام اسلام در هر زمان و مکان ثابت و لایتغیر است، چون براساس فطرت تغییرناپذیر بشری می‌باشد؛ ولی احکام جزئی مربوط به پیش‌آمدهای هر زمان و مکان، مانند احکام مالی و مسائل نظامی، براساس مصالح و اوضاع قابل تغییر و از اختیارات والی و متصدی امر حکومت است. (جمعی از محققین، ۱۳۸۱، ص ۶۵۰) ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «شبهه کنندگان از این نکته غفلت کرده‌اند که در تمام قوانین مدنی که در جهان جریان داشته و دارد، پیوسته موادی وجود دارد که اجمالاً قابل تغییر و تبدیل نیست و نمی‌شود تردید داشت که قوانین و مقررات این عصر صد در صد با قوانین و مقررات عصر باستان مغایرت ندارد و با عصرهای آینده نیز مغایرت کلی نخواهد داشت؛ بلکه یک رشته جهات مشترک در آن‌ها وجود دارد که هرگز کهنه نمی‌شود و از بین نمی‌رود.» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱: ۸۷)

به بیان دیگر، ایشان معتقد است که قوانین و مقررات مدنی، هر چه باشد و به هر نحو باشد، بالاخره روی اساس احتیاجات تکوینی و واقعی انسانی مستقر می‌باشد و بدیهی است که همه احتیاجات انسانی قابل تغییر و در معرض تحول نیست. لذا ایشان، در ارتباط با اسلام، به دو نوع قانون قائل است:

۱. قوانین ثابتی که اسلام بیان کرده است و مجموعاً شریعت نامیده می‌شود؛
۲. قوانینی که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته و، به حسب مصلحت وقت، وضع شده و اجرا می‌شود.

از برای نمونه، می‌توان برای قوانین نوع دوم به روابط دیپلماتیک، احکام مالی خمس و زکات، جنگ یا صلح و... اشاره کرد که ائمه علیهم السلام، به تناسب شرائط جامعه، دایره آن را توسعه می‌دادند و، در مواردی، به تناسب موضوعات دایره آن را محدود می‌کردند.

(طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۶۵)

منابع

قرآن کریم

۱. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۵ق). نهاية الدرايه في شرح الكفايه. تحقيق ابوالحسن قائمی، قم: آل البيت.
۲. بهمنیار (۱۳۷۵). التحصيل. تصحيح مرتضى مطهری، تهران: دانشگاه تهران.
۳. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۳). سرچشمه اندیشه. قم: إسرائ.
۴. (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: إسرائ.
۵. بی تا). تبیین براهین اثبات خدا. قم: إسرائ.
۶. سروش محلاتی، محمد (۱۳۹۶). تأملات سیاسی علامه طباطبایی. تهران: میراث اهل قلم.
۷. شیرازی، صدرالدین محمد (بی تا). الحکمة المتعالیة. تعلیقهُ علامه طباطبایی، قم: مکتب مصطفوی.
۸. شریعتمدار، محمدرضا (۱۳۹۳). عقل و سیاست در اندیشه سیاسی ایران معاصر. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. رازی، قطب الدین (۱۴۰۳ق). المحاکمات. تهران: نشر کتاب.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اعلمی.
۱۱. (۱۳۹۰). الانسان و العقیده. قم: باقیات.
۱۲. (۱۳۸۸). بررسی های اسلامی. قم: بوستان کتاب.
۱۳. (۱۳۸۸). انسان از آغاز تا انجام. قم: بوستان کتاب.
۱۴. (۱۳۶۰). رساله الولاية. قم: مؤسسه اهل البيت عليهم السلام.
۱۵. (۱۳۸۷). مجموعه رسائل. قم: بوستان کتاب.
۱۶. (۱۴۱۶ق). نهاية الحکمة. قم: جامعه مدرسين حوزه.
۱۷. (۱۳۸۷). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: بوستان کتاب.
۱۸. (۱۳۸۷). برهان. قم: بوستان کتاب.
۱۹. (۱۳۸۷). روابط اجتماعی در اسلام. قم: بوستان کتاب.
۲۰. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۷). اصول فقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). فلسفه اخلاق. تحقيق و نگارش احمد حسين شريفی، تهران: چاپ و نشر بين الملل.
۲۲. (۱۳۸۷). اخلاق در قرآن. تحقيق و نگارش محمد حسين اسكندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.



نشست علمی



شخصیت شناسی تبلیغ

حجت الاسلام والمسلمین کریم خانی 

وقت در مسجد و یک وقت در مدرسه. همه این فضاها مهم است. ولی تأکید من در این جلسه روی این دو تا رکن است: متکلم و مخاطب.

در بحث متکلم، شناخت شخصیت متکلم یا انتقال دهنده پیام خیلی مهم است؛ یعنی باید نسبت به خودمان شخصیت شناسی داشته باشیم. کسی که در حال سخنرانی است و پیامی را به شما منتقل می‌کند، شخصیت او روی پیامی که به شما منتقل می‌کند و نحوه ارسالش و حتی ابزاری که دارد تأثیرگذار است. امروزه این شخصیت‌ها را از روی تست‌های مختلف می‌شناسند؛ کتل و نئو و سایر انواع تست‌ها. ولی ما این کار را از طریق مزاج انجام می‌دهیم. به عبارت دیگر، کار طب فقط درمان و تجویز دارو یا بیان موارد پرهیز نیست. یکی از مهم‌ترین مباحث طب بحث شخصیت شناسی است. شخصیت‌ها انواع مختلف‌اند و ما اینها را از طریق مزاج شناسایی می‌کنیم.

معمولاً انسان‌ها ترکیبی از چهار مزاج اصلی‌اند:

اولین و مهم‌ترین نکته‌ای که نسبت به بحث تبلیغ، خواه عمومی و خواه تخصصی، خواه در قالب منبر و خواه تبلیغ چهره به چهره و غیر آن، لازم است بررسی شود بحث ارکان است. تبلیغ از هر نوعی که باشد دارای ۵ رکن مهم است:

۱. فرستنده و ارسال کننده پیام یا شخص متکلم؛
۲. پیامی که به مخاطب انتقال داده می‌شود؛
۳. گیرنده یا مخاطب؛
۴. ابزار انتقال پیام؛
۵. محیط و فضای تبلیغ.

اولین رکن تبلیغ متکلم است. همین الان که مشغول صحبت هستیم شما مخاطب بنده هستید. یک پیامی را من می‌خواهم به شما منتقل کنم. برای این کار از یک ابزاری استفاده می‌کنم. حال این ابزار و قالب‌های پیام یا سخنرانی است یا تصویر است یا صوت است و...

محیط و فضای تبلیغ هم از ارکان مهم تبلیغ است. یک وقت شما دارید در حوزه حرف می‌زنید؛ یک وقت در دانشگاه، یک وقت در مجلس ختم، یک

گرم و تر، گرم و خشک، سرد و تر، سرد و خشک. هر کدام از این مزاج‌ها در نوع بیانشان دارای ویژگی‌هایی هستند. یک ویژگی اخلاقی دارند؛ یک ویژگی رفتاری دارند؛ یک ویژگی گفتاری دارند؛ ویژگی‌های ذهنی و استعدادهاى مختلف دارند. شما سخنران‌های مختلف مطرح را ببینید چه قدر روش‌هایشان با هم متفاوت است. توانمندی‌ها و نوع بیانشان چه قدر باهم متفاوت است.

برخی از منبری‌ها در هنگام صحبت کردن همه‌اش شوخی می‌کنند. اصلاً اگر منبر آن‌ها با چاشنی شوخی همراه نباشد، نمی‌توانند با مخاطبشان ارتباط بگیرند؛ چرا؟ چون مزاجشان دم است. برخی از آن‌ها با اینکه هیچ‌گاه در رسانه‌های رسمی حضور پیدا نکرده‌اند، از جهت نوع بیان (نه از لحاظ محتوای مطالب)، یکی از موفق‌ترین منبری‌ها هستند و بسیاری از مردم نوارهای آن‌ها را گوش داده‌اند. آنچه من تأکید بر آن می‌ورزم مزاج چنین اشخاصی است. مزاج این دسته از منبری‌ها گرم و تر یا به اصطلاح دموی است. لذا خیلی آرام، خیلی متین و با حالت شوخی بحث را پیش می‌برد و حرف‌های جدی خودش را هم در همین قالب به مخاطب انتقال می‌دهد.

ولی یک شخصی که مزاجش گرم و خشک است، این آقا چطور صحبت می‌کند؟ انعطافی که دموی در سخنرانی دارد چطور است؟ انعطافی که گرم و خشک در سخنرانی دارد چطور است؟ حتی در سرعت و پیوستگی کلام با هم تفاوت زیادی دارند. گاهی اگر یکی دو دقیقه از مطالب منبر او را گوش ندهید، متوجه نمی‌شوید که درباره چه چیزی بحث می‌کند؛ چون اصلاً به مطالبش پرو بال نمی‌دهد و لا بلای مطالبش نه شوخی و نه قصه و نه مطالب حاشیه‌ای اصلاً نیست. همه اینها به اصول ارتباطی با دیگران مربوط می‌شود و اینکه اصول این پیام چه باید باشد. در ادامه خواهیم گفت که انتقال یک پیام پنج شش اصل دارد.

مزاج گرم و خشک

اگر به بعضی از شما بگویند که ده شب درباره یک موضوع منبر بروید، برایتان مصیبت است. ده

شب در یک موضوع؟! یک شب بیشتر نمی‌توانم و همان یک شب اگر بخواهم صحبت کنم، ده مورد را از این ور و آن ور پیدا می‌کنم. بعضی از شما معلوم است کشکولی حرف می‌زنید؛ اصلاً اگر کشکولی حرف نزنید، نمی‌شود؛ در هنگام صحبت بالای منبر، یک دفعه مطلبی یادتان می‌آید، با خود می‌گویید عجب چیزی یادم آمد؛ اصلاً جای این مطلب همین منبر است... غافل از اینکه اساساً روی آن مطلب مطالعه و تأمل نکرده بودید؛ اما چون وسط منبر یک دفعه به ذهن آمد، خوش آمد! مطلب قشنگی هست؛ بسیار هم به دل مخاطب می‌چسبد. چرا اینگونه هستید؟ چون گرم و خشک و صفراوی هستید و حتی در حین سخنرانی پرش ذهن دارید؛ حتی در حین گفت و گو با دیگران، اگر یک دفعه چیزی به ذهنتان آمد می‌گویید. آیا این به این معناست که طرح بحث نداشته‌اید؟ چرا، طرح بحث داشته‌اید؛ ولی این کار سختی است و مهارت می‌طلبد که کسی در عین حال که صفراوی و گرم و خشک است، ذهنش را مدیریت کند و بحثی را طراحی کند؛ طرح گفتار داشته باشد و طبق آن پیش برود. گاهی حرکت کردن چنین فردی در چهارچوب آن دیالوگی که طراحی کرده مثل جان کندن می‌ماند! اگر شما بروید در جلسات سخنرانی کسانی که این تیپی هستند، متوجه می‌شوید که کشکولی حرف می‌زنند؛ دست آخر هم لذت می‌برید و می‌گویید سخنرانی یعنی این! هم کیف کردیم؛ هم خندیدیم؛ هم گریه کردیم؛ سخنرانی خیلی عالی بود. بله معمولاً سخنرانی کشکولی عامه پسند است، اما سخنرانی که منظم باشد را هر کسی گوش نمی‌دهد. معمولاً صفراوی‌ها به چیزهایی که یک ریتم خاص و یکنواختی خاص دارد خیلی گوش نمی‌دهند.

مزاج سرد و تر

یک سخنران سرد و تر، که اصطلاحاً به فردی با این خصوصیت بلغمی می‌گوییم، خیلی آرام است. این شخص تا یک کلمه بگوید «بسم الله الرحمن الرحيم... عرض سلام و ادب و احترام

محضر مبارک همه سروران و عزیزان دارم... شما حوصله تان سر می‌رود و جلسه را ترک می‌کنید. البته دمو‌ها هم آرام صحبت می‌کنند؛ اما نه مثل این فرد. چون این فرد اصلاً خودش حال ندارد؛ سرد و تر است دیگر. بلغمی‌ها این طور هستند؛ خیلی آرام و ریلکس‌اند.

مزاج سرد و خشک

افرادی که مزاج سرد و خشک دارند، یک مقدار سرعتشان بیشتر است؛ چرا؟ چون خشکی دارند. دمو‌ها هم سردی داشتند و هم تری. سردی نشان دهنده عدم انرژی و کمبود انرژی است؛ تری هم شل و ولی و بی‌خیالی است. ولی در مزاج سرد و خشک چنین نیست؛ افرادی با مزاج سرد و خشک وجه مشترکی که با افراد گرم و خشک دارند در خشکی است؛ هر دو گروه یک مقدار سرعت واکنش دارند. خشکی باعث واکنش سریع می‌شود. به همین جهت، نیروی یگان ویژه در آگاهی یا قوای انتظامی و نظامی باید از میان افرادی با مزاج گرم و خشک انتخاب شود. نیروی واکنش سریع گرم و خشک است؛ چون سرعت در کار از آن‌ها انتظار می‌رود.

افرادی که مزاج آن‌ها سرد و تر است، بی‌حال نیستند؛ بی‌حال می‌شوند. آن‌ها تغییر طبع هم نمی‌دهند. اینکه گفته می‌شود طلبه‌ها بی‌حال شده‌اند را نباید از صرفاً از جنبه اخلاقی نگاه کرد. خب طلبه‌ها از اول که این طور نبوده‌اند؛ آن‌ها بعداً تنبل می‌شوند نه اینکه از اول بلغم بوده باشند. بسیاری از طلبه‌ها صفرا هم هستند؛ اما چرا صفراها هم تنبل می‌شوند؟ چون این طلبه باید سه سال ادبیات بخواند؛ سه سال لمعه و اصول فقه، دو سال رسائل و مکاسب، دو سال هم کفایه، و بعد از ده سال، تازه می‌تواند درس خارج برود؛ ده سال انرژی این طلبه را کد می‌ماند. صفراهای، چون زنگ و تیزهوش‌اند و معمولاً

نخبه هم هستند، اگر بتوانند از جایی بپرند از آن جا به صورت عادی رد نمی‌شوند؛ لذا وقتی می‌گویند که فلانی در مدرسه شیشه را شکسته است، من می‌گویم که طبیعی است. این اصلاً اگر دیوار راست را بالا نرود، شما باید تعجب کنید؛ من این نکته را از روی مزاج این دانش آموز می‌فهمیدم. وقتی شما مزاج را بشناسید، نوع برخوردتان با افراد مختلف می‌شود.

به این ترتیب، کسی که فرستنده پیام و متکلم است، دارای این چهار مزاج است و شما هم از این قاعده مستثنی نیستید. لذا اگر الان به شما بگویند آیا می‌توانید ده شب در خصوص یک موضوع صحبت کنید، خواهید دید که چه قدر برای برخی از شما سخت است.

یکی از ویژگی‌های افراد صفراوی این است که عجل‌ هستند؛ این خصوصیات خودش را در منبر نشان می‌دهد. چنین فردی زود سر ذوق می‌آید؛ زود کیف می‌کند؛ جوگیر است؛ دو تا نکته می‌گوید می‌بیند که حضار خندیدند؛ اما، با آنکه وقت منبر او تمام شده، با خودش می‌گوید: بگذار دوتا جوک دیگر هم بگویم. به قول آقای قرائتی، گونی تکان بخورد، جا باز می‌شود که مطلب به آن‌ها بگویید. ولی شما مگر مقصودت این بوده که مخاطب را فقط بخندانی؟ نه، ولی یک جوک تعریف کردی و گرفت؛ تازه جوک‌های دیگر یادت می‌آید. خوب این که ربطی به مطلب ندارد. خواهید دید که یک دفعه به جای کربلا سر از شام در می‌آورد و شما روی منبرتان قطعاً این کار را می‌کنید؛ چرا؟ چون لذت بخش است. صفراهای این طور هستند.

بله با مهارت افزایشی می‌شود این خصوصیات را در افراد اصلاح کرد؛ ولی باز سخت است، چون این فرد صفراوی یک چیز دیگر به نام اعتماد به نفس هم دارد. البته این مقوله نیز ذومراتب است؛ برخی اعتماد به نفسشان خیلی بالاست؛



بر روی منبر سوتی هم که می‌دهند، با اینکه همه دارند می‌خندند، اصلاً به روی خود نمی‌آورند که ما سوتی دادیم. بعد اگر به او گفته شود که آقا این را اشتباه گفتی، می‌گویند: من گفتم؟! اصلاً به رویش هم نمی‌آورد. پس صفاوی‌ها در نوع بیان هم عجول هستند و بسیار به حاشیه می‌روند و پراکنده گویی بسیار دارند. اما دموی‌ها عکس صفاوی‌ها هستند. منبری را که فرد دموی شصت دقیقه طول می‌دهد آدم صفاوی در بیست دقیقه به پایان می‌رساند؛ چرا؟ چون آدم صفاوی تند تند صحبت می‌کند؛ شمرده شمرده حرف نمی‌زند؛ آن قدر سریع حرف می‌زند که گاهی وقت‌ها شما متوجه نمی‌شوید چی گفته است!

فرد صفاوی اگر بخواهد خبر اتفاق ناگواری را به بستگان مصدوم یا مرحوم بدهد، بلافاصله اصل مطلب را می‌گوید و ممکن است برای طرف مقابلش آسیب قلبی ایجاد کند. او نمی‌تواند مقدمه‌چینی کند و به تدریج خبر بدی را بدهد. بر عکس، یک فردی با مزاج بلغم ممکن است گاهی یک مطلب واضح را دیرتر از بقیه متوجه شود. گاهی مزاج فرد در آثار علمی او نیز اثر می‌گذارد. شما اصول فقه مرحوم مظفر را ببینید که بعضی مطالبش چند بار تکرار دارد. درست است که این یک کتاب آموزشی است؛ ولی تکرار برخی مطالب در آن برای چیست؟ یک مطلب را سه یا چهار بار تکرار می‌کند!

اشکال: ممکن است گفته شود تبلیغ یک سر و شکلی دارد؛ صدر و ذیلی دارد؛ باید در تبلیغ اول خطبه بخوانیم و مقدمه‌چینی ورود به بحث داشته باشیم. بله، درست است؛ اما خطبه نباید خیلی طولانی یا معنادار باشد. همان‌طور که در کتاب‌های روش‌های سخنوری آمده، شما اول سخنرانی را با آیه یا روایت یا شعر شروع می‌کنید. بعد چطور آن را پرورش می‌دهید؟ با داستان، با معما، با سؤال و... این‌ها روش‌های شروع یک منبر است دیگر. یک مطلب را پر و بال می‌دهید؛ نه اینکه همان اول جلسه مقصود اصلی تان را بیان کنید. حتی احکام را می‌توانید طوری بگویید که لذت بخش باشد و در ذهن مخاطب بماند.

پاسخ: این واقعیت در سخنرانی گرچه باید رعایت شود، اما اگر شما در هنگام صحبت با مخاطبین سخنی که خارج از موضوع است طرح کنید، به فرمایش برخی از علما، این کار ظلم است. شما مطلبی را که می‌توانید در پنج دقیقه بگویید، اگر آن را در ده دقیقه بگویید ظلم است. چه معنایی دارد که منبرهای ما چهل دقیقه طول بکشد؟ من در ختم‌ها که می‌روم وقتی می‌گویند یک ساعت، می‌گویم خیر، برای من بیست دقیقه کافی است مابقی وقت را به مدّاح بدهید. بگذار غرولند مخاطبین برای مدّاح باشد، چرا برای ما باشد؟ مگر شما چقدر می‌خواهی حرف بزنی؟ سر کلاس‌ها مگر به اساتید ناله و نفرین نمی‌کنید؟ مگر پنجاه دقیقه یکتواخت پای درس برخی اساتید نشستن برای شما خسته‌کننده نیست؟ معمولاً می‌گویند بیست دقیقه اول صحبت‌ها را می‌فهمیم؛ در بیست دقیقه دوم نصف حرف‌ها را نمی‌فهمیم و در بیست دقیقه سوم دیگر هیچ! مگر این را نمی‌گویند؟ اصلاً این خودش یک کد آموزشی است دیگر! قاعده همین است. مگر این که فلان عالم ربانی را دعوت کرده باشید که محبوب مردم است و منبرش را هم دوست دارند. شما تا آخر منبر او را به خاطر محبتی که به او دارید می‌نشینید. چنان عالمی و چنان منبری بحثش جداسست. اما در مورد خودمان، که طلبه‌های عادی هستیم، بساط منبر فرق می‌کند!

در ادامه در خصوص مخاطب هم خواهیم گفت که مزاج این مخاطب اگر چگونه باشد روی نوع مطالبی که شما باید برای او انتخاب کنی تأثیر می‌گذارد.

مزاج گرم و تر

دموی‌ها، به لحاظ قدرت بیان، بیانشان خوب است و، بسته به درجه رطوبتشان، سرعتشان هم بالا و پایین می‌شود. برخی از دموی‌ها خیلی آرام و ریلکس و با آرامش خاص خود حرف می‌زنند؛ اما برخی از آن‌ها یک مقدار سرعتشان بالاست. این نشان می‌دهد که درجه رطوبت این افراد یک مقدار پایین‌تر است. قدرت بیانشان بسیار عالی

است؛ قشنگ می‌توانند یک مطلب را پرورش بدهد؛ کاری که صفراوی اصلاً توانش را ندارد. البته بعضی وقت‌ها یک استادی مطلبی را خیلی فنی بسط می‌دهد؛ مثل صاحب رسائل. ببینید مرحوم شیخ در رسائل چه غوغایی به پا کرده است! گاهی اوقات هم تکرار دارد؛ ولی معمولاً در لابه‌لای این تکرارها مطلب دارد.

”فرد صفراوی زود قاطی می‌کند؛ یک مقدار سر و صدا باشد، تمرکزش به هم می‌خورد. ولی تمرکز دموی به این راحتی به هم نمی‌ریزد. بلغمی‌ها هم کلاً ریلکس هستند.“

من معمولاً رسائل را خلاصه می‌کردم اما کفایه را باید برعکس بسط بدهید. کفایه عباراتش موجز و حالت رمزگونه دارد

یا مثلاً در جامع المقدمات چنین آمده: **إِنْ كَانَ كَالْخَلِيلِ فَكَالْخَلِيلِ وَ إِلَّا فَكَيُونَسَ**. یک مطلبی آنچنان موجز و کوتاه است که باید سه ساعت در موردش توضیح دهید تا طلبه متوجه بشود. بنابراین، دموی‌ها در بیان مطالب تسلط بیشتری دارند. البته صفرا هم به خاطر اعتماد به نفس بالا این توانایی را دارد، و هر دو مزاج در این نکته مشترک‌اند؛ چرا؟ چون صفرا و دم در گرمی مشترک هستند. تفاوت آن‌ها آیا فقط در خشکی و تری است؟ خیر. اگر یک بچه‌ای سر و صدا کرد، این صفراوی قاطی می‌کند و سریع واکنش نشان می‌دهد که آن بچه را ساکتش کن من نمی‌فهمم چه دارم می‌گویم! اما دموی چه کار می‌کند؟ مثلاً در حال صحبت آن‌ها اگر خانم‌ها مشغول حرف زدن هستند، می‌گویند که ما از خانم‌های بزرگوار که وسط صحبت‌های آن‌ها صحبت می‌کنیم عذرخواهی می‌کنیم! هم لطیفه‌اش را گفته است و هم حرفش را زده است؛ خیلی متفاوت است. این تفاوت مزاج خودش را در مدیریت نشان می‌دهد؛ در تبلیغ هم خودش را نشان می‌دهد. فرد صفراوی زود قاطی می‌کند؛ یک مقدار سر و صدا باشد، تمرکزش به هم می‌خورد. ولی تمرکز دموی به این راحتی به هم نمی‌ریزد. بلغمی‌ها هم کلاً ریلکس هستند.

یک ایرادی هم که فرد صفراوی دارد این است که مثلاً اگر با کسی دعوا و خصومتی داشته باشد، هر

کجا که آن شخص را ببیند، یک طوری به آن بنده خدا تیکه اش را می‌اندازد. این نکات را بالای منبر مراقب باشید. منبر باید برای خدا باشد. شمایی که صفراوی هستی، اگر با کسی مختصر درگیری داشته باشی، هنگامی که او وارد جلسه سخنرانی شما شده است، همزمان که برای مردم صحبت می‌کنی، ممکن است در ذهنت این مطلب بگذرد که چه تیکه‌ای به این آدم بیاندازی و چه جور! این را مراقبت کنید.

سودایی‌ها دقتشان خیلی خوب است. آن‌ها فقط به لحاظ نوع نگاهشان یک مقدار به سمت بدبینی می‌روند؛ بدبینی مال سوداست. معمولاً در صفرای‌ها هم اگر یک مقدار صفرا بیشتر باشد، آن غلبه سودا می‌آید و صفرا را می‌سوزاند و به سودا تبدیل می‌کند.

این خیلی مهم است که شما بالای منبر نکته‌ات چیست؟ در تبلیغ چهره به چهره، صفرای‌ها بیشتر دچار مشکل می‌شوند؛ چرا؟ چون حوصله شان کمتر است. اما دموی‌ها خیلی راحت‌اند. خدا رحمت کند آقای خوشوقت را، دموی بود دیگر؛ یک ساعت، دو ساعت پای منبر ایشان می‌نشستیم؛ آن قدر در بین صحبت‌هایش می‌خندید که از شدت خنده چشمشان پراشک می‌شد.

دموی‌ها در حالت عادی سرعتشان عادی است اما اگر بخواهند، می‌توانند سرعت بیانشان را بالا ببرند. بعضی وقت‌ها سرعتش را خودش می‌برد؛ بالا؛ صدایش را می‌برد بالا؛ ریتم را بالا می‌برد؛ بعضی وقت‌ها لحن را تغییر می‌دهد؛... این دیگر هنر آن سخنران است.

وقتی که می‌گوییم تبلیغ و محتوا، ذهنتان فقط سراغ منبر نرود؛ بروید سراغ آن محتوایی که می‌خواهید انجام دهید. من در مراکز مشاوره هم حضور داشته‌ام. مراجعی آمده تا مشکلتش را حل کند؛ اما این مشاور چون خودش صفراوی است، قاطی می‌کند و مراجعش را به بیرون پرت کرده است. خب، شما که مشاوره می‌دهی چرا قاطی می‌کنی؟ چون صفراوی هستی. صفرا این جور قاطی می‌کند. خدا نکند که این فرد مسجد دار

شود؛ خدا نکند امام جمعه شود!

پرسش: آیا مزاج‌ها قابلیت تغییر دارند؟

پاسخ: مزاج قابل تغییر نیست؛ گرچه صفات، روحیات و رفتار قابل تغییر است و همان‌طور که در ابتدا گفتیم، این توان تغییر یک نوع مهارت است اما مزاج قابل تغییر نیست. دموی، به لحاظ ترکیب عناصر و اجزای بدن و سنگینی وزن، قابل تغییر نیست. بر خلاف سودا که استخوان بندی نازکی دارد؛ لاغر است و اصلاً استعداد چاقی ندارد. شما هیچ کاری درباره مزاج او نمی‌توانید انجام بدهید.

اگر دقت کنید این چهار مزاج گرم و تر و سرد و خشک چهار مزاج اصلی هستند که با هم ترکیب می‌شوند. «گرم و تر» و «گرم و خشک»، در گرما با هم اشتراک دارند. «گرم و تر» با «سرد و تر» نیز در رطوبت با هم اشتراک دارند. پس الان مزاج «گرم و تر» می‌تواند روحیه سه مزاج را داشته باشد: گرم و تر، سرد و تر، و گرم و خشک. ولی این مزاج با سرد و خشک هیچ ارتباطی ندارد. پس، چنانچه برحسب بعضی از ویژگی‌ها شخصی نتیجه گرفت که من صفرائی هستم، دیگر نمی‌تواند بگوید یک سری از ویژگی‌های دم را هم دارم یا یک سری از ویژگی‌های سودا را دارم. بعضی اوقات تعبیرشان این است که این صفر سوداست یا صفر دم است؛ خیر، ما این را قبول نداریم. مزاج یکی است؛ اما درجه مزاجی مختلف است. وقتی که درجه مزاج مختلف شد، ممکن است شما یک مقداری از رفتارهای با گرم و خشک‌ها یکی شود. این تحلیل مزاج است.

پرسش: اگر سرد و ترها کند هستند، پس چرا دموی‌ها هم بعضی‌هایشان این طور هستند؟

پاسخ: همان‌طور که می‌دانید، در بین حیوانات، مزاج شیر گرم و تر یا همان دم است. ولی چرا این حیوان این قدر کند است؟ شیر تا مطمئن نشود که حیوانی را می‌تواند شکار کند، دنبالش نمی‌رود؛ چرا؟ چون تری دارد. شما در این حیوان کندی را مشاهده می‌کنید. اصلاً در مزاجی که ترکیبی از تری باشد، تنبلی و کندی هست؛ آرامش

و انعطاف هست. این‌ها همه ناشی از تری است. برای همین، سرعتی را که یوزپلنگ و پلنگ و ببر دارد، شیر ندارد؛ چون مزاج آن‌ها ترکیبی از گرمی و خشکی است.

مزاج سرد و خشک (سودا) در خشکی با صفر مشترک است و در سردی با بلغم؛ یعنی این دو نیز در سه مزاج اشتراک دارند. سرد و خشک‌ها هرگاه با صفراها لج بازی کنند، چنانچه حرف حرف خودش باشد، یک دندگی باشد، واکنش سریع باشد، زودرنج باشد، این ویژگی‌های مشترک را با صفر دارد. از آن طرف سرد است؛ کم انرژی است؛ آرام است؛ یک جا بنشین است؛ خیلی اهل تعامل نیست و اهل گوشه گیری است و از این جهت با بلغم یکی است. این‌ها یک مقدار مال سردی است؛ یک مقدار مال خشکی است؛ و یک مقدار به خاطر ترکیب این‌هاست. لذا کسی که مزاج سرد و خشک دارد، خیلی در معرض ابتلای به وسواس و بدبینی، پارانوئید، فوبیا، ام اس و نظائر این‌هاست.

مزاج سرد و تر (بلغم) هم این طور است؛ حاصل سرد و تر در بدن خلط است و استعداد تبدیل شدن به دم را دارد؛ حرارت می‌خواهد. نماد سرد و خشک چیست؟ خاک است. شما وقتی که می‌خواهید در یک آدم سرد و خشک نفوذ کنید، باید چه کار کنید؟ خاک را اول چه کار می‌کنید؟ رطوبت به آن می‌دهید که تبدیل به گل شود که بتوانید به آن شکل دهید و گرنه شکل نمی‌گیرد. آدم سودایی را چه کار باید کنید تا بتوانید در او نفوذ کنید؟ سودایی را باید نرم کنید.

در مورد صفراوی‌ها یک سؤال می‌تواند این باشد که چرا آن‌ها معمولاً افکار شیطانی زیادتری دارند. شیطان از چه چیزی درست شده است؟ شیطان از آن زردی آتش است؛ لذا دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید. الجنس یمیلُ إلى الجنس. بنابراین بیشترین افکار شیطانی برای مزاج‌های صفراوی است. هر چند که استعدادها بالا هم مال صفراوی‌هاست؛ نخبگی بالا هم برای صفراوی‌هاست؛ ولی ملاحظه می‌کنید فرد صفراوی اگر با کسی نزاع کند، حالتش این است

که من این آدم را بگیرم با گیوتین گردنش را بزنم یا با چاقو ببرم؛ نه، اصلاً آتشش بزنم. در این جریان اغتشاشات، اگر می‌نشستید و تحلیل می‌کردید، می‌فهمیدید که بسیاری از این‌ها (صرف نظر از اطلاعات و افکار مسموم و منفی که از رسانه‌ها دریافت می‌کردند، صفرای بودند. چون جوگیر بودند؛ چرا که حالی‌شان نبود. اگر یک مقدار تحلیل کنید به خیلی چیزها می‌رسید. این مزاج در مسائل جامعه‌شناسی هم به شما کمک می‌کند؛ در مسائل اجتماعی هم به شما کمک می‌کند. ولی، علی‌رغم اهمیتی که دارد، متأسفانه به آن توجهی نداریم و اگر ما توانستیم توجه کنیم، هم خودمان را می‌توانیم اصلاح کنیم و هم مخاطب را. شما وقتی که می‌خواهید مبلّغ باشید، در بحث تبلیغتان محلّ مراجعه مردم هستید. شخصی که می‌خواهد ازدواج کند، باید اخلاقش خوب باشد. اخلاق خوب را شما از کجا می‌خواهید تشخیص دهید؟ وقتی تشخیص دهید که این شخص مزاجش صفراست، می‌فهمید که این آدم زود عصبانی می‌شود؛ زود ناراحت می‌شود؛ زودرنج و بد اخلاق است؛ تند است. ولی اگر دمو باشد، آرام است و به راحتی عصبانی نمی‌شود؛ گرچه اگر عصبانی شود، خیلی بد می‌شود. ما هر از گاهی زندان که می‌رویم به بند قاتل‌ها هم سری می‌زنیم؛ معمولاً این آدم‌ها دمو هستند. قتل‌های عمد مال دمو‌هاست؛ قتل‌هایی که طرف جوگیر شده است. صفراوی هم ممکن است دست به قتل بزند، اما به ندرت پیش می‌آید. این اتفاق‌ها بیشتر برای دم است. زندان قم (حصارک) بروید ببینید چطور است؟ این قاتل‌ها و دزدها را ببینید و مزاج‌شناسی و شخصیت‌شناسی کنید.

شما اگر امام جماعت مسجدی باشید و هیئت امنای آن مسجد صفرای باشند، چه کار می‌خواهید بکنید؟ الان یکی از مشکلات ائمه جماعت هیئت امنای برخی مساجد هستند و ممکن است شما در جایگاه امام مسجد احتمالاً با آن‌ها نزاع لفظی پیدا کنید. وقتی که هیئت امنای صفرای شد، درگیر شدن با او کار را خراب می‌کند؛ باید فقط از او تعریف کنید و بگویید هر چه شما

می‌گویید درسته! اگر از آن‌ها تعریف کنید، کار تمام است دیگر. آدم صفرای تعریف و تمجید می‌خواهد؛ بزرگی می‌خواهد؛ ولی دم این طور نیست.

تشخیص مزاج در بحث ازدواج نیز بسیار کارگشاست. فرض کنید شما می‌خواهید همسری اختیار کنید و مثلاً صفرای هستید. دو تا آدم صفرای اگر هر هفته با هم دعوا نکنند، اصلاً روزشان شب نمی‌شود! حال چنانچه این فرد صفراوی با فردی که بلغمی است ازدواج کند، چه می‌شود؟ یک آدم تند با یک آدم کند مثال آب و آتش‌اند. آتش می‌خواهد آب را بخار کند و آب هم می‌خواهد آتش را خاموش کند. چه اتفاقی می‌افتد؟ تأثیر در آرامش دارد یا ندارد؟ اما اگر دو صفراوی، دو کله شق و دو نفر یک‌دنده و دیوانه با هم زیر یک سقف باشند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ معلوم است چه می‌شود.

غلبه بلغم یا خود بلغم

نکته مهمی که باید حتماً به آن توجه داشت این است که گاهی فردی که مزاج او بلغم است با کسی که بلغم بر او غلبه پیدا کرده است از هم تشخیص داده نمی‌شوند. معمولاً خانم‌ها این طور هستند. خانم‌ها بعد از یک زایمان غلبه بلغم پیدا می‌کنند. به ویژه با این عمل‌های جراحی سزارین که غلبه بلغم فاجعه است و شدت پیدا می‌کند. قطعاً نسخه‌ای که شما برای این فرد تجویز می‌کنید، با نسخه‌ای که برای آدم بلغمی تجویز می‌کنید، خیلی متفاوت است. تشخیص در مشاوره خیلی مهم است و این مشاوره باید در دست اهل علم باشد. وقتی مشاوره درست صورت نگیرد، فاجعه به بار می‌آورد. بنابراین تا زمانی که بلد نیستید، خواهشاً مشاوره ندهید. گاهی از روی حدس و گمان و نابلدی مشاوره می‌دهیم و یک حرفی می‌زنیم، بعداً می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا این حرفی که زدیم درست بود یا خیر! این کار اصلاً معنی دارد؟ ظلم مگر چیست؟ خیانت مگر چیست؟ جاهلانه حرف زدن مگر چیست؟ همین جاست دیگر.

تدریس، در مقام تربیت اخلاقی، و در سیر و سلوک بسیار کارگشاست؛ مرحوم بهاری همدانی در کتاب تذکرة المتقین گفته است که هر کسی می‌خواهد سیر و سلوک کند، باید مزاجش را بشناسد. مرحوم نراقی در معراج السعادة هم همین طور. پس ببینید مسئله خیلی جدی است.

تشخیص مزاج مخاطب و علائم آن

شما، زمانی که در یک جلسه‌ای مشغول صحبت هستید، چنانچه مزاج شناس باشید، می‌فهمید که الان چند نفر دارند در درونشان به شما، که منبری هستید، فحش می‌دهند و با خود می‌گویند کی این چرت و پرت‌هایش تمام می‌شود که ما راحت شویم! متوجه می‌شوید چند نفر دارند مشتاقانه گوش می‌کنند؛ چند نفر نقادند. صفرا معمولاً نقاد است؛ یعنی همه اش دنبال یک آتو گرفتن و گیر دادن است. البته روحیه نقادی خوب است و مایه رشد فرد می‌شود؛ اما اگر یک مقدار سودا بر این فرد غلبه کند، با ذهن بدبینانه وارد می‌شود و این حالت سودا اجازه فهمیدن مطالب را به او نمی‌دهد. چنین فردی اگر قبلاً در جلسات مزاج‌شناسی شرکت کرده باشد، اکنون که در جلسه من نشسته باشد، خواهد گفت: ای بابا، مگر چی می‌خواهد این شخص بگوید که قبلی‌ها نگفته‌اند؟! در صورتی که اگر مخاطب من دموی باشد، این طور نیست. می‌نشیند و می‌گوید: چه بهتر! امروز چند تا مطلب جدید هم یاد می‌گیریم. اصلاً نگاه دموی کاملاً متفاوت با نگاه صفراوی است.

مخاطبین شما یا بلغم هستند یا سودا یا صفرا یا دم یا مجمع الجزایر هستند. من باید بدانم، برای این جمعی که می‌خواهم حرف بزنم، چه حرفی و چه طور باید حرف بزنم. طبیعی است که یک تعدادی همیشه ممکن است ناراضی باشند. این واقعیت نباید شما را به هم بریزد. با یک نقد کردن همیشه به هم نریزد. وسط مجلس‌تان یک دفعه ده نفر بلند می‌شوند و می‌روند؛ خوب، بگذار بروند. یکی معاند است و کاری با آخوندها ندارد. یکی خدا و پیغمبر ندارد...

شما می‌توانید فایل مطالب مرا، در کارگاه آموزشی که در مدرسه معصومیه قم داشتم، جستجو کنید؛ ۵ سال پیش آنجا در بحث تبلیغ گفتم که من می‌توانم، از طریق چهره و تشخیص مزاج، بگویم که چه کسانی نماز صبحشان بعضی اوقات قضا می‌شود؛ چه کسانی یک هفته نماز شب می‌خوانند و یک هفته نماز صبحشان قضا می‌شود؛ چه کسانی دائماً دارند نماز شب می‌خوانند و توانایی‌اش را دارند! می‌بینید چه قدر قدرت تشخیص تأثیرگذار است؟ حال شما اگر ان شاء الله استاد شدید با طلبه‌هایتان هم طبق همان تشخیص برخورد کنید؛ خواهید دید که چه قدر تأثیرگذار است.

در مقام تربیت فرزند، وقتی که بدانید این فرزند درجه صفرایش ۱۰ است و آن دیگری ۲۴ است؛ در می‌یابید این دومی، که ۲۴ است، هوش بالاتری دارد؛ سطح هوشیاری و نخبگی این فرزند بالاست و سطح آن دیگری متوسط یا رو به پایین است؛ پس، از این یکی تکلیف کمتری خواهی خواست و مرتب به او نمی‌گویی خاک بر سرت، چقدر تو خنگی! خیر، می‌فهمی که بچه‌ات بلغمی است و با اینکه در فلان درس نمره دوازده گرفته، اما چون سطح فهمش همین قدر است، برایش دوچرخه می‌خری؛ چون می‌دانی که این مزاجش بلغمی است. شما چگونه در برخورد با حیوانات بین بعضی حیوانات با بعضی دیگر، از لحاظ میزان هوش و شعور، تفاوت قائل می‌شوید؛ مثلاً می‌گویید الاغ الاغ است دیگر نمی‌فهمد چه کارش کنیم؟! باید از الاغ فقط بار کشید. ولی معتقدید که اسب حیوان نجیبی است؛ متفاوت است. روباه که دیگر سرآمد است و به حيله گری شهره. چرا؟ چون مزاجش صفراست؛ اصلاً نماد فریب است دیگر. ببینید هر جا که صفرا هست، فریب و دور زدن چقدر زیاد دارد! قدرت پیچاندنی که در صفرا هست در دم نیست. دموی‌ها خالی می‌بندند اما فرد صفرا می‌پیچاند. از او می‌پرسید فلان جا رفته‌ای؟ می‌گوید: آره دیگه! منظورش از «آره دیگه» توریۀ طلبگی است و متأسفانه من هم می‌فهمم. تشخیص مزاج در همسراری، در مدیریت، در



شما به خودتان اهمیت بدهید. ما درس خارج استادی می‌رفتیم؛ ایشان می‌گفت با نگاه این که با دشمنان می‌خواهید بحث کنید، بیایید نقد کنید؛ کامل نقد کنید؛ هم خودتان رشد می‌کنید و هم بنده استفاده می‌کنم. شما، وقتی که بالای منبر دارید حرف می‌زنید و مشاهده می‌کنید که پنج نفر آمدند، از دور که نگاه می‌کنید، می‌فهمید که این فرد صفر است، آمده است شما را بشوید و کنار بگذارد. وقتی که این را بدانید، اصلاً به هم نمی‌ریزید؛ لازم نیست شمشیر از نیام برکشید؛ باید آب بریزید روی آتش صفر. آتش را که با آتش خاموش نمی‌کنند؛ آتش را باید با آب جلویش بایستی. اگر جلوی صفر موضع بگیری، خودت ضایع شده‌ای؛ چون یک دفعه شروع می‌کند حرف‌های نامربوط و تیکه‌هایی می‌اندازد که کار به جاهای باریک می‌کشد. هیئت اُمنائش هم همین است. اهل مسجدها هم همین است. خانم هم همین است. بچه و همسایه‌ها هم همین است. با صفر خیلی تقابل نکن؛ با او منطقی بحث کن. بعضی جاها هم نباید منطقی بحث کرد؛ چون، به خاطر غلبه این مزاج، آنچنان هیجانی رفتار می‌کند که اصلاً حرف منطقی زدن برای او هیچ اثری ندارد و او می‌خواهد حرف خودش را بزند. شما، در چنین شرایطی، از آنجا که می‌دانید او صفر است، می‌توانید به او بگویید که بله حرفی که شما می‌فرمایید درست است. امام رضا (ع) در مورد صفرائی‌ها می‌فرماید: «صفراوی‌ها اهل غرور و تکبر هستند»؛ صفر بالانشین است. در موضوع اخلاط و امزاج نیز چنین بحث می‌شود که از بین این عناصر یا ارکان اربعه (آتش، باد، آب و خاک) سبک‌ترین آن‌ها آتش است. از این رو، در دمای محیط پیرامون، گرما همیشه به جهت سبکی رو به بالاست و سرما به جهت سنگین بودن رو به پایین است. پس آدم صفراوی متکبر و بالانشین است. اما در بلغمی و سودایی معمولاً شما متکبر پیدا نمی‌کنید. نمی‌گوییم اصلاً نیست؛ هر کسی یک درجه‌ای از تکبر دارد اما به پای دم و صفر قطعاً نمی‌رسد.

شما غالباً صفرائید؛ اما چون سنّ پایین‌تری

دارید، مزاج سنّی‌تان گرم و تر است. بعضی‌ها سنّشان چهل را که رد می‌کند، آتش آن‌ها فروکش می‌کند؛ یعنی حرارتش کمتر می‌شود. لذا آن‌ها، از این سن به بعد، اهل احتیاط بیشتری می‌شوند. همیشه میزان صفر در چهل و پنج سالگی یک انسان با میزان صفر در ۲۰ سالگی همان انسان زمین تا آسمان فرق می‌کند؛ چرا؟ چون این فرد در سنّ سوداست. فاصله بین دریا و آسمان را مد نظر داشته باشید؛ اول آفتاب است و بعد هواست که بین آفتاب و آب دریا قرار دارد و بعد آب است و زیر دریا خاک است. لذا معمولاً سودا ته نشین است. حال دُردی می‌گویند یا دردی و سودا. در بحث غاروره و براز و ادرارشناسی و...، وقتی که این املاح ته‌نشین می‌شود، اصطلاحاً گفته می‌شود دلالت بر سنگ کلیه دارد.

حال در بحث علائم‌شناسی، اصلاً یک مزاج‌شناسی داریم که از طریق کف دست است. همچنین، از طریق صورت، کف پا، عنبیه و اعضای مختلف امکان شخصیت‌شناسی هست. بعضی وقت‌ها نبض را می‌گیریم تا کف دست را ببینیم؛ ولی نبض قوی‌تر از همه است. ما ۱۵۷۴۰۰ جور نبض داریم؛ یعنی یک سال طول می‌کشد که شما فقط مباحث نظری مربوط به مزاج را یاد بگیرید؛ چون تمرکز خیلی قوی می‌خواهد. لذا دُموی‌ها می‌توانند در نبض‌گیری از همه قوی‌تر باشند و در درجه بعد صفراها. علت آن است که صفر یک مقدار پرش ذهن دارد؛ ولی دم و بلغم تمرکزشان از همه بیشتر است. آدم صفرائی، که درجه صفرائی او بالاست، در هنگام مطالعه بیش از نیم ساعت نمی‌تواند تمرکز کند؛ مگر این که علاقه داشته باشد. اگر علاقه نباشد، در کلاس نمی‌تواند آرام بنشیند. اما هر چه درجه صفر در فرد پایین‌تر بیاید، تحمل او بیشتر می‌شود؛ گرچه یک وقت پایش را تکان می‌دهد؛ یک وقت دستش را تکان می‌دهد؛ دست در گوش یا دماغ یا چشمش می‌کند؛ یک جا بند نمی‌شود. در خواب یک دفعه مشاهده می‌کنید که پرش پا دارد. آیا تا به حال برای شما پیش آمده که در خواب فکر کنید از جایی افتاده‌اید، بعد از خواب بیدار شوید و ببینید

که نه، مثل اینکه خواب دیده اید؟

برخی دنبال مزاج بهتر هستند؛ ولی دقت داشته باشید که همه مزاج‌ها نقطه ضعف و نقطه قوت دارند. لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا: به اندازه‌ای که خدا داده است از شما می‌خواهد. وقتی که نقطه ضعف و قوتت را فهمیدی، راحت تر اصلاح می‌کنی. اما وقتی که من نمی‌پذیرم که چه نقطه وضعی دارم، سراغ اصلاحش نمی‌روم.

گوناگونی پیام یا محتوا برای مزاج‌های مختلف

این نکته را توجه کنید صفراوی‌ها وقتی که دارند پول خرج می‌کنند، تمام که شد، پشیمان می‌شوند؛ گرچه ممکن است همین آدم صفراوی یک وقتی غلبه سودا پیدا کند و بر عکس خسیس شود. حال ما به عنوان مبلغ در جمع این افراد چه کار کنیم؟ آیا من الان در جمع صفراوی‌ها در مورد بخشندگی حرف بزنم؟ بخشندگی را باید برای کسانی گفت که دست بخشنده ندارند؛ این‌ها که ولخرج هستند. پس اصلاً موضوع منبر شما غلط است؛ چرا؟ چون مزاج شناس نیستید. یعنی شما دارید برای کسانی حرف می‌زنید که قاطبه این‌ها صفا هستند؛ یعنی نه تنها بخشنده هستند، بلکه یک پله بالاتر، ولخرج هستند. خب معنا ندارد برای این‌ها از ثواب بخشندگی حرف بزنی؟ بله، شما اگر در جمع سودایی‌ها از بخشندگی حرف بزنید، چنانچه به آن‌ها بگویید خسیس هستید، می‌گویند که ما اهل قناعت هستیم، بی دلیل خرج نمی‌کنیم. اما اگر مخاطب شما دم است، در آن جا بحث صداقت خیلی بحث خوبی است.

و همین‌طور است اگر بخواهید در جمع بلغمی‌ها از آرامش حرف بزنید! چون این‌ها اصلاً از آرامش یک پله جلوتر هستند. طبیعی است که در چنین جمعی موضوع منبرتان فرق می‌کند. شما در چنین جمعی باید از تنبلی و کندی حرف بزنید و سعی کنید اراده‌شان را تقویت کنید. صفراوی‌ها کارهایشان را با تندی و سرعت انجام می‌دهند. هرچند صفراوی‌ها هم تنبلی عارضشان می‌شود؛

اما تنبلی شان از زرنگی شان است. تنبلی صفراوی‌ها از این است که می‌خواهند سریع تر به هدف برسند. می‌گویند یا کار را سریع تمام می‌کنم یا اگر نمی‌خواهی اصلاً انجام نمی‌دهم! لذا مهم‌ترین مشکلی که در صفراوی‌ها وجود دارد اراده است. در این دسته از افراد کجا را باید تقویت کنیم؟ قلب را؛ بر خلاف روان‌شناسان که می‌گویند مغز را. متأسفانه در روان‌شناسی غربی هیچ بحث و اثری از قلب نداریم؛ در صورتی که روایات ما پر از مباحث قلب است. پیامبر در مورد بچه‌ای که ترسو است می‌فرماید به او میوه بدهید بخورد؛ چرا که به قلب را تقویت می‌کند. اسطخودوس نیز هم قلب و هم مغز را تقویت می‌کند و یا مثلاً زعفران برای تقویت قلب مفید است؛ هر چند برای خانمی که باردار است نباید زعفران تجویز کنید، چون باعث سقط بچه می‌شود. باید مراقب باشید که داروها اثرگذاری خاص خود را دارند. به این ترتیب، شناخت مزاج در انتخاب نوع پیام و محتوایی که می‌خواهید برای مخاطب آماده کنید تأثیر گذاشت. بله، یک وقت شما می‌خواهید از اصول و مبانی اسلام حرف بزنید؛ از ضرورت تشکیل خانواده حرف بزنید؛ آن یک بحث دیگری است. آن بحث‌ها برای همه مشترک است و فرقی نمی‌کند. اما همین مباحث را هم در مواجهه با فرد بلغمی کند یک جور بیان می‌کنید و در برخورد با صفراوی، که حضور ذهن و گیرایی بیشتری دارد، یک جور دیگر می‌گویید.

اما در ریز موضوعات چه‌طور؟ در ماه محرم اگر می‌خواهید در یک جمعی، که همه جوان‌ها دم و صفا هستند، از فضائل اخلاقی صحبت کنید، در چنین جمعی از نکوهش خساست اصلاً نباید صحبت کنید؛ چون دم اصولاً ولخرج است. یک وقتی در جمع اعضای پلیس امنیت اقتصادی که همه پرونده‌های کلان دست این‌ها بود در مورد خصوصیات مزاجی یک فرد بازجو حرف زدم و قرار شد ما یک دوره برای این‌ها بگذاریم که بازجو دارای چه ویژگی‌هایی باید باشد. حال غربی‌ها اسمش را گذاشته‌اند تیپ شخصیتی؛ ولی ما بر شناخت شخصیت از طریق مزاج تأکید می‌کنیم.



مخاطب شما از نزدیکان صمیمی شماست،
از طریق پیامک با او ارتباط و گفتگو
نداشته باشید. با رفیقتان که
دعایتان می‌شود پیامکی
حل نکنید. چون پیامک
شکل و روحیات و لحن
کلام شما و هیئت
شما در هنگام ادای
آن کلام را نمی‌تواند
به مخاطب نشان
دهد و بالعکس. به
همین جهت، دوطرف یا
یک طرف گفتگو خیلی زود
دچار سوء تفاهم می‌شوند. یکی
از طلبه‌ها درسش حذف شده بود،
در متن اعتراض به حذف درسش نوشته بود:
«حاج آقا، من غیبت داشتم؛ ولی علتش کمر
درد است و همیشه نمی‌توانم پول دکتر بدهم.»
دو نفر این متن را خواندند. یکی برداشت کاملاً
بدبینانه از این متن داشت و دیگری کاملاً خوش
بینانه آن را خواند. بنابراین، هنگامی که با رفیقتان
پیام رد و بدل می‌کنید، با اینکه مثلاً لحن شما
مؤدبانه و پرسشی است ولی او ممکن است یک
لحن توییخانه یا تمسخرآمیزی برداشت کند. اگر
فرد صفراوی غلبه سودا پیدا کند، این طور است.
صفرا در حالت عادی هم یک مقدار این فضای
بدبینی را دارد. دمو‌ها خوش بین هستند. اصلاً
مُصلِح هستند. بلغمی‌ها که اصلاً مُصلِح کُل
هستند؛ چون در دمو‌ها یک وقت ممکن است
که میزان تری پایین باشد و خشکی بالا برود و یک
مرتبه غلبه صفرا پیدا کند. لذا آدم‌های دمو، به
لحاظ محبتی، برتر از همه هستند؛ بعد بلغم
است و در مرتبه بعد، صفرا و سودا. صفراوی‌ها
تند و تلخ‌اند و یک مقدار زبانشان نیش دارد. ولی
این افراد معمولاً قلبشان مهربان است؛ مگر این
که یک مقداری غلبه سودا پیدا کنند که بدبین و
بد دل می‌شوند.

دمو‌ها خیلی مهربان هستند، اهل عشق
هستند. حال اگر این دمو‌ها بیایند با صفرا

بازجو اگر دمو باشد، در وسط بازجویی ممکن
است سوتی بدهد و اطلاعات را درز بدهد؛ اما
سودا که باشد این کار را نمی‌کند. سودا نم‌پس
نمی‌دهد. ببینید مزاج تا کجا که نرفته است!
ولی مثلاً شخص صفراوی اگر یک ماشین یا خانه
بخرد، مگر می‌تواند نگوید و ساکت باشد؟! یا در
مسجد می‌گوید یا در حمام یا در بقالی. از ذوق و
شوق ساکت نمی‌تواند بنشیند؛ چون گرم است
و حرارت دارد و نمی‌تواند تحمل کند. چنین فردی
هر چه به دست می‌آورد، باید به دیگران بگوید؛
مگر این که غلبه سودا پیدا کرده باشد که سودا
این طور نیست.

مزاج و ابزار انتقال پیام

شما در انتقال پیام به مخاطب از چه ابزاری
استفاده می‌کنید؟ یک وقت در فضای مجازی
مشغول گفتگو هستید. در چنین شرایطی اگر

ازدواج کنند، باز باد و آتش هستند و باد حامی آتش می‌شود. ولی اگر دمووی با سودا، یعنی با فردی که ترکیبی از باد و خاک است، ازدواج کند چه به پا می‌کند؟ طوفان!

نقش تقوا در تعدیل مزاج

نکته مهم در شناخت مزاج این است که شناخت فرد از مزاج خودش مستلزم محدودیت نیست که با یک فرد نتواند برخی حرف‌ها را بزند و از آن سو مستلزم جبر هم نیست که نتواند جور دیگری عمل کند؛ بلکه لازمه شناخت مزاج تغییر روش است. نوع مزاجی که من یا مخاطب من داریم ما را در یک قالب خاصی تعریف می‌کند. شما ببینید الان این دوربین چقدر زوم می‌کند؛ حدّ و حدودی دارد. حال شما ممکن است اسمش را محدودیت بگذارید؛ باشد اشکالی ندارد. در نحوه مدیریت، صفرا یک طور مدیریت می‌کند؛ دم یک طور، بلغم یک طور و سودا یک طور دیگر. مثلاً مدیریت بلغمی چه طور است؟ مدیریت بی‌خیالانه است. در یک اداره‌ای فردی دیر آمد. به مدیر آنجا گفتیم که آقا فلانی دیر می‌آید؛ پیگیری کنید که چرا دیر می‌آید. گفت که بابا ولش کن می‌خواهد بیاید، می‌خواهد نیاید! جالب است که آن فرد حقوقش را هم آخر ماه کامل می‌گرفت! حال اگر فرد دمووی مزاج رطوبتش بالا رود، در این قضیه عین بلغم می‌شود. طبیعی است که اگر فرد در این شرایط تقوا نداشته باشد، گرایش به مزاج بلغم پیدا می‌کند. ولی تقوا جلوی انسان را می‌گیرد و مزاج را تعدیل می‌کند.

خمیرمایه تقوا در وجود انسان، با هر مزاجی که باشد، هست و انسان بر اساس میزان رعایت تقوا مؤمن یا فاسق العمل شمرده می‌شود. هر چه عمل به مقتضای تقوا در فرد بیشتر باشد، مراعات بعضی از این مسائل هم بیشتر است. برخی نیز از آن طرف بام می‌افتند و بعضی اوقات حساسیت بی‌جای آن‌ها منجر به وسواس می‌شود. گاهی حساسیت و ریزبینی بی‌جا عامل خیرچینی می‌شود.

بله، آدم دمووی یا بلغمی یا سودایی ذاتاً این طور

خلق شده است. آدم دمووی خوش اخلاق و خنده رو هست. لذا فرد صفراوی، که مثلاً تندخویی دارد، جهادش این است که خلقش را درست کند. جهاد دمووی این است که جلوی کلامش را بگیرد؛ خالی‌بندی نداشته باشد؛ قدرت طلب نباشد. دمووی‌ها قدرت‌طلب‌های عجیبی می‌شوند. هر کس به اندازه خودش و میزان داشته‌ها و خصوصیاتش نوع تقوا و مبارزه و جهاد با نفسش متفاوت است.

پرسش: تعادل در مزاج را چه طور می‌توان ایجاد کرد؟

پاسخ: باید اول مزاج خودتان را درست بشناسید. قدم اول معرفت نفس است که روش مرحوم آقای قاضی و شاگردانشان است. علامه طباطبائی و حضرت آقای خوشوقت این طور بودند. این‌ها معرفت نفسی بودند، می‌گفتند که اول بشناسید، شما وقتی که شناختی، تازه قدم اولت شروع می‌شود. تازه قدم اول از شناخت شروع می‌شود. شما شناختی که این نقطه ضعف‌ها را داری و این نقطه قوت‌ها را داری؛ نقطه قوت‌ها را باید تقویت کنید و نقطه ضعف‌ها را باید تبدیل به نقطه قوت کنید. حال راه درست کردن سودایی چیست؟ چه غذایی باید بخورد؟ چه مشورتی باید بشود؟ دم چطور؟ بلغم چطور؟ اینها بحث‌هایی است که در جای خودش باید صورت بگیرد.

علامه طباطبائی(ره) در تفسیر المیزان معتقد است پیامبر خاتم (ص) به خاطر این که اعدل آموزه بود، توانست قرآن را دفعه‌تاً دریافت کند. این نظر علامه است. ببینید توانمندی می‌خواهد. معروف است که مرحوم اصفهانی به مدت ۵ ساعت بالاسر مرقد مطهر آقا ابی عبد الله سجده می‌کرد. حضرت به ایشان فرمودند که شما برو در خانه، ما خانه را هم برای شما حرم قرار می‌دهیم؛ مردم طاقتش را ندارند. این نشان می‌دهد دمووی‌ها قدرت رشد معنوی بالاتری نسبت به بقیه دارند. حالا آدمی که صفراوی است یا بلغمی است و کم خون است، اگر ده دقیقه سرش روی سجده باشد، کم خونی به او فشار می‌آورد و می‌افتد؛ در سجده خوابش می‌برد.

قرآن به ما می‌گوید شراب نخور؛ چرا؟ **أَنْ يَوْفَع** بینکم العداوة و البغضاء. شراب یک نوشیدنی است؛ ولی در فضائل اخلاقی و رذائل اخلاقی تأثیر دارد و نوشیدنی هم کینه و بغض ایجاد می‌کند. لذا به فرمایش خداوند در قرآن کریم، غذایی که می‌خورید باید حلالاً طیباً باشد. حلال بودن فقط شرط نیست؛ طیب بودن هم مهم است. حال طیب چیست؟ طیب غیر از حلال است و این دو با هم متفاوت است.

پس در یک تبلیغ عمومی، متکلم یا انتقال دهنده پیام، مخاطب و دریافت کننده پیام، خود پیام، ابزار انتقال پیام، و محیط و فضایی که در آن پیام را انتقال می‌دهید، همه و همه، متأثر از مزاج افراد متفاوت می‌شوند. اگر به شما بگویند که بیا در فضای بیرون صحبت کن، واکنش شما این است که در فضای بیرون نمی‌شود صحبت کرد؛ چرا؟ چون شلوغ است و اگر در مسجد باشد، حرفی ندارم؛ صحبت می‌کنم.

یکی از نکات مهمی که در بحث مزاج لازم است رعایت شود تغذیه‌ای است که شما قبل از منبرتان دارید. چقدر روی این‌ها دقت می‌کنید؟ مثلاً این رؤسای مجلس، وزراء و استاندارها اگر قرار است فردا یک سخنرانی کنند و شب ماهی خورده باشند، با ماهی سرد زبان لکنت می‌گیرد. اگر در سخنرانی سوتی دادی، بدان علتش چیست! یعنی ببینید غذایی که شما میل می‌کنید در قدرت تکلم شما تأثیرگذار است. انگشتر نیز در نحوه بیان و ارتباط شما با مخاطب تأثیرگذار است.

من توصیه می‌کنم یکی دو انگشتر را همیشه در دستتان داشته باشید: یکی آپال است. آپال برای سخنرانی خوب است و خدا قدرت تکلم و... را در این سنگ قرار داده است. نگوئید مگر در سنگ

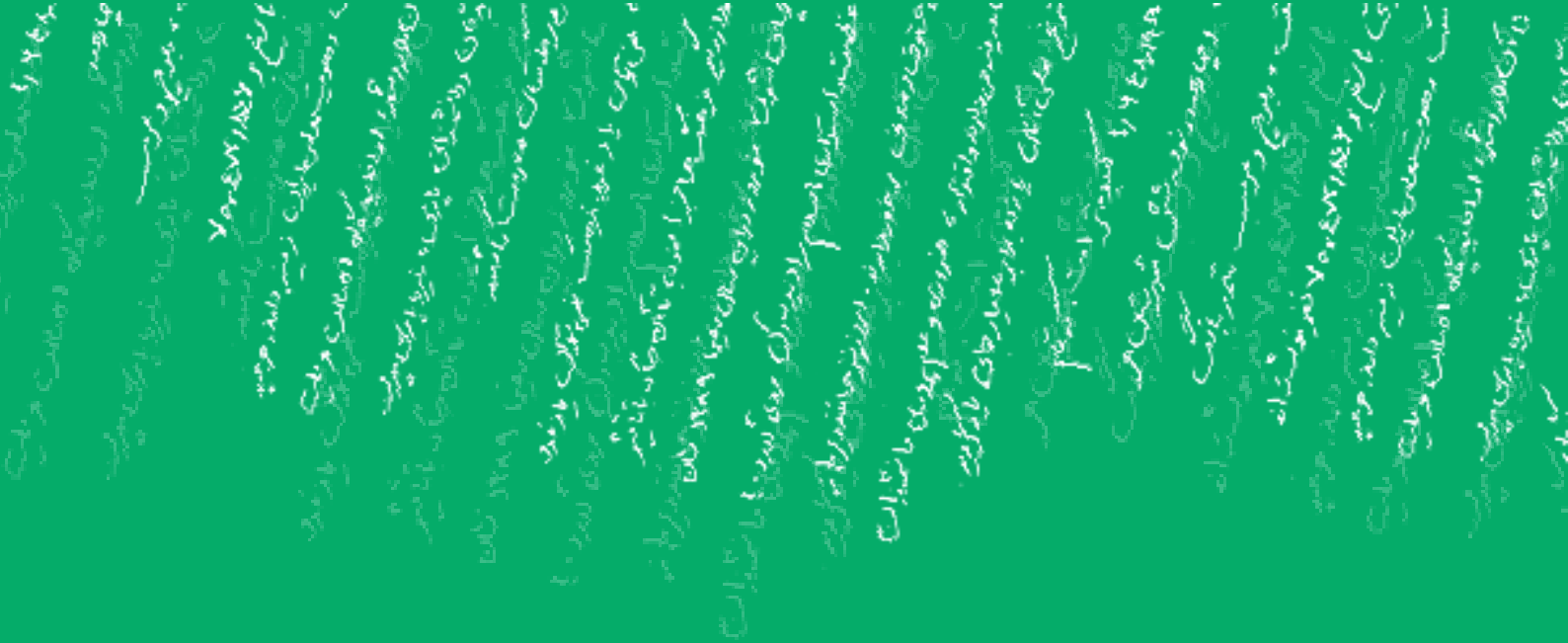
چیزی هست؟ یکی هم توپاز است. توپاز هم برای گلو خوب است و باعث می‌شود صدا نگیرد. کسانی که کم کاری تیروئید دارند، توپاز به آن‌ها بدهید.

کسی که معده اش ضعیف است، سنگ عقیق نباید دستش باشد. عقیق برای کسانی که نفخ دارند و رطوبت معده آن‌ها بالاست ضرر دارد؛ چون معده را ضعیف‌تر می‌کند. اگر می‌خواهید معده را تقویت کنید، باید یشم در دستتان باشد یا این که سعی کنید گردو و زنیان را پودر کنید و هر روز بخورید یا خرما یا پیاروم میل کنید.

حتی رنگ لباسی که می‌پوشید، رنگ تزئیناتی که در خانه دارید، همه این‌ها حکم غذا را دارد و در مزاج شما تأثیر می‌گذارد. من تا به بعضی‌ها می‌گویم که سردی نخور، می‌گوید که آقا من اصلاً سردی نخوردم. می‌گویم غم و غصه چیست؟ سردی است. صفحه حوادث را چرا همه‌اش می‌خوانی؟ سردی است. رنگ سیاه چرا می‌پوشیم؟ مکروه است. حالا ایام شهادت اهل بیت بحث دیگری است و کراهت ندارد. اما اینکه چندماه از سال را مشکی بپوشید، مگر در این خصوص روایتی داریم؟ دقت کنید که نوع دینداری ما در مزاج ما تأثیر دارد.

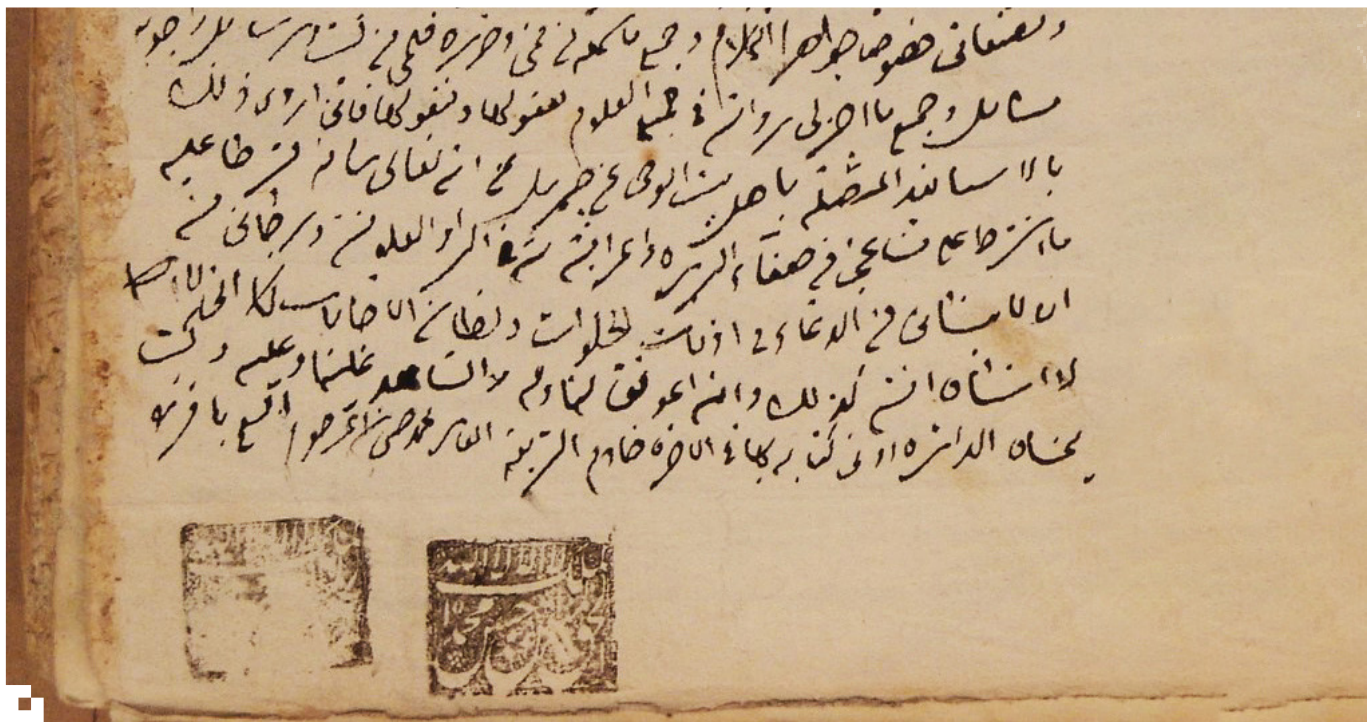
حال من وارد اصول بحث پیام نشدم که مثلاً پیام باید واضح، صحیح، کامل و دقیق باشد. در انتقال پیام باید گیرنده، حسن نیت فرستنده، و قابل اعتماد بودن خودتان را در نظر بگیرید و بعد عناصر فرا زبانی مثل تن صدا، ریتم صدا و یکنواخت نبودن آن، آهنگ صدا، لحن کلام، ترتیب بیان، حالت بیان و خیلی از مباحث دیگر را ان شاء الله در فرصتی دیگر به آن‌ها می‌پردازیم.





گنجینه مروی



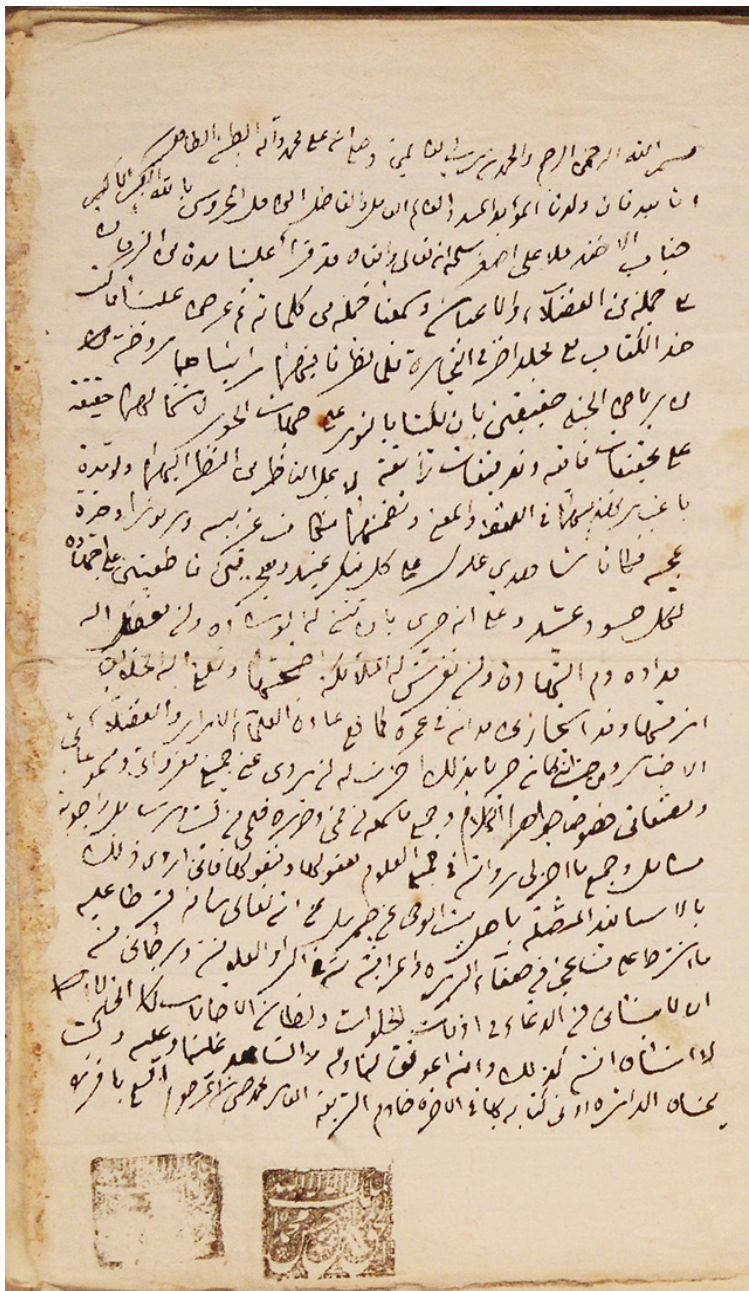


اسناد خطی اجازات علما

حجت الإسلام والمسلمین مجید آژده

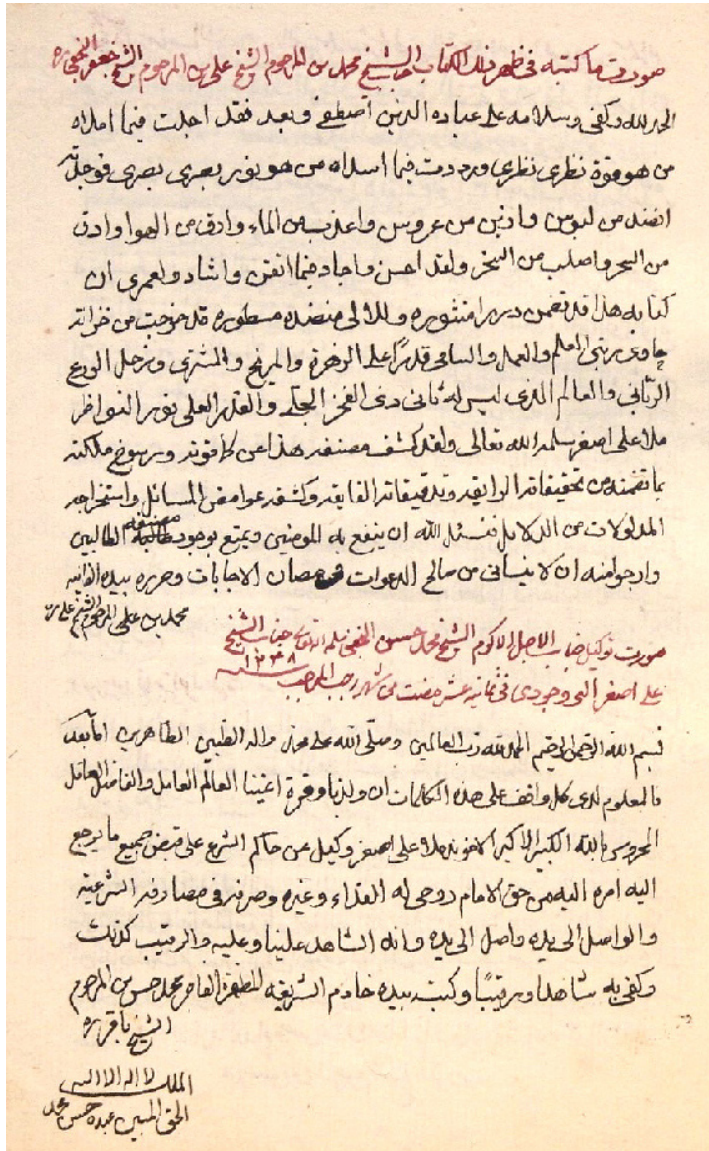
در لابه‌لای کتب خطی مدرسه مروی گنجینه‌هایی نهفته که جز با تورق و دقت نظر دست‌یافتنی نیستند. از بین این اسناد خطی، یکی از مطالبی که جلب نظر می‌کند اجازات علما به شاگردان خودشان است که پیش از ورود به آن، لازم است اندکی در تاریخچه جستجو و بررسی شود.





بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين و
صلى الله على محمد و آله
الطيبين الطاهرين اما بعد
فان ولدنا المؤيد المسدد
و العالم العامل و الفاضل
المحروس بالله الكبير الاكبر،
جناب الأخند ملاعلى اصغر،
سلمه الله تعالى و ابقاه، قد
قرأ علينا مدّة من الزمان
على جملة الفضلاء و الاعيان
و سمعنا جملة من كلماته
ثم عرض علينا فكتب هذا
الكتاب مع مجلد آخر فى
التجارة. فلما نظرنا فيهما
روضة من رياض الجنة
حقيقتين بأن يكتبنا بالنور
على جبهات الحور لاشتمالهما
حقيقة على تحقيقات فائقة و
تدقيقات رائقة لاعلى الناظر
من النظر اليهما و لو مدّة
باعتبار تهذيبهما فى اللفظ
و المعنى و تضمنهما معان
غريبة... عجيبة فكان شاهدى
عدل على كل منكر عنيد
و معجزتين قاطعتين على
اجتهاده لكل حسود و عنيد
و على أنه جري بأن ثنى له

الوسادة و أن يفضل الله مداده دم الشهادة و أن تفرش له الملائكة اجنتها و تلقى الله الخلايق ازمتهما و
قد استجازنى مد الله فى عمره كما هى عادة العلماء الابرار و الفضلاء الاخيار و من حيث أنه كان جرباً بذلك
اجزت له ان يروى عنى جميع مفرداتى و مسموعاتى و مصنفاً خصوصاً جواهر الكلام و جميع ما سمعه
من فمى و جهده قلمى من كتب و رسائل و اجوبة مسائل و ما اجزلى روايته فى جميع العلوم معقولها
و منقولها فانى اروى ذلك بالاسانيد المتصلة بأهل بيت الوحي عن جبرئيل عن الله تعالى شأنه فشرطاً
عليه ما اشترط على مشايخى فى صفاء السريرة و المراقبة له فى السرّ و العلانية و رجائى منه ان لا ينسانى
من الدعاء فى اوقات الخلوات و مظان الاجابات كما أنى لا انساه ان شاء الله كذلك و الله الموفق لنا و له و
الشاهد علينا و عليه و كتب بيمنه الدائرة اوتى كتابه بها فى الآخرة خادم الشريعة الطاهرة محمد حسن
بن المرحوم الشيخ باقر (ره) مهر مربع بسج (لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد حسن).



الحمد لله وكفى وسلامه على عباده الذين اصطفى وبعد، فقد اجلت فيما املاه من هو قوة نظري ورددت فيما اسداه من هو نور بصرى فوجدته انضد من لبوس و ازين من عروس واعذب من الماء وادق من السحر واصلب من السخر ولقد احسن واجاد فيما اتقن و اشاد و لعمرى ان كتابه هذا قد تضمن درراً منثوراً و لآلى من خزانه حاوى بنى العلم و العمل و السامى قدراً على الزهرة و المريخ و المشتري و زحل الورع الزانى و العالم الذى ليس له ثانى، ذى الفخر الجلى و القدر العلى، نور النواظر، ملا على اصغر سلمه الله تعالى. و لقد كشف مصنفه هذا عن كمال قوته و رسوخ ملكته بما تضمنه من تحقيقاته الرائقة و تدقيقاته الفائقة و كشفه غوامض المسائل و استخراجه

المدلولات من الدلائل فنسئل الله ان ينفع به المؤمنين و يمتع بوجود مصنفه الطالبين و ارجوا منه ان لا ينساني من صالح الدعوات و مظان الاجابات و حرره بيده الفانيه محمد بن على المرحوم الشيخ على (ره)

صورت توکيل جناب الاجل الاكرم الشيخ محمد حسن النجفى (قسمت پايين)

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين. اما بعد، فالمعلوم لدى كل واقف على هذه الكلمات ان ولدنا و قره عيننا، العالم العامل و الفاضل العاقل المحروس بالله الكبير الاكبر، الآخوند ملا على اصغر، وكيل عن حاكم الشرع على قبض جميع ما يرجع اليه امره اليه من حق الامام روحى له الفداء و غيره و صرفه فى مصارفه الشرعية و الواصل الى يده واصل الى يده و انه الشاهد علينا و عليه و الرقيب كذلك و كفى به شاهداً و رقيباً و كتبه بيده خادم الشريعة المطهرة، الفاجر محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر (ره) لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد حسن.

ان شاء الله تعالى يصل كتاب الوداد وذريعة المحبة والاتحاد الى همدان الى جناب فخر العلماء المحققين و عمدة الفضلاء والمجتهدين، ركن الشريعة ومهدي الشيعة، جناب عاليجناب مقدس الالقباب عالي الشأن، جناب آخوند ملا على اصغر، وفقه الله تعالى ٨٦٤٢ اوقر التسليمات واكمل التحيات واشرف الدعوات، تهدي بمزيد التوفير والتفخيم و بهاء التبجيل والاحترام الى فخر العلماء المحققين وزبدة الفضلاء المدققين، الورع والتقى والمهدب الصفي الاشيم الافخر الاعظم، الآخوند ملا على اصغر المحترم وفقه الله تعالى لخير ما يرضيه وجعل مستقبل عمره خيراً من ماضيه بمحمد وآله.

اما بعد، فالسؤال اولاً عن سلامة تلك الذات المنزهة عن الريب والشبهات وثانياً بيننا نترقب ورود اخباركم المسازة وفود اعلامكم البازة اذ ورد علينا كتابكم واسرنا كتابكم المبتنى عن سلامتكم ونسئل الله توفيقكم لارشاد المضلين و ان ينفع بوجدكم المهتدين و يثبتكم على تقويم الشريعة وارشاد الشيعة وسياسة الانام وتعليم الاحكام وقد وصلت الينا هديتكم فجزاكم الله عنا خيراً و يوفقكم لخير الدنيا والاخرة ولا تقطع عنا اخبار سلامتكم على الدوام.

صورة جواب كتابة جناب الشيخ محمد حسن النجفي سلمه الله تعالى لجناب الشيخ علي اصغر البروجردي سلمه الله

جواب صورة كتابه جناب الشيخ محمد حسن النجفي سلمه الله تعالى لجناب الشيخ علي اصغر البروجردي سلمه الله ان شاء الله تعالى يصل كتاب الوداد وذريعة المحبة والاتحاد الى همدان الى جناب فخر العلماء المحققين و عمدة الفضلاء والمجتهدين، ركن الشريعة ومهدي الشيعة، جناب عاليجناب مقدس الالقباب عالي الشأن، جناب آخوند ملا على اصغر، وفقه الله تعالى ٨٦٤٢ اوقر التسليمات واكمل التحيات واشرف الدعوات، تهدي بمزيد التوفير والتفخيم و بهاء التبجيل والاحترام الى فخر العلماء المحققين وزبدة الفضلاء المدققين، الورع والتقى والمهدب الصفي الاشيم الافخر الاعظم، الآخوند ملا على اصغر المحترم وفقه الله تعالى لخير ما يرضيه وجعل مستقبل عمره خيراً من ماضيه بمحمد وآله.

اما بعد، فالسؤال اولاً عن سلامة تلك الذات المنزهة عن الريب والشبهات وثانياً بيننا نترقب ورود اخباركم المسازة وفود اعلامكم البازة اذ ورد علينا كتابكم واسرنا كتابكم المبتنى عن سلامتكم ونسئل الله توفيقكم لارشاد المضلين و ان ينفع بوجدكم المهتدين و يثبتكم على تقويم الشريعة وارشاد الشيعة وسياسة الانام وتعليم الاحكام وقد وصلت الينا هديتكم فجزاكم الله عنا خيراً و يوفقكم لخير الدنيا والاخرة ولا تقطع عنا اخبار سلامتكم على الدوام.

و مررت جواب كتابه آخر له سلمه الله تعالى الى
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله يصل الى ولدنا وقرعة اعيننا،
صل الى ولدنا وقرعة اعيننا العالم العلامة والفاضل الفخام فخر المحققين
وبهاء الملة والدين النقي ملا على اصغر في همدان وصوله بالخير
والبركة قدوس ٨٦٤٢ قطمر قطمر قطمر

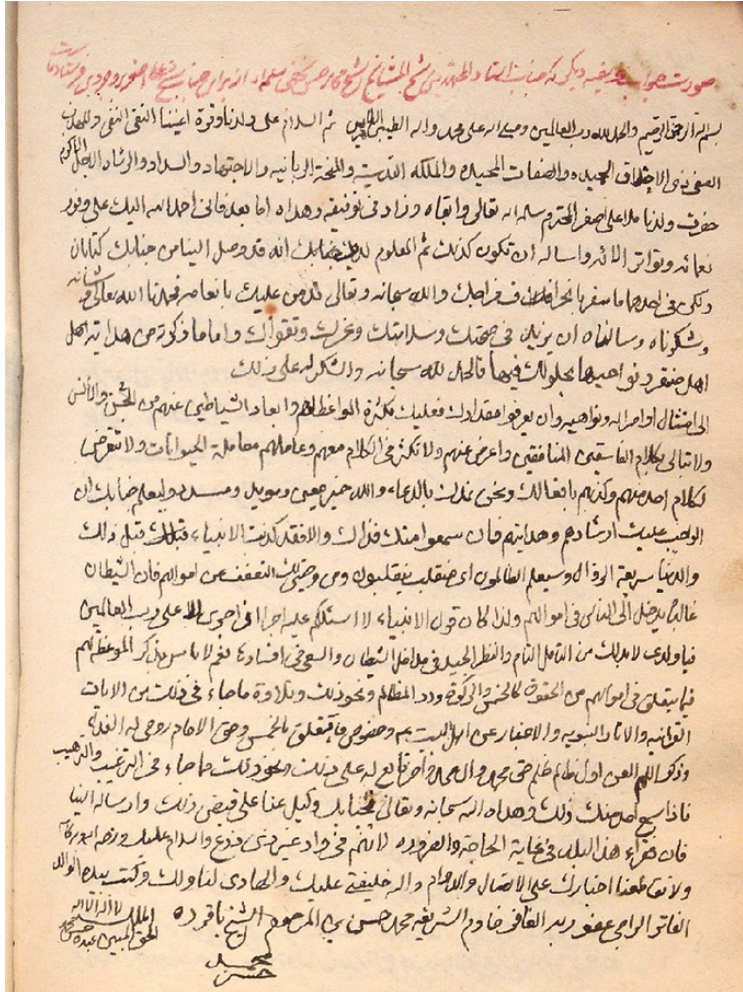
ثم السلام على قوة العين وحبيب القلب ونور البصر العالم العامل والعاقل فخر المحققين
وبدر المدققين ذي الملكة القدسية والمنحة الربانية لاجل الاكرم حضرت ملا على اصغر المحترم
سلمه الله تعالى وابقاءه اما بعد فان الحمد لله الذي على وفقر نعماته وقوات الاثر واسئل
ان تكون كذلك ثم المعلوم لديك انه وصل الى مكتوبك المبني عن صحتك وسلامتك التي
هي المقصود والمراد من رب العباد ونسئل الله سلامتك وتأييدك وتسديدك ولا تقاطعنا
اخبارك على الاتصال والدوام وخص نفسك منا بآتم السلام وكتب بيده الوالد المآثر
محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر رحمة الله

و صورة جواب كتابة آخر له سلمه الله تعالى اليه (قسمت پايين)

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله يصل الى ولدنا وقرعة اعيننا، العالم العلامة والفاضل الفخامة، فخر المحققين وبهاء الملة والدين، النقي، ملا على اصغر في همدان وصوله بالخير والبركة قدوس ٨٦٤٢ قطمر قطمر قطمر.

ثم السلام على قوة العين وحبيب القلب ونور البصر العالم العامل والفاضل العاقل، فخر المحققين وبدر المدققين، ذي الملكة القدسية والمنحة الربانية، لاجل الاكرم، حضرت ملا على اصغر المحترم، سلمه الله تعالى وابقاءه. اما بعد فاني احمد الله اليك على وفور نعماته وتواتر الاثمة واسئله ان تكون كذلك ثم المعلوم لديك انه وصل الى مكتوبك المبني عن صحتك وسلامتك التي هي المقصود والمراد من رب العباد ونسئل الله سلامتك وتأييدك وتسديدك ولا تقاطعنا اخبارك على الاتصال والدوام وخص نفسك منا بآتم السلام وكتب بيده الثالث الفاتر محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر رحمه الله.

**صورت جواب عریضه دیگر که جناب استاد المجتهدین شیخ
المشایخ شیخ محمد حسن نجفی سلمه الله برای جناب
شیخ علی اصغر بروجرودی فرستاده است.**



بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين وصلى
الله على محمد وآله الطيبين
الطاهرين ثم السلام على
ولدنا و قرة اعيننا، التقى النقى
و المذهب الصفى، ذى الاخلاق
الحميده و الصفات المحيده
و الملكة القدسيه و النفحة
الربانيه و الاجتهاد و السداد و
الرشاد، الاجل الاكرم، حضرت
ولدنا ملّا على اصغر المحترم،
سلمه الله تعالى و ابقاه و زاد فى
توفيقه و هداه.

اما بعد، فانى احمد الله اليك على
وفور نعمائه و تواتر الاثنه و اسئلته
ان تكون كذلك ثم العلوم لدى
جنايبك، انه قد وصل الينا من
جنايبك كتابان و لكن فى احدهما
ما سفر بانحراف مزاجك و الله
سبحانه و تعالى قد منّ عليك
بانعامه فحمدنا الله تعالى و شأنه
و شكوناه و سألناه ان يزيد فى
صحتك و سلامتك و عزّك و
تقواك. و اما ما ذكرته من هداية
اهل صنفى و نواحيها بحلولك
فيها فالحمد لله سبحانه و الشكر

له على ذلك الى امتثال اوامر الله و نواهيه و ان يعرفوا مقدارك. فعليك بكثرة المواعظ لهم و ابعاد الشياطين عنهم
من الجن و الانس و لاتبالي بكلام الفاسقين المنافقين و اعرض عنهم و لاتكثر فى الكلام معهم و عاملهم معامله
الحيوانات و لاتتعرض لكلام احد منهم و كذبهم بافعالك و نحن نمذك بالدعاء و الله خير معين و مؤيد و مسدد و
ليعلم جنابك ان الواجب عليك ارشادهم و هدايتهم. فان سمعوا منك فذاك و الا فقد كذبت الانبياء قبل ذلك و
الدنيا سريعة الزوال و سيعلم الظالمون ائّ منقلب ينقلبون و من وصيتى لك التعفف عن اموالهم فانّ الشيطان
غالباً يدخل الناس فى اموالهم و لذا كان قول الانبياء لا استلکم عليه اجرا ان اجرى الا على رب العالمين. فيا ولدى لا بد
لك من التأمل التام و النظر الجيد فى مداخل الشيطان و السعى فى افسادها نعم لا بأس بذكر الموعظة لهم فيما
يتعلق فى اموالهم من الحقوق كالخمس و الزکوة و رد المظالم و نحو ذلك و تلاوة ما جاء فى ذلك من الآيات القرآنية
و الآثار النبوية و الاخبار عن اهل البيت عليهم السلام و خصوص ما يتعلق بالخمس و حق الامام روحى له الفداء و
ذكر اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له على ذلك و نحو ذلك فى ما جاء فى الترغيب
و التهريب. فاذا سمع احد منك ذلك و هداه الله سبحانه و تعالى فجنابك و وكيل عتّا على قبض ذلك و ارساله الينا
فان فقراء البلد فى غاية الحاجة و الضرورة لأنهم فى وادّ غير ذى زرع و السلام عليك و رحمة الله و بركاته و لاتقاطعنا
اخبارك على الاتصال و الدوام و الله خليفتى عليك و الهادى لنا و لك و كتب بيده الوالد الفاتر الراجى عفوره، الفانى
خادم الشريعة محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر (ره) لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد حسن.

تقريظ شيخ محمد بن علي

بسم الله و صلى الله على محمد و آله الحمد لله و كفى و سلامه على عباده الذين اصطفى. و بعد فقد اجلت فيما املأه من هو قوة نظرى نظرى و رددت فيما اسداه من هو نور بصرى فوجدته انضد من لبوس و ازين من عروس و اعذب من الماء و ارق من الهوى و ادق من السحر و اصلب من الصخر و لقد احسن و اجاد فيما اتقن و اشاد و لعمري إن كتابه هذا قد تضمن دورة منثوره و لآلى منضدة مسطورة قد خرجت من خزانة حاوى رتبتي العلم و العمل و السامى قدراً على الزهرة و المريخ و المشتري و زحل الورع الربانى و العالم الذى ليس له ثانى، ذى الفخر الجلى و القدر العلى، نور النواظر، ملا على اصغر سلمه الله تعالى. لقد كشف مصتفه هذا عن كمال قوته و رسوخ ملكته بما نظمه من تحقيقاته الرائقة و تدقيقاته الفائقة و كشفه غوامض المسائل و استخراج المدلولات من الدلائل. فنسئل الله تعالى ان ينفع به المؤمنين و يتمتع بوجوده مصنفه الطالبين و ارجوا منه ان لا ينسانى من صالح الدعوات فى مظان الاجابات و حرره بيده الفانية محمد ابن المرحوم الشيخ على قدس سره سجع مهر مربع خط نستعليق (محمد بن على ١٢٤٢).

صورت جواب عريضه اى كه شمس المجتهدين شيخ المشايخ العظام شيخ محمد حسن نجفى رحمه الله براى جناب شيخ على اصغر بروجردي سلمه الله ارسال فرموده اند.

يصل الى ولدنا و قوة اعيننا، العالم العامل و الفاضل الكامل، فخر المحققين و زين المجتهدين، التقى النقى و المهدب الصفى، المحروس بالله الاكبر، جناب الآخوند ملا على اصغر، سلمه الله تعالى و ابقاه فى صنفه و صوله بالخير و البركة (٨٦٤٢).

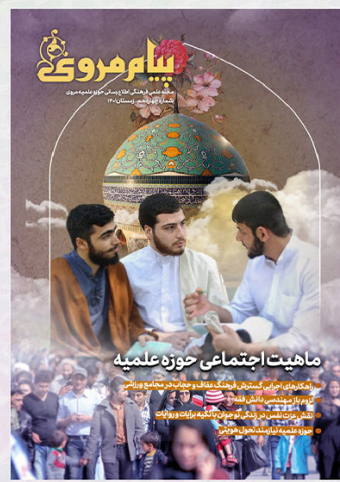
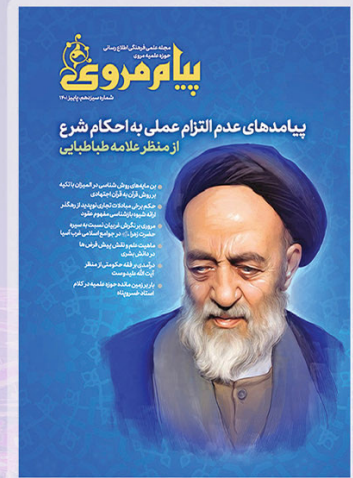
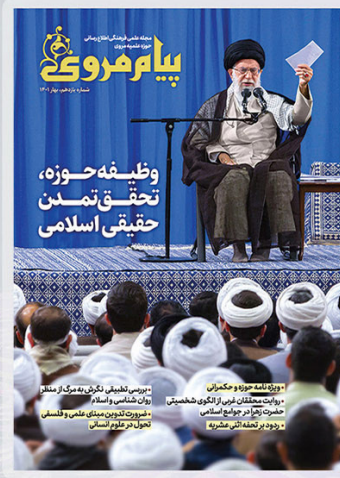
بسمله و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين
ثم السلام على قرة العين و حبيب القلب و نور البصر و بهجة النفس و مهجة الاناس، التقى النقى و المهدب الصفى، فخر المحققين و زين المجتهدين، الاجل الاكرم، حضرت جناب الآخوند ملا على اصغر المحترم، سلمه الله تعالى و ابقاه و ايده و احياه و زاد فى سروره و علاه.
اما بعد، فانى احمد الله اليك على وفور نعمائه و تواتر الاث و اسئله ان تكون كذلك ثم العلوم لدى جنابك. ان عريضتك قد وصلت الينا و كتبت لك الجواب المشتمل على التعظيم المناسب لحقك و امننت اهله. فمن الغريب عدم وصول ذلك اليك و هذا جواب مكتوبك الاخر المشتمل على ارسال وجه اللحاف. و اما ما ذكره جنابك من الرجل الذى عنده الحق المزبور و يريد دفعه اليك، فانت مأذون من طرفى على قبضه و على قبض غيره من الحقوق التى ترجع الى الحاكم من حق الامام روحى له الفداء و الزكوة و الخمس بالولاية العامة و ارث من لا وارث له و غير ذلك من الوجوه و الحقوق على حسب ما تراه من المصلحة. فانه يرى الحاضر ما لا يرى الغائب و ربما تكون فى المصالحة مع بعض الناس و العمدة المراقبة لله سبحانه و تعالى. فعليك بالاكثار فى المواعظ و ارشاد الناس و حفظهم من الشيطان الرجيم و من اشياعه و اتباعه و هم جملة من الناس و كن مقبلاً على شأنك و اعرض عن الجاهلين و لا تكثر فى الكلام معهم؛ فان ذلك يزيدهم جرأة عليك و لا تجلس فى مجلس خال عن الوعظ و الارشاد و الحرب للناس على الآخرة و ذكر ثوابها و عقابها و استعمل الاحتياط فانه؟ الهلكة و ليكن الله مطلقاً على طهارة قلبك و استعمل النصيحة لله سبحانه فان القرنين لم يكن نبياً و لا وصى نبى و لكنه شخص نصح لله فنصح الله له و اوصيك بالتقوى فانها أس كل شئ و لا تحقر فى ما لك غير الله و السلام عليك و رحمة الله و بركاته و كتب بيده الراجى عفو ربه الفانى محمد حسن بن المرحوم الشيخ باقر (ره) لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد حسن.

صورة اجازة استاد الكل فى الكل جناب الاجل الشيخ محمد حسن النحفى سلمه الله و ابقاه سنه ١٢٥٥ لجناب الشيخ على اصغر البروجردى سلمه الله واجازه فى تسعة وعشرين مضت من شهر ذى القعدة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين. اما بعد فان ولدنا المؤيد المسدد و العالم
العامل و الفاضل العاقل المحروس بالله الكبير الاكبر، جناب الآخوند ملا على اصغر، سلمه الله تعالى و ابقاه،
قد قرء علينا مدة من الزمان مع جملة من الفضلاء و الاعيان و سمعنا جملة من كلماته ثم عرض علينا
مما كتب هذا الكتاب مع مجلد آخر فى التجارة فلما نظرنا فيما رأيناها روضة من رياض الجنة حقيقتين
بان يكتبنا بالنور على جبهات الحور لاشتمالهما حقيقة على تحقيقات فائقة و تدقيقات رائقة لاعلى الناظر
من النظر اليهما و لو مدّة لاعتبار تهذيبهما فى اللفظ و المعنى و تضمنهما معان غريبة... عجيبة. فكانما
شاهدى عدل على كل منكر عنيد و معجزتين قاطعتين على اجتهداه لكل حسود عدو على انه جرى بان ثنى
له الوساده و ان يفضل الله مداده دم الشهادة و ان تفرش له الملائكة اجنحتها و تلقى الله الخلايق أزمته و
قد استجازنى مد الله فى عمره كما هى عادة العلماء الابرار و الفضلاء الاخيار و من حيث انه كان جزيا بذلك
اجزت له ان يروى عنى جميع مفرداتى و مسموعاتى و مصنفاى خصوصاً جواهر الكلام و جميع ما سمعه
من فمى و جهده قلمى من كتب و رسائل و اجوبة مسائل و ما اجز لى روايته فى جميع العلوم، معقولها و
منقولها. فانى قد اروى ذلك بالاسانيد المتصلة باهل بيت الوحي عن جبرئيل عن الله تعالى شأنه. فشرطنا
عليه ما اشترط على صفاء السريرة و المراقبة له فى السرّ و العلانية و رجائى منه ان لا ينسانى من الدعاء فى
اوقات الخلوات و مظان الاجابات كما انى لا انساه ان شاء الله كذلك و الله الموفق لنا و له و الشاهد علينا و
عليه و كتب بيمنه الدائرة اوتى كتابه بها فى الآخرة خادم الشريعة الطاهرة محمد حسن بن المرحوم الشيخ
باقر (ره) لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد حسن. (صورة مهر جناب الشيخ محمد حسن سلمه
الله تعالى)





پیام مروی